



مجلس کارگران انقلاب ایران

انقلاب

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال نهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: شماره ۵۱ خرداد ماه ۱۳۶۲

★

**جاودان باد یادرفیق
عظیم جلالی**

نگاهی به مصوبات کنگره
سچفخا (شورای عالی)

(۱)

در صفحه ۸

شدند و با این ترتیب مهم‌ترین نقطه استراتژیک در جبهه جنوبی را که دو سال در اختیار داشتند، از دست دادند. هم‌زمان با این شکست بزرگ در جبهه‌های زمینی، نیروی دریایی ایران در یک درگیری چندساعته با ناوگان آمریکا در خلیج فارس، ضربات خوردکننده‌ای متحمل گردید و نزدیک به نیمی از قدرت جنگی ایران در خلیج فارس فلج گردید و دوسکوی نفتی ایران در خلیج فارس، که از فعال‌ترین سکوها نفتی بودند، به نحوی تحقیرآمیز توسط نیروهای آمریکایی منهدم شدند. و با این ترتیب، تا کتیک سفیها نه رهبران جمهوری اسلامی در خلیج فارس به نتیجه اجتناب‌ناپذیر خود رسید و حضور ناوگان جنگی مپریا لیس آمریکا در خلیج فارس و دریای عمان، به عنوان نیروی ژاندارمسمیت و قطعیت بخشید، بعد از این واقعه بود که ریگان ما موریت ناوگان آمریکا را گسترش داد و اعلام کرد که آمریکا از تمام کشتی‌های بقیه در صفحه ۲

دوران شکست و شکاف درونی جمهوری اسلامی

حوادث دوماه گذشته، یعنی نخستین دوماه سال ۶۷، بی‌هیچ تردید آغاز دوران جدیدی را در حیات رژیم جمهوری اسلامی نشان می‌دهند: دوران درماندگی و شکستهای پیاپی، دوران شکاف و منازعات درونی روحانیت حاکم. سال ۶۷ در شرايطي شروع شکست "جنگ شهرها" ضعف جمهوری اسلامی را در جنگ هوایی بطور قطعی اثبات کرده بود. هفته‌پایانی فروردین ماه نشان داد که جمهوری اسلامی نه تنها در جنگ هوایی وضعیت بشدت آسیب‌پذیری دارد بلکه در جنگ زمینی نیز دیگر قدرت‌تجاهمی خود را از دست داده است: نیروهای جمهوری اسلامی در یک نبرد چهل و هشت ساعته به آسانی از شبه جزیره فا و بیرون رانده

رد دیکتاتوری پرولتاریا در اعراف دفاع از دموکراسی

در صفحه ۱۱

تحصیل رایگان، رسماً ملغی شد
شیوع بیماری "اسکیزوفرنی"

در صفحه ۲۸

در میان سلطنت طلبان

در صفحه ۲۹

چگونگی تماس با تلفن‌علنی
مرکز ارتباطات سازمان

در صفحه ۴

ضوابط امنیتی استفاده از رادیو

در صفحه ۴

مروری بر طرح سازماندهی کارگری

در صفحه ۱۳

۱۵ خرداد دقیقاً متوده‌ها
و ارتجاعیت رهبری

۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ فوراً اعتراضات مردم ستم‌دیده ایران بود قیامی که توده‌های وسیعی را به مقابله با رژیم سلطنتی کشاند و نشان داد که تمام یللات عمیق مردم برای کسب آزادی و دموکراسی و همچنین برای رهایی از سلطه امپریالیسم چپ‌محرك نیرومندی در مبارزات زحمتکشان استبداد دزده ایران است.

بقیه در صفحه ۳

اول ماه مه و کارگران
در صفحه ۱۸

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

گرامی‌با دینا دشهدای خلیج عرب
در صفحه ۳۰

"مشت آهنین" در آفریقای جنوبی
در صفحه ۳۹

افغانستان بر سر دوراهی

بدست‌گیری قدرت در ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ توسط حزب دمکراتیک خلق افغانستان "نقطه‌پایانی بر تحولاتی بود که با کودتای داودخان در سال ۱۹۷۳ آغاز شده بود. روی کار آمدن حزب دمکراتیک خلق واقعه مهمی بود که تناسب قوا در این منطقه را بکلی دگرگون کرد. در حقیقت امرگرچه کودتای داودخان، که نظام سلطنت در افغانستان را برچید، با حمایت اپوزیسیون مترقی صورت گرفت و ائتلافی میان آنان شکل گرفته بود اما علیرغم ظاهر دموکراتیک و برخی شعارهای چپ‌بندری سیاست عمومی دولت داود در جهت سمت‌گیری بسوی امپریالیسم و مدرنیزاسیون "با حمایت سرما به جانی شغیر کرد. کمک ۲ میلیارد دلاری دولت شاه و آغاز فعالیت ساواک، که بویژه تحت عنوان "تصفیه‌فعلین کمونیست از صفوف دولت و ارتش" صورت می‌گرفت، در افغانستان مهمترین نشانه‌های سمت‌گیری عمومی داودخان به سوی غرب بود. در همان حال اولین دستجاتی که اساساً با هر نوع تحول یا تجدیدی در افغانستان مخالف بودند در همان هنگام در پاکستان شروع به بسیج نیرو کردند. وجود عناصر کمونیست در دولت داودخان و نیز برخی شعارهای اولیه آن موجب شکست امپریالیسم جانب "احتیاط" را رها نکرده بقیه در صفحه ۶

دوران شکست و شکاف درونی جمهوری اسلامی

دنباله از صفحه ۱

تجاری در خلیج فارس حمایت خواهد کرد و جمهوری اسلامی در مقابل این قدرت نمایی تحقیرکننده، عملاً - دست کم برای مدتی - قایقهای تندرو خود را جمع کرده بمب‌رینیاورد. همزمان با این شکستهای خوردکننده، شکست کامل تروریستهای هوادار جمهوری اسلامی، که هوایمای مسافری کویته را ربوده بودند، برای رهبران رژیم بی آبرویی بزرگی بیار آورد. یک ماه بعد از ضربات هفته پیاپی فروردین ماه، جمهوری اسلامی با زهم موج جدیدی ضربات را متحمل شده است؛ پایانه نفتی ایران در جزیره لارک، در دهه‌ها تنگه هرمز، روز ۱۴ فروردین توسط هواپیماهای عراقی بشدت بمباران شد و جمهوری اسلامی بی‌آنکه بشود اقدام کنشی نشان بدهد متحمل خسارات سنگینی گردید. در نخستین روزهای ماه جاری، نیروهای جمهوری اسلامی شکست خوردکننده دیگری در جبهه‌های زمینی متحمل گردیدند و سرعت از منطقه حساس و استراتژیک شلمچه عقب رانده شدند. و با این ترتیب، جمهوری اسلامی در طول کمترین دو ماه تمام دستاوردهای نظامی جنگهای سال ۶۵ را از دست داد. این شکستهای سنگین در شرایطی اتفاق افتادند که جمهوری اسلامی بیش از هفت ماه بود که خود را برای "استراتژی جدید جنگی" یا "استراتژی ضربات پیاپی در تمام طول جبهه‌ها" آماده می‌کرد؛ و به همین دلیل، این شکستهای شکستهای موضعی، بلکه نشانگر آغاز دوره جدیدی در جنگ ارتجاعی ایران و عراق هستند، دوره‌ای که در ماندگی رژیم جمهوری اسلامی را آشکارا بنمایش می‌گذارد.

تشدیدی سابقه انزوای بین‌المللی جمهوری اسلامی در چند ماه گذشته، شکستهای نظامی آنرا تکمیل می‌کند و با این شکستها معنای خاصی می‌بخشد. اکنون دیگر روشن شده است که سیاست نزدیکی با اتحاد شوروی و استفاده از وزن آن در رویارویی با آمریکا در خلیج فارس، شکست انجام داده است. سیاست نزدیکی با رژیمهای ترکیه و پاکستان نیز عملانی که مانده و حتی حکومت ترکیه با فعال تر کردن روابط خود با حکومت عراق، نشان داده است که نمی‌خواهد بیشتر از حسد معینی با جمهوری اسلامی نزدیک شود. سیاست بیطرف ساختن شیخ نشینهای خلیج فارس موفقیتی در بر نداشته و تقریباً تمام کشورهای عضو شورای همکاری خلیج "زیر رهبری عربستان سعودی و کویت، در عمل به جانبداری آشکار از رژیم عراق برخاسته‌اند. کنفرانس کشورهای اسلامی در مان صریحاً جانب عربستان سعودی را گرفته و اجلاس وزیران اتحادیه عرب حمایت کامل خود را از رژیم سعودی در مقابل رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرده است. و حکومت سعودی که از این حمایتها و از شکست نیروی دریایی ایران در مقابل ناوگان آمریکا دلگرمی یافته، با یک اقدام بی‌سابقه، روابط دیپلماتیک خود را با جمهوری اسلامی قطع کرده است. نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی در لبنان با مشکلات جدی روبرو شده‌اند و سازمان ملل با پشتیبانی سوریه و در تلافی برای

جلب رضایت آمریکا، به جنگ با "حزب اللسه" برخاسته است. و با این ترتیب زمینه رویارویی جمهوری اسلامی با رژیم سوریه - یعنی تنها متحد رژیم در منطقه - بنحوبی با بقای تقویت شده است. و با لاف، در نتیجه رویارویی با عربستان سعودی و کویت، سیاست نفتی رژیم در کنفرانس اخیر اوپک کاملاً شکست خورده و ضربه اقتصادی سنگینی بردار مدارزی آن وارد آمده است.

در گرما گرم این شکستهای پیاپی نظامی و سیاسی، وضع درونی رژیم بیش از هر وقت دیگر بحرانی است. شکافی که اکنون در روحانیت حاکم بوجود آمده است در طول حیات دهه گذشته رژیم هرگز سابقه نداشته است. خمینی برای حفظ حکومت اسلامی، به ادا مه جنگ نیاز مند است. اما ادا مه جنگ بدون بسیج "امت حزب اللسه"، بدون فراهم آوردن گوشت دم‌توب امکان ناپذیر است. بنا بر این حضرت "امام" با ردیگر به مستضعف نوازی روی آورده و بیاد "کوچ نشینان و پابرهنگان" افتاده است. تا کید بر این سیاست از تابستان گذشته، و مخصوصاً از پیام حج با بنسو، شکاف آشکاری را در درون روحانیت حاکم بوجود آورده است. در ادا مه این سیاست خمینی ناگزیر شده است "ولایت مطلقه فقیه" را علم‌کننده دست و بال حکومت را در مان نورهای عوام‌فربا نه برای بسیج نیرو برای کشتار گاهای جنگ بازتر کند. اما "ولایت مطلقه فقیه" نه تنها نفی نظریه سابق خودی در باره "ولایت فقیه" است بلکه نفی اعتبار ابدی فقه‌شنی تواننده نفی اعتبار روحانیت، بعنوان پاسدار فقه، بنیانجامد و روحانیت در مقابل چنین اقدامی اگر به دفاع از خود، و به دفاع از امتیازات بی‌حسابی که در رژیم جمهوری اسلامی بدست آورده است، نپردازد، برای همیشه قایقه را باخته است. اما روحانیت که نمی‌توانست در مقابل شخصی خمینی به مقابله برخیزد، ناگزیر شد در انتخابات مجلس شورای اسلامی و کنش نشان بدهد. و انشعاب در "جامعه روحانیت مبارز تهران" در حقیقت انشعابی بود در کل روحانیت، انشعابی که عوارض آن هنوز کاملاً آشکار نشده است. اما از هم‌اکنون پیداست که در میان نزدیک ترین دستیاران خمینی اختلافاتی جدی بروز کرده است. مثلاً در حالیکه کربوبی، خوشبینی‌ها و بسیاری از اعضاء دفتر خمینی، انشعاب از "جامعه روحانیت مبارز تهران" را رهبری می‌کردند، هاشمی‌فرستجانی نه تنها آنرا ترک نکرد، بلکه بنا به گفته مهدوی کنی (روزنامه رسالت، ۱۶ و ۱۷ فروردین) بر حمایت از کاندیداهای مورد اعتراض انشعاب بیون فشاری کرد. از هم‌اکنون پیداست که منتظری، یعنی جانشین خمینی، با ابتکارات اخیرا و موافقت نیست. در دو ماه گذشته، با آنچه حوادث و مسائل مهم، منتظری کاملاً ملاحظه کرده است. و تیتربزرگ روزنامه‌های رژیم و عنوان‌های اصلی برنامه‌های خبری رادیو جمهوری اسلامی دیگری "رهنمودهای فقیه عالیقدر و قائم مقام رهبری" اشاره نمی‌کنند! در جریان انتخابات، وزیر کشور، یعنی شورای نگهبان را بخاک میمالد و سرانجام حمایت و مدخله شخصی خمینی پیروز شده‌اند و دعا را مختومه اعلام می‌کند. وقتی اختلاف در نزدیکترین حلقه پیروان خمینی این چنین جدی باشد، طبیعی

است که با زتابهای آن بسیار جدی تر خواهد بود. هم‌اکنون درگیری جناحهای درونی رژیم در اصفهان، شیراز، قم، تبریز و غیره نشان می‌دهند که این جناحها خود را برای تسویه حسابهای خونین و گسترده‌ای آماده می‌کنند. شکستهای اخیر رژیم در جبهه‌های جنگ این اختلافات و منازعات را شدت و عمق بیشتری بخشیده است. هنوز ظاهراً همه جناحها از سیاست "جنگ تا پیروزی" طرفداری می‌کنند. اما هم‌اکنون اختلاف بر سر چگونگی پیشبرد جنگ دیگر علنی شده است: در حالیکه رفسنجانی و خامنه‌ای، یعنی هدایت‌کنندگان اصلی جنگ تاکنون، با استفاده فعال از دیپلماسی و تاکتیک جنگ فرسایشی با بسیج محدود گرایش دارند، نوجه‌های پیرامون دفتر خمینی، از جنگ سراسری در طول تمام جبهه‌ها و از بسیج کامل تمام مکانات کشور طرفداری می‌کنند. مثلاً "دفتر تحکیم وحدت" از لزوم "همگامی شدن جنگ و تجدیدنظر در جنگ فصولی آغاز جنگ ۲۶۵ روزه در تمام طول جبهه‌های غرب و جنوب" لاف می‌زند (کیهان ۱۹ اردیبهشت). در چنین شرایطی مخالفت مراجع دیگر - گلبایگانی و مرعشی - با سیاست جنگی رژیم کاملاً طبیعی و قابل فهم است.

آغاز دوران شکست و شکاف درونی رژیم، در همین حال آغاز دوران خیزش جنبش‌شده‌های ستمدیده و لگد مال شده‌ای است که برای رهائی از انقیاد جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند. شکست رژیم در جنگ ارتجاعی، شکست مردم، شکست طبقه کارگر و زحمتکشان ایران نیست. شکست رژیم در این جنگ ارتجاعی زمینه خیزش‌شده‌ای، زمینه حرکات انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران را تقویت می‌کند. کسانیکه برای سرنگونی رژیم و زحمتکشان ایران مبارزه می‌کنند، نمی‌توانند خواهان شکست جمهوری اسلامی نباشند. در شرایطی که شکست جمهوری اسلامی در جبهه‌های جنگ و شکاف در صفوف داخلی آن، رژیم را به در مان ننگ می‌کشد، شده‌های مردم، که یک دهه تمام هم‌چیزشان توسط این رژیم به بنام رفته است، مجال می‌یابند که حلقوم آنرا بچنگ آورند و با تمام توان نشان بکشند. در چنین شرایطی، هرا اعتراض‌شده‌ای، هر چند کوچک و ناچیز باشد، می‌تواند به آتش بزرگ و سراسری تبدیل شود. میر تریسن وظیفه ما در حال حاضر گیراندن آتش بزرگ از این اعتراضات کوچک و پراکنده شده‌ای است. پس با تمام نیرو به سازمان‌دهی حرکات شده‌ای و به گسترش تبلیغات انقلابی‌مان در میان طبقه کارگر و شده‌های زحمتکش، در میان جوانان و سربازان بپردازیم؛ و از یاد نبریم که جنبش انقلابی‌شده‌ای از جنبش مبارزات شده‌ای علیه جنگ می‌گذرد.

فرك بر جنك!

زنده باد صلح!

زنده باد انقلاب!

چگونگی تماس با تلفن علفی مرکز ارتباطات سازمان

دوستان و رفقا!

هدف از راه اندازی تلفن علفی مرکز ارتباطات سازمان این بوده است که کلیه رفقا و دوستان سازمان قادر شوند جهت وصل ارتباط و یا ارسال پیام برای سازمان در کمترین زمان از آن استفاده نمایند. تجربه دورا خیر در استفاده از این تلفن نشان داده که تماس با مرکز ارتباطات سازمان از این طریق با اشکالاتی همراه بوده و گاه موجب بروز مشکلاتی شده است. از طرف دیگر آنجا که این شماره تلفن بصورت علفی از طریق نشریه و رادیوی سازمان در اختیار رفقا و دوستان قرار داده شده است طبیعا پلیس سیاسی رژیم جنایتکار اسلامی و عوامل مزدور آن و همچنین پلیس امپریالیستی به آن دسترسی دارند. بهمین دلیل آنها قادر خواهند شد با ضبط مکالمات تلفنی و کسب اطلاعات مشخص، بشرط عدم رعایت ضوابط امنیتی، از این اطلاعات در جهت پیشبرد مقاصد شوم خود علیه سازمان سودجویند. هرچند استفاده از این امکان علفی ضروری است، چرا که امکانات وسیعی را جهت ارتباطات گسترده سازمان با رفقا و دوستان آن فراهم میآورد. اما اگر استفاده از امکانات علفی با رعایت ضوابط امنیتی صورت نگیرد نمیتواند به ضد خود تبدیل شده و بر علیه ما بکار گرفته شوند. از اینرو رعایت رهنمودهای امنیتی زیر جهت جلوگیری از بروز مسائل و خطرات امنیتی و تسهیل در امر تماس تلفنی ضروری است.

الف) شیوه تماس

- ۱- بر اساس رهنمودها و تاکیدات قبلی مرکز ارتباطات سازمان، مجددا تاکید میشود که تماس تلفنی از داخل کشور با شماره تلفن علفی سازمان مطلقا مجاز نیست. بدلیل کنترل ویژه رژیم جنایتکار اسلامی، تماس تلفنی از داخل کشور به هر نحوه و شکلی صورت گیرد کاملاً خطرناک است. رفقا و دوستان سازمان باید تنها در خارج از کشور با شماره تلفن علفی سازمان تماس بگیرند.
- ۲- سیستم تماس تلفنی با تلفن علفی بدینگونه است که بعد از گرفتن شماره تلفن مذکور، فرد مشخصی به تماس گیرنده پاسخ نخواهد داد. بلکه بعد از گرفتن شماره تلفن بطور اتوماتیک، نوار تلفنی بکار افتاده و اعلامی کند که اگر پیامی دارید بگوئید. پس از قطع توضیحات می‌توانید پیام مورد نظر خودتان را بدهید تا ضبط شود.
- ۳- در صورت امکان از مراکز مخابرات، هتلها و به ویژه توسط مسئولین هتلها، و از منزل محل اقامت خود تماس نگیرید.
- ۴- هر رفیقی با بدخود اقدام به تماس تلفنی نماید زیرا وقتی کسی شماره را به فرد دیگری میدهد که برایتان بگیرد، امکان دارد فرد مزبور از این طریق به هویت سیاسی تشکیلاتی شما پی ببرد.
- ۵- رفقا و دوستان تماس گیرنده قبل از برقراری تماس با تلفن علفی مرکز ارتباطات سازمان، سالم بودن و درست بودن شماره تلفنی را که برای تماس مرکز ارتباطات با خودشان میدهند، کنترل نمایند. این امر

از آن جهت ضروری است که مرکز ارتباطات در هنگام تماس با رفقا و دوستان دچار مشکل نشده و تماس برقرار شود. این مسئله بویژه در رابطه با شماره تلفن هتلها می‌باید مورد توجه باشد.

۶- علاوه بر حفظ بودن شماره تلفن علفی، یک آدرس علفی از سازمان را هم بخاطر داده بشود. تا در صورت عدم دریافت پیام و یا عدم برقراری تماس تلفنی از جانب مرکز ارتباطات سازمان بدلیل اشکالات احتمالی بتوانید اقدام به ارسال تلگراف و یا نامه اکسپرس به این آدرس بنمایید. ارسال تلگراف و یا نامه اکسپرس به آدرس علفی را پس از دو بار تماس تلفنی انجام دهید.

۷- توجه کنید که هر کشوری برای تماس با کشور آلمان فدرال دارای پیش شماره ویژه ای است. بنا بر این در هر کشوری که اقدام به تماس تلفنی با تلفن علفی مینمایید، می‌باید با پیش شماره ویژه آن کشور با آلمان فدرال تماس حاصل نمائید. بطور مثال کد تلفنی کشور آلمان از دو کشور ایران و ترکیه متفاوت است.

ب) مضمون تماس

مضمون پیام چه از طریق تماس تلفنی و چه از طریق تلگراف و یا نامه اکسپرس شامل دادن شماره تلفن، شماره اطاق و اسم قرار دای در هتل برای تماس مرکز ارتباطات سازمان باشد خواهد بود. در نامه اکسپرس میتوان مطلب را کاملاً مکتوب نمود. در تماس تلفنی حداکثر به مدت ۴۸ ساعت از ارسال پیامتان تماس تلفنی متقابل از جانب مرکز ارتباطات با شما گرفته خواهد شد. در رابطه با مضمون تماسها نکات امنیتی زیر را مورد توجه قرار دهید.

۱- با توجه به احتمال کنترل تلفنی در کشورهای مختلف و وجود خطر امنیتی در رابطه با ضبط مکالمات تلفنی و کسب اطلاعات در این کشورها و احتمال مبادله اطلاعات از جانب پلیس این کشورها با رژیم جنایتکار اسلامی، بجز پیامهایی جهت برقراری ارتباط با سازمان پیام دیگری به تلفنهای علفی ندهید. در موارد ضروری و استثنائی میتوانید بطور بیوشی و با رعایت ضوابط کامل امنیتی و بدون دادن کوچکترین سرنخ و اطلاعات مشخصی، پیامهای کوتاهی بدهید.

۲- از طرح اسامی واقعی (نام و نام خانوادگی)، تاریخ مراجعت به ایران و هر نوع اطلاعات مشخص در پیام تلفنی خودداری نمائید. مگر رفقا فی که ارتباط تشکیلاتی دارند می‌توانند برای معرفی خود اسم مستعار یا کدی که معرف آنان است را بدهند.

۳- برای تماس مرکز ارتباطات سازمان با رفقا تنها شماره تلفن و یک اسم قرار دای و در هتلها به همراه شماره اطاق کافی است. رفقا فی که در هتلها اقامت دارند، باید اسم قرار دای را بگونه ای انتخاب نمایند که بتوانند آنرا به مسئول مربوط هتل بگویند. اگر برای تماس تلفنی با هتل تنها شماره اطاق کافی است و مسئول مربوط هتل نسبت به نام ما کسب هتل حساس نیست، تعیین اسم قرار دای نیز ضرورتی نخواهد داشت.

۴- اگر در محلی اقامت دارید که بیان نام واقعی ضروری می‌باشد، سعی کنید تنها نام کوچک خود را برای تماس بدهید.

با درودهای کمونیستی

مرکز ارتباطات سازمان

ضوابط امنیتی استفاده از رادیو

فعالیت "مدای کارگر" رادیوی سازمان بعنوان یکی از اصلیترین کانالهای ارتباطی و آموزشی، تحرک قابل توجهی در فعالیت سیاسی تشکیلاتی و مبارزاتی کمیتهها و واحدهای سازمانی و کلیه نیروهای مبارز و انقلابی بوجود آورده است. مدای کارگر بطور روزانه رفقا را در جریان مسائل سیاسی، تبلیغی و آموزشی قرار میدهد و فعالیت تشکیلاتی و مبارزاتی این نیروها را در راستای سیاست و برنامه سازمان متحشد و متمرکزی کند. از اینجاست که نقش و اهمیت مدای کارگر در فعالیت مبارزاتی و پراستیک روزمره سازمانی کاملاً برجسته می‌گردد. بنا بر این تمام رفقای که با این هدف به برنامه‌های رادیو گوش میدهند باید به این نقش آن توجه

ویژه میدول دارند و از مطالب گوناگون آن و بخصوص از رهنمودها و سیاستهای سازمان برای سازماندهی و هدایت مبارزات کارگران و زحمتکشان و در جهت سرنگونی رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی، و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق و تحقق سوسیالیسم پیشترین بهره‌برداری را بنمایند.

بدلیل نقش برجسته رادیو در متحد کردن فعالیت مبارزاتی و اهمیت آن در بسیج نیروهای مبارز و انقلابی و سهل الوصول بودن آن، دشمن جنایتکار حواسیت ویژه ای به آن دارد و تلاش می‌کند با تمرکز روی مطالب آن و بخصوص بر روی پیامهای رادیویی به کارکردهای تشکیلاتی نیروها دسترسی پیدا کند و ضوابط جنایتکارانه خود را بر نیروهای رزمنده وارد آورد. از اینرو ضرورت دارد در استفاده از این کانال ارتباطی - آموزشی ضوابط امنیتی مناسب را بکار بستیم تا توطئه‌های شوم دشمن را هر چه موفق تر خنثی نمائیم.

الف: چگونه امنیت پیام‌های رادیویی را تا مین کنیم؟

برای اینکه بتوانیم امنیت پیام‌های رادیویی را تا مین کنیم رعایت نکات زیر ضرورت دارد:

۱- کدهای رادیویی هر رفیق تشکیلاتی فقط متعلق خود رفیق می‌باشد و هیچ رفیق تشکیلاتی دیگری نباید از این کدها مطلع باشد. ضرورت این امر آنست که با یستی مرکز ارتباطات سازمان قادر باشد رهنمودهای اختصاصی هر رفیق را در هر حوزه‌ای تنها به خود رفیق برساند و دیگر رفقا از مضمون و محتوای رهنمود داده شده مطلع نگردند و اطلاعاً تشنان افزوده نگردد. این امر مخصوص در مواقع پیش آمد موارد امنیتی بسیار مهم می‌گردد. بنا بر این در صورتیکه کد رادیویی رفیقی برای دیگر رفقا مشخص گردد در رفیق مزبور باید در اولین فرصت کد جدید رادیویی اش را برای مرکز ارتباطات سازمان ارسال دارد.

۲- انتخاب کدهای جدید نباید برای دیگر رفقا و دوستان و آشنایان تداعی کننده اطلاعات خاصی باشد. برای مثال انتخاب کد رادیویی بر اساس اسمی شهادی نزدیک و آشنا می‌تواند برای دیگر رفقای آشنا یا دوستان نزدیک، روشن نماید که این کد متعلق به کدام رفیق و با کدام واقعات است.

۳- رفقای مسئول در انتقال پیام‌های تشکیلاتی غیر رمزیه روابط تشکیلاتی، باید بگونه‌ای عمل نمایند که در صورت استمرار آن، کد رادیویی رفیق مسئول برای روابط مشخص نگردد.

۴- کدهای رادیویی سیستم‌های تبدیل پیام‌های رمز از جمله مهمترین اسرار و اطلاعات تشکیلاتی می‌باشد. بنا بر این رفقا با یستی در حفظ و نگهداری آنها کمال دقت را مبذول دارند. باید تلاش نمود در هر حدی که ممکن است این اطلاعات را در حافظه نگه‌داری کرد و بخش‌هایی را که نگهداری آنها در حافظه مقدور نیست و امکان فراموش شدن آنها وجود دارد را جابجایی‌ها یا ملامطمین نگه‌داری نمود. ضرورت ویژه این امر آنست که در صورت افتادن این اطلاعات بدست دشمن، آنرا به‌دانشتن رابطه تشکیلاتی تلقی می‌کنند. بنا بر این با دست یافتن به کدها و سیستم تبدیل رمزها درخواهد بود کلیه پیام‌های رمزی گذشته را، که تا ما ضبط نموده است کشف نماید و به اطلاعات زیادی دسترسی پیدا کند.

۵- برای اینکه مدت استفاده از یک کد رادیویی طولانی نگردد، ضرورت دارد هر مدت یکبار رفقا کدهای رادیویی جدیدی ارسال دارند. ضرورت این امر آنست که در صورتیکه تمرکز پیام‌های رمزی برای یک رفیق تشکیلاتی و با یک کد مشخص وثابت، امکان کشف این رمزها را افزایش میدهد و از سوی دیگر تمرکز پیام‌های غیر رمز نیز باعث می‌شود پلیس سیاسی دشمن به حوزه‌های ازگرا و رگد رفیق مورد نظر و با حد مربوط پی‌ببرد.

۶- برای مقابله موثرتر با تگردهای پلیس سیاسی دشمن، کلیه رفقا با یستی پیشنهادات و انتقادات خود را در این مورد ارسال نمایند. بدست آوردن اطلاعات از نحوه کار پلیس دشمن در این زمینه و سیستم‌های پلیسی برای کشف رمز نیز یکی از وظایف مهم می‌باشد. چنین اطلاعاتی می‌تواند سازمان را در مقابله با دشمن مجهزتر نماید.

ب: نحوه استفاده از رادیو و حفظ امنیت آن

در استفاده از برنا مه‌های رادیویی "صدای کارگر" با یستی نکات زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱- از آنجا که "صدای کارگر" رگان سازمانده تشکیلاتی بوده و وظیفه متحد کردن فعالیت واحدها و نیروهای سازمانی را بعهده دارد، گوش دادن به برنا مه‌های آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و رفقا با یستی به این امر توجه لازم را مبذول دارند.

۲- برای آنکه صدای رادیویی بگونه‌ای نباشد که توجه دیگران را جلب نموده و باعث حساسیت‌های غیر لازم گردد باید به نوسانات صدا توجه نمود و برای حل این مشکل ابتکار لازم را سا رست.

۳- بهتر است رفقا در هنگام پخش پیام‌های مرکز ارتباطات سازمان، بطور فردی به رادیو گوش دهند. در مواردی که رفقا مجبورند به همراه دوستان و آشنایان خود به رادیو گوش فرا دهند، در صورت دریافت پیام رادیویی با یستی بگونه‌ای عمل نمایند که دیگران متوجه ارتباط تشکیلاتی رفیق نگردند. این امر مخصوص در مورد رفقای که هم‌خانه هستند، اهمیت دارد زیرا نباید کد رادیویی رفیق برای دیگر رفقا مشخص گردد.

۴- رفقا نباید برای گوش دادن به رادیو به خانه دیگر رفقا تشکیلاتی سر روند. اگر رادیوی خودشان ضعیف می‌باشد، با یستی تلاش نمایند رادیوی مناسب تهیه نمایند.

۵- رفقای که دارای روابط توده‌ای گسترده‌ای هستند یا در محیط‌های زندگی می‌کنند که تماس‌های فشرده‌ای بین آنها و دیگران وجود دارد، باید رابطه‌شان با دیگران را بگونه‌ای سازمان دهند، یا در مواقعی که برنا مه‌های رادیویی گوش دهند که نسبت آنها در مدت پخش برنا مه، برای دیگران سؤال برانگیز نباشد.

۶- بعد از استفاده از برنا مه‌های رادیویی با یستی طول موج رادیو را تغییر داد و در اول درجه و در طول موج "صدای کارگر"، کانال‌های اصلی رادیویی رژیم قرار ندهند که بتوان آنرا توجه نمود. در مجاورت طول موج "صدای کارگر"، طول موج رادیویی چند سازمان سیاسی پوزیسیون قرار ندهند که برای دشمن حساسیت برانگیز است. عدم رعایت این امر باعث خواهد شد در مواقع اضطراری یا در موقع یورش پاسداران جنایتکار مشکلاتی برای رفقا بوجود آید.

۷- رفقا می‌توانند برای دریافت کامل پیام‌های رادیویی، اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها و یا برخی مباحث تشریحی، آنها را ضبط نمایند و در اسرع وقت پیام‌ها را ضبط و برای استفاده مجدد پاک نمایند. از آنجا که نگهداری نوار و بخصوص جاسازی نمودن نوار بسیار دشوار است، رفقا مجاز نیستند نوارهای ضبط شده را نگهداری نمایند. برای این نگهداری نوار را برای استفاده مجدد و یا حمل و نقل آن برای استفاده دیگر رفقا اقدامی غیر امنیتی است.

۸- برای اینکه ضبط و پیا ده نمودن مطالب مهم وقت زیادی از تمامی نیروها را بخود اختصاص ندهد لازم است در هر واحد یکی از رفقا مسئولیت را بعهده بگیرد. در انتخاب رفیق مورد نظر با یستی به مسائل امنیتی رفیق و امکانات او و برای این مسئولیت توجه نمود. اما ضرورت ندارد که این مسئولیت بطور ثابت بعهده یک رفیق باشد و می‌توان هر مدت یکبار مسئولیت را به رفقای دیگر واگذا ر نمود.

۹- ضبط پیام‌های رادیویی و پیا ده نمودن آن تنها توسط رفیق دریافت کننده پیام با یستی عمل گردد و هیچیک از رفقا نباید یستی پیام‌های دیگر رفقا را ضبط نمایند. پیام‌های ضبط شده با یستی فوراً پیا ده شده و نوارها پاک گردد و پس از استفاده پیا ده دریافت شده با یستی فوراً آنرا از زمین ببرد. بنا بر این پیام‌های رادیویی چه بصورت ضبط شده و چه بصورت کتبی نباید نگهداری شوند.

با درودهای کمونیستی
مرکز ارتباطات سازمان

سزنگون باد جمهوری اسلامی!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

پائشریه

ا.ک.ا.

مکاتبه کنید!

افغانستان بر سردوراهی

دنباله از صفحه ۱

در همان حالی که دولت شاه سیاست نزدیکی به ودخان را پیش می گرفت، "سیا" حما بیست از دستجات اسلامی خددا ودخان را نیز در دستور کار خود داشته باشد. دادن اردوگاه به کلیدید... حکمت یا در پاکستان در همان سال کودتای [] داد و نتیجه این سیاست بود. این سیاست پس از تصرف قدرت توسط حزب دمکراتیک خلق در سال ۱۹۷۸ بسیار فعال تر و گسترده تر شده و از برکت همین رابطه اولیه، "حزب اسلامی" حکمت یا ریشترترین سهم از تجهیزات و کمک های مالی میریالیسم و نیز عربستان سعودی را به خود اختصاص داد.

در این سالها افغانستان کشوری عقب مانده بود که در آن فئودالیسم و روابط ارباب رعیتی تسلط داشت. کشتا ورزی "سنی" و براساس بیگاری کشیدن از دهقانان اساس تولید را تشکیل میداد. از نزدیک به ۱۴ میلیون تن جمعیت کشور تنها یک میلیون صاحب زمین بودند و اکثریت قاطع دهقانان زیر بار دیون اربابی و رباخواری قرار داشتند. بهمین جهت اعلام "اصلاحات ارضی" دست و پا شکسته از جانب داد و دکان در سالهای ۷۷- ۱۹۷۶ باعث جلب سمپاتی عمومی اهالی کشور شده بود. اما این اصلاحات، که حداکثر داشتن ۱۵۰۰ جریب زمین را مجاز می شمرد، به محض مخالفت اربابان و ارتجاع اسلامی حامیان، از جانب داد و دکان کنار گذاشته شد و در مقابل اصلاحات ربحناح چپ، داد و دکان سیاست سرکوب را در پیش گرفت. سرکوب نیروهای مترقی مکمل سیاست هرچه آشکارتر اتحاد با امپریالیسم و بویژه نزدیکی با ایران بود. اما نیروهای چپ که در دستگاهاداری و بخصوص ارتش هواداران قابل توجهی داشتند، در مقابل این فشار تصمیم به مقاومت گرفتند. پایه توده ای چپ، عمدتاً در روشنفکران و جوانان شهری بود. در شرایطی که در سال ۱۹۷۴ تنها ۱۷۲۴ واحد صنعتی با ۳۶۷۴۳ رگر مرد و ۱۴۷۲۲ کارگر زن، از یک جمعیت ۱۴ میلیونی، در افغانستان وجود داشت، بدیهی بود که... اپوزیسیون چپ نمیتوانست دارای پایه کارگری قدرتمندی باشد. اما گذشته از این ضعف طبیعی، حزب دمکراتیک افغانستان دچار نقیصه ای جدی بود و آن اینکه در خارج از شهرها حزب فاقد هر نوع سازماندهی جدی بود. این حزب، سازمانی شهری و محدود به روشنفکران و کارمندان دولتی بود. با این وجود داشتن سازمانی در بوروکراسی و ارتش، که علیرغم تلاشهای داد و دکان دست نخورده باقی مانده بود، به این حزب اجازه داد که وقتی داد و دکان بطور قطع قصد ریشه کنی آنان را کرده بود در مقابل او دست به اقدام موفقیت آمیز بزنند. در این جا باید متذکر شد که در حقیقت امر حرکت حزب دمکراتیک خلق برای تصرف قدرت و سرنگونی دولت داد و دکان از آنکه نتیجه یک سیاست حساب شده و قیام گونه باشد، واکنشی در برابر سرکوب آشکار و خونین داد و دکان بود. یعنی هنگامی که در آوریل ۱۹۷۸، عوامل داد و میراکسر

خبر سردبیر نشریه حزب و عضو کمیته مرکزی آن را به قتل رساندند، علیرغم اظهارات و تهدیدات مقامات دولتی وابسته به داد و دکان، مراسم تشییع جنازه او را به یک تظاهرات اعتراضی علیه سیاستهای داد و دکان تبدیل کرد. تظاهراتی که در آن بیش از ۳۵ تا ۵۰ هزار تن شرکت کردند. این بزرگترین تظاهرات تاریخ افغانستان بود. سخنرانان حزب، از جمله آنان تره کی، بشدت به سیاست گشایش به سوی غرب و سرکوب نیروهای مترقی حمله کردند. پاسخ داد و دکان سرکوب بیشتر بود: فردای آن روز اکثریت رهبران حزب بازداشت شدند و درواکنش به آن، سازمان نظامی حزب در ارتش، دست به اقدام متقابل زد و اعضا و هواداران حزب نیز فعالانه به پشتیبانی از این اقدام برخاستند و پس از چند روز درگیری خونین، دولت داد و دکان سقوط کرد.

روی کار آمدن "حزب دمکراتیک خلق" افغانستان "با استقبال عمومی در شهرها و بی تفاوتی نسبی در مناطق روستایی روبرو شد. دهقانان که به فاصله از وضع با خبر میشدند میخواستند بندها را بکنند و خواهش می کردند که چه خواهد شد، اما ارتجاع اسلامی خددا ودخان بلافاصله اعلان "جهاد اسلامی" علیه "کفار" را صادر کرد. با این حال دهقانان افغان نسبت به این فراخوان بی تفاوت باقی ماندند. این واقعیت خود نشان میدهد که برای امکان واقعی بسیج دهقانان سازماندهی در میان آنان به نفع انقلاب و دولت نویسنده وجود داشت. دولت با اعلام یک سلسله اقدامات مترقی نشان داد که قصد دست زدن به تحولات رادیکال اجتماعی را دارد. در مرکز این برنامه، اصلاحات ارضی گسترده، که بر اساس محدودیت مالکیت زمین به ۳۰۰ جریب، تقسیم مجانی زمین میان دهقانان بی زمین الفای کلیه دیون دهقانان و بیگاری به جای قرض و نیز ممنوعیت خریداری کردن عروس، قرار داشت. اربابان محلی و آخوندهای مرتجع با روشن شدن اهداف دولت شروع به خرابکاری و تبلیغات گسترده علیه دولت جدید کردند. در مقابل دلیل فقدان کارمحل و کارآموزان در مدارس و دانشگاهها، این کارها که فاقد تجربه لازم بوده و عملاً با حقایق دنیای روستا بیگانه بودند نتوانستند در توضیح صورتها سرنا مه حزب و رعایت ظرافتهای لازم در برخورد با دهقانانی که بر سلطه خرافات اسلامی و ربا سازی قرار داشتند، موفقیت حاصل کنند و در نتیجه پس از مدت کوتاهی به توده های بوروکراتیک و "فرمان از بالا" برای تقسیم اراضی و سرنام سوادآموزی احساری و همگانی (کدسویزه) سلطت آنکشان مل زنان و دختران روستایی نیز مستدام فرهنگ عقب مانده مذهبی روستا نشان بر حورد می کرد (روی آورند. نتیجه این شد که بتدریج تبلیغات ضد انقلابی و سیاست ارتجاعی اربابها و ارتجاع اسلامی موز واقع شدند. شکل گیری اولین هسته های ضد انقلابی مسلح

وضع بدتر شد. چرا که زمینه درگیری خشن میان دولت و دهقانان عقب مانده را تقویت کرد و دولت، مخصوصاً در دوره حفیظ الله امین، به رشد و گسترش این برخوردهای خشن کمک کرد. مثلاً در این دوره، در پاسبخ به کشته شدن چند نفر از کارکنان حزبی در یک روستا، بدستور امین بغا صله کوتا هسی تمام روستا زیر بمباران سنگین هوایی به خاک و خون کشیده شد. این شیوه بوروکراتیک و سرکوبگرانه برای انجام اصلاحات، دهقانان را به مخالفت و دشمنی کشاند. این روند در در شدن دهقانان از حزب با شدت گیری اختلافات درونی حزب همزمان بود. روابط میان دو جناح خلوق و پرچم (که با اتحاد خود حزب دمکراتیک خلوق افغانستان را بنیاد نهاده بودند) با گذشت زمان و لزوم تصمیم گیری برای سمت و سوی آتی حرکت اوج گرفت. جناح خلق که تحت رهبری شه کسبی و حفیظ الله امین قرار داشت طرفدار سیاستهای رادیکال تر و پیشروی سریع تر بود در مقابل پرچمی ها که زیر رهبری ببرک کارمل قرار داشتند، با اعتقاد به انقلاب دمکراتیک، اختلاف با بورژوازی ملی و خرده بورژوازی را توصیه می کردند. اما اختلافات میان دو جناح پیش و پیش از آنکه شکل اختلافات مسلکی و سیاسی را بگیرد به دلیل ادغام حزب و دولت به درگیری بر سر سیاست های موشروخسان دولتی کشیده شد. این امر موجب شد که کار به سرعت به تصفیه خشن کشیده شود. به فاصله ماه های از کسب قدرت طرفداران جناح پرچم مورد تصفیه قرار گرفته و خودکارمل با سمت سفیر به چکسلواکی فرستاده شد. در همان حال عناصر ملی غیر کمونیست نیز از صفوف دستگاه دولتی بیرون رانده شدند. این در حالی بود که با شدت گیری مبارزه ضد انقلابیون، سرکوب و بمبارانهای مناطق روستایی که این عناصر و دستجات در آنها فعال بودند پسگرا نه تعقیب میشد. این همه به گانه با یاد اجتماعی رژیم در روستا و سپس در شهر کمک کردند. عامل ساخت عشیرتی - قبیلگی ای جامعه افغانستان و اینکه کارهای دولتی و حزبی عمدتاً از پایه پشتون بودند به ارتجاع امکان داد تا مبارزه بین دولت و مخالفین را نیز بیسک درگیری میان پشتونهای شهری و دیگران قلمداد کرده و با تشدید تعارضات تاریخی با زهم عرصه را به حزب دمکراتیک خلق افغانستان تنگ تر کند. کم رنگ شدن سیاست درست اولیه حزب در ترویج فرهنگ ملی خلقهای مختلف افغانی (بلوچها، پشتونها، ازبکها و...) و تلاش برای دادن نوعی خودمختاری به آنان، به حاد شدن این تشلیفات با ری رساند.

واقعه هرات در مارس ۱۹۷۹ نقطه عطفی را در تحولات افغانستان و تضعیف دولت نشان داد. وقتی در این شهر تظاهرات علیه دولت برگزار شد، به ارتش دستور سرکوبی آن داده شد، اما پادگان هرات از اجرای آن سر باز زد. نتیجه،

حال، با پشتیبانی افکار عمومی جهانی موضع گروههای ارتجاعی اسلامی بمقابل مستحکمتر از پیش شده است. آنها به چیزی کمتر از قدرت سیاسی رضایت نخواهند داد. عدم پذیرش "قرارداد دزنسو" دادر بر خروج نیروهای شوروی از جانب این گروهها نیز معنای جزایی ندارد. گذشته از آن در هیچیک از این گروهها ذره‌ای دمکراتیسم وجود ندارد که بشود برای آن حساب ویژه‌ای باز کرد و یک ائتلاف دمکراتیک را سازمان داد. هر هفت دسته، نمایندگان ارتجاع خشن وها را اسلامی هستند و سایر روشنی از تعالیات نزدیکی به - بستان سعودی، آمریکا تا خمینی را تشکیل میدهند. سیاست آشتی با آنها مفهومی جز نزدیکی با یک ارتجاع اسلامی - فئودالی ندارد. رابقیه با این نیروها که نه به برکت شعارها و برنامسه دمکراتیک بلکه بدلیل خطاهای دولت و حزب و بنا استفاده از چهل عمومی و تعصبات ملی توانسته اند در برابر اصلاحات مانع بترانند، از "آشتی ملی" نمی‌گذرد. کمونیستهای افغان می‌بایست در صد گسترش پایدانقلاب، بسیج روشنفکران، خرده‌بورژوازی تحتانی و دهقانان بی‌زمین برآمده و با قاطعیت برنامهای اصلاحات را به پیش ببرند. بویژه می‌بایست پایدان اجتماع حزب رادیکال مستحکم کرده و سپس با اکتفا بدان در مردم تشخیص سنگرهای از دست رفته در روستاها برآیند. روشن است که ادغام بی‌حد و حصر دولت و حزب و تصفیه‌های مکرر در آنها که عملابصورت جدال بر سر پستهای دولتی از جانب رهبران حزب در آمدن بر سر راه مانع صعب العبوری ایجاد کرده است. گسترش دمکراسی، جدا کردن دولت از حزب و دادن امکان به نیروهای غیر حزبی طرفدار اصلاحات دمکراتیک برای حضور در دولت، از سرگیری برنامهای اصلاحات ارضی و دادن امکان به دهقانان بی‌زمین برای بازگشت به خانه و... از جمله اقدامات مهمی هستند که راه اصلاحات دمکراتیک را هموار میسازند. عقب نشینی می‌باید در چارچوب یک پلانتفرم دمکراتیک صورت بگیرد. ائتلاف را با یابدیست نیروهای سازمان داد که با این اصلاحات موافق باشند و بویژه این پلانتفرم باید بر سر این دین از دولت تا کید بورژوازی، هر نوع سازش بر سر این اصل بمعنای دادن امتیاز به ارتجاع‌ها را اسلامی است که هر شوع اصلاحات دیگر را میان تهنیتی می‌کند. دولت می‌باید از حزب جدا شود اما نه برای آنکه با اسلام ادغام شود این نه یک گام به جلو که گامهای مهمی به پس است.

امروزه حزب دمکراتیک خلق افغانستان با آغاز خروج نیروهای شوروی آشکارا بر سر دوراهی مرگ و زندگی قرار گرفته است. ستوالی که در مقابل آنان قرار دارد، در ساده‌ترین شکل، خود را بصورت دفاع از اصول و دستاوردهای ماندن به هر قیمتی در قدرت مطرح می‌کند. کمونیستها در برابر این مسئله هموارها سخ یکسانی داشته‌اند: دفاع از اصول، از زمان مقاومت قهرمانانه کمون پارسی بقیه در صفحه ۳۰

توده‌کارگران و متحدان نیمه‌پرولتر آنان سازماندهی و برای اینکار، همچنانکه ما رکی با صراحت خطا به فراکسیون ویلیش و شایرگرفت، می‌بایست گذاشتن زنده‌های بی‌مان‌ابتدا خود را تغییر دهند و به نیروی لایق برای هدایت جامعه بدل شوند. اما بهنگام ورود ارتش سرخ دگرچیزی از شرایط مساعداولیه و امکان بسیج دهقانان و زمینکنان باقی نمانده بود. بدین ترتیب ورود ارتش سرخ خطای بزرگ بود. کمونیستها نمی‌توانستند با یک چنین اقدام نظامی موافق باشند. بویژه آنکه با این نیروی تیک و سرکوبگرانه توأم بود. حفیض اللہ امین را، چون تهرکی، با مارک جاسوس از میان برداشتن و همراهان او مشمول تصفیه شدند، بمباران روستاها ادا می‌یافت، دستگیری‌ها و تفتیش‌ها گسترش یافتند و... در شرایطی که حزب حمایت‌توده‌ای را از دست داده بود، این راهی نبود که می‌توانست آب رفته را به جوی بازگرداند. تا ریح هشت ساله جنگ ارتش سرخ با اپوزیسیون ارتجاعی نیز جز این را نشان نداد. مداخله ارتش سرخ دست امپریالیسم و متحدان او در منطقه را بازتر کرد و امپریالیسم جهانی موفق شد کارزار گسترده‌ای را علیه اتحاد شوروی و بطور کلی سوسیالیسم و کمونیسم در جهان به راه اندازد. محکومیت ورود ارتش سرخ در رأی گیری‌های سالانه سازمان ملل، که در آن جزیلوک سوسیالیست و کشورهای انقلابی همه کشورهای امپریالیست و "جهان سوم" علیه آن رأی دادند تنها یک نمونه از این امر است. حیثیت اردوگاه سوسیالیسم و جنبش جهانی کمونیستی در اثر این مداخله حساب نشده و سرا پا غلط بشدت ضربه خورد. ضربه‌ای که تا شیرآن تا مدت‌ها باقی خواهد ماند.

هنگامی که پس از هفت سال، بین بست نظامی در افغانستان بتما می‌آشکار شد، یکبار دیگر در رهبری حزب و دولت جایگاهی صورت گرفت و نجیب‌الله با برنامهم "آشتی ملی" به جاسای بپرک کارمل سرکار آمد. این برنامهم هدف خود را "گسترده‌ترین ائتلاف ممکن میان همه افغانی‌ها" از جمله با ضدانقلابیون مستقر در پیشوا را اعلام کرد. ورود برخی "عناصر ملی" به دولت، برقراری برخی تماسها با نیروهای دیگر و در این میان ظاهرا هم که در ایالتیایا بصری برد، یک سبب عقب نشینی در زمینه‌های ایدئولوژیک (نظیر انحلال انستیتیوی مارکسیسم - لنینیسم و تبدیل آن به دانشه مطالعات اسلامی و افغانی، شرکت سران حزب در نمازهای جمعه، بخش وسیع برنامهای مذهبی از رادیو و تلویزیون دولتی و...) از جمله تلاشهایی است که در چارچوب برنامهم "آشتی ملی" صورت گرفت. اما موضع اصلی ترین جریان‌های که با پشتیبانی فعال امپریالیسم، جنگ علیه ارتش سرخ و دولت را پیش می‌برند کوچکترین تغییری نکرد. در حقیقت امر نیز آشتی ملی یک توهم بیش نیست. در شرایطی که مداخله ارتش سرخ نتوانست وزن را به سود دولت تغییر دهد و

سرکوب خودبا دگان و اعدا متعدد از دین زکادها رهبری آن بود. این واقعیه گسترش بی‌اعتمادی و دل‌سردی در میان ارتش نیز از من زده در عین حال واقعیهات نمونه‌بارزی از روحیه بوروکراتیک و میل به حل هر معضل سیاسی با اکتفا به قهر و سلاح از جانب دولت را بدست می‌دهد. سرپیچی‌ها، شورشها و فرار ارتشی‌ها بطور منظم افزایش یافته و جناح حزب نیز با استفاده از این جوویا بهانه‌گردن این با آن مورد کفان یا بیمان افسریا کسادر خلقی یا پرچی مورد توبیخ یا تصفیه واقع شده بود به تسویه حساب با یکدیگر پرداختند. کشته شدن تهرکی در نتیجه کودتای حفیض اللہ امین و روی کار آمدن امین در ادامه همین روشها بود. چنین گفته میشود که تهرکی موافق حل اختلافات و تجدید اتحاد و جناح بود و این سیاست مورد پشتیبانی شوروی‌ها نیز بود. اما رهبردیگر جناح خلق یعنی امین سیاست سرکوبی جناح پرچم را به قصد "مبارزه با راست و تشبیت خط پرولتری" دنبال می‌کرد و به همین دلیل او علیه تهرکی نیز به پا خواست. ما در اینجا قصد وارد شدن به جزئیات این اختلافات و بررسی صحت و سقم نظریات و جناح را نداریم، آنچه در این جا مدنظر ما است روش بوروکراتیک و سرکوبگرانه در حل اختلافات داخلی است که شکل تصفیه‌های خونین پیاپی را به خود گرفت. این شیوه بکلی با روح کمونیسم و یک حزب لنینی بیگانه است. روشهای یاد شده با برجسته‌های "جاسوس" فلان یا بیمان کشور به مخالفین تکمیل میشدند. این رفتار در درسی اعتبار شدن حزب نقش بسیار عمده‌ای ایفا کرد.

بدین ترتیب در اوایل خرداد سال ۱۹۷۹ - حزب دمکراتیک خلق افغانستان در دریا شایرگمانی، تصفیه‌های خونین و اختلافات حادثه‌گرد شده بود و از طرف دیگر دستجات ارتجاعی یکی پس از دیگری به "جهد مقدس" می‌پیوستند. حزب فرصت مناسبی برای تغییر زیربنای افغانستان را از دست داده بود. در چنین شرایطی ورود نیروهای شوروی که تحت عنوان "دفاع از انقلاب و سوسیالیسم" در افغانستان صورت گرفت نه تنها نمی‌توانست در جریان خطاهای گذشته موثر بیفتد بلکه با برانگیختن حساسیت‌های ملی و دادن بهانه برای "بسیج علیه اشغالگر" به ارتجاعی ترین نیروها که آشکارا از زمین داران و بیگاری کشیدند از دهقانان مدافع می‌کنند، "مشروعیت" داد. عا مل "مبارزه علیه خا رچی"، جنگ طبقاتی را تحت الشعاع قرار داد، و نتیجه‌ای جز تقویت ارتجاع در برابر نیروهای پیشرو نداشت. گذشته از آن زمانی که یک حزب نتوانسته است در بسیج طبقات اصلی جامعه خود برای اجرای یک سیاست و برنامهمه انقلابی پیروز شود و برعکس آن را عمل علیه خود برانگیخته است نمی‌توان آن را به زور سلاح "مجاب" کرد. به قول انگلس "سوسیالیسم یک سعادت اجباری نیست"، سوسیالیسم را باید خود

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

نگاهی به مصوبات کنگره سچفخا (شورای عالی)

(۱)

اگر ادبیات پس از انقلاب جنبش چپ را که حجم آن، دیگر به خوارها میرسد، ورق بزنیم، مکرراً به جملاتی از این قبیل برخورد خواهیم کرد که "طبقه کارگر ستون اصلی جنبش بوده است" بکه "تنها طبقه کارگر است که قادر به استقرار نظام سوسیالیستی است"، که "با بد مبارزات منفی کارگران را در سازمان های صنفی سازمان ندهی و هدایت کرد"، که "بدون حفظ استقلال خط مشی پرولتری، مبارزه برای سوسیالیسم ممکن نیست" ...

"سازمان آزادی کار"، در همین اواخر جملاتی از این قبیل را از دوره های قبلی نشریه کار بیرون کشیده تا آنها را بعنوان سند علیه آنها می پوپولیسیت بودن سازمان فدائی در مقابل ماروکند، اما علیرغم تکرار مکرراً این شعارها، سازمان فدائی تا مغز استخوان پوپولیسیت بود. جوهر پوپولیسیم در دستگاه بینشی این سازمان بر عدم تفکیک وظایف اداری - پرولتاریا از سایر وظایف عام و دموکراتیک و اختلاط مرزهای این دو نهاد است بود، و تکرار طوطی وار شعارهای عام که بعلت قبولیت عام مارکسیسم - لنینیسم در دوران ما دیگر ملکه ذهن هر نوآزموز مکتب سوسیالیسم شده است، این در درجا را نه میگرد و برعکس پوپولیسیم فدائی در پویشن همین شعارها بود که رومی پوشا ند. در جا رجب دیدگاه فدائی و در کل پرا تیک آن، پرولتاریا در انقلاب ایران همان وظایفی را داشت که دیگر قشار خلق و اقشار دیگر همان وظایفی را بعد از آن داشتند که پرولتاریا. مبنای تاکتیک این سازمان درست بردر هم آمیزی طبقات و عدم مرز بندی کهن منافع اقشار مختلف خلق در انقلاب ایران قرارداد است. سه مشخصه اساسی، ویژگی این دیدگاه را تعیین میگردند:

- ۱- سوسیالیسم، بیپنا نه فقدان دموکراسی بورژوازی و رشدنا کافسی سرمایه داری، از مجموعه وظایف پرولتاریا در انقلاب کنونی حذف میشود.
- ۲- مبارزه برای رفرفرم های سیاسی و اقتصادی در جا رجب بورژوازی، بیپنا نه سوسیالیست بودن پرولتاریا، ارتجاعی بشمار میآید و دستسور وظایف پرولتاریا خا رچ میشود.
- ۳- خرده بورژوازی، برای پرهیز از دنباله روی از بورژوازی، موظف بود "آرمان" سوسیالیسم یعنی درهم شکستن دولت و نظام اقتصادی سرمایه داری - را بپذیرد، و پرولتاریا - برای پرهیز از تفرقه افکنسی در صفوف خلق - موظف بود "آرمان" سوسیالیسم را به یک نظام سرمایه داری اجتماعی - تبدیل نکند.

بنا بر این مشخصات، اولاً سازمان فدائی از راه یک بلا تفرم عمل، چه برای مبارزات دمکراتیک و چه برای مبارزات سوسیالیستی پرولتاریا عا جز بود و در نتیجه نمیتوانست نه مبارزات دمکراتیک و نه مبارزات سوسیالیستی پرولتاریا را - به شیوه ای هدفمند - متشکل، سازمان ندهی و هدایت کند؛ ثانیاً در پرا تیک روزمره، سازمان فدائی ناگزیر میشد به شیوه ای آکسیون در مبارزه خود بخودی شده ها شرکت کند و همه جا، بدون توجه به ترکیب نیروها و اهداف مشخص هر اقدام سیاسی، ایده های سوسیالیستی را به "شعار" تبدیل کند و از "خلق" - پرولتاریا و غیر پرولتاریا - انتظار داشت آنها را تکرار کند.

اقلیت تاکنگره، همچنین پرا تیکی را پیش برد و پس از کنگره اول این خط مشی و تاکتیک را در جا رجب برنا مه ای تدوین شده را شه داد. برنا مه اول سچفخا، تمام دیدگاه پوپولیسیتی و تاکتیک منتج از آن را، بهنجوی جمع و جور و جامع در ماده ۱۳ جمع بندی کرده است.

"در ایران جایی که سرمایه داری هم اکنون به شیوه تولید مسلط تبدیل شده است، به سبب تسلط امپریالیسم، وابستگی اقتصادی و بقایای متعدد نظامات ما قبل سرمایه داری که موانع عمده ای بر سر راه پیشرفت اقتصادی و بسط کامل و همه جا نیه مبارزه طبقاتی پرولتاریا محسوب می شوند، سیستم اقتصادی سیاسی که بر میلیونها تن از توده های مردم اعمال میشوند و دیکتاتورن عریان و عنان گسیخته ای که به مثابه جزء لاینفک روبنای سیاسی سرمایه داری وابسته، توده وسیع مردم را در نا آگاهی و انقیاد نگاهداشته است، پرولتاریای ایران نمیتواند هدف فوری خود را در انقلاب

کنگره سچفخا (شورای عالی) در بیستم ماه امسال برگزار شد. از آنجا که این همان کنگره ای است که مورد مناقشه و جناح اقلیت بوده که به فاجعه دهشت انگیز چهارم بیستم منتهی شد، بلافاصله این سؤال به ذهن متبادر میشود که برگزار کنندگان کنگره که مدعیان اصلی ضرورت مطلق تشکیل سریع کنگره برای بررسی گذشته و غلبه بر انحرافات سازمان فدائوسی و نجات آن از وضعیت اسف انگیزی که در آن دست و پامی زده بودند، چه نتایجی از نقد گذشته گرفته اند. اما بررسی مصوبات کنگره، حیرت خواننده را بر میانگیزد، چه برگزار کنندگان کنگره علیرغم تقلودست و بازدن برای فاصله گیری از فرقه گراشی منحن گذشته، همچنان به دفاع سرخستانه از ایدئولوژی و برنامہ و خط مشی همه خلقی پیشین پرداخته اند. آنها نیز مانند برگزار کنندگان کنفرانس جناح توکل اقلیت به این نتیجه رسیده اند که قریباً بی سازمان اقلیت، نتیجه نقض اصول تشکیلاتی بود و از همه نیروهای پراکنده فدائوسی دعوت کرده اند، "تنگ نظری سکتاریستی" و "اختلافات موجود در نحوه برخورد به مسائل درونی سازمان" را کنار گذاشته و در جا رجب همان برنامہ پوپولیسیتی گذشته گردآید و با ردیگر راه پیمایشی خود را زیر همان پرچم همه خلقی و از همان میدا ولیه آغاز کنند! یعنی همان اتوپی سازمان فدائی بزرگ آنهم در شرایط پیشرفت مبارزه طبقاتی و تجزیه "جنبش چپ" بزرگرایات هویت یافته طبقاتی! و برگزار کنندگان کنگره برای اینکه این اتوپی را با واقعیت سخت آشتی دهند، جا بجا در باره ضرورت پیوندی با طبقه کارگر و لزوم سازمان ندهی طبقه کارگر شعار داده اند! غافل از آنکه نقض اصول تشکیلاتی، تنگ نظری سکتاریستی و همه عواقب تشکیلاتی دیگر محصول محتوم تفکر و برنامہ ای بوده که تلاش برای استقرار آن در میان طبقه کارگر - اگر هم ممکن باشد - تنها کوششی است برای تجزیه و پراکندگی طبقه کارگر و بازگشت به راه قدیم که مقصدی جز ترکستان کنونی برای سازمان فدائی نخواهد داشت.

سازمانی که زیر فشار رتثوری "خلق و امپریالیسم" فلج شد و در جا رجب همین تز بیشترین نیروی ممکن را به روی بیونیسم توده ای تقدیم کرد تا در رکاب ولایت فقیه به تاروما رکردن بزرگترین انقلاب تاریخ ما بپردازد، در سرا سر گزارشات و در هیچ جای قطعاً نه های مصوب کنگره اش، حاضر نشده است پوپولیسیم را بعنوان منشاء بحران سازمان فدائی نقد و طرد کند! (۱) آنگاه این کنگره پیش نهاد "یجا دو هدایت یک بولتن مبارزات ایدئولوژیکی - علمی"، در جا رجب "تأمین وحدت جنبش کمونیستی" و "یجاد وحدت حزبی" به سازمان ما داده است. جای هیچ تردیدی نیست که منشاء همه اختلافات ریز و درشت ما، نحوه تکرش همه خلقی و فراطبقاتی این سازمان به مساله سازمان ندهی جنبش انقلابی بطور عام، و سازمان ندهی جنبش پرولتری بطور خاص است، و بدون روشن کردن این مساله، تمام مبارزات ما در دایره جزئیات سرگردان خواهد ماند. از اینرو ما پیش از آنکه به مساله انتقادات مطرح شده به خط مشی و برنامہ ما در این کنگره بپردازیم، چیزی که در قسمت دوم این بحث بدان خواهیم پرداخت، لازم است یکبار دیگر جوهر پوپولیسیتی دیدگاه سازمان فدائی را - عاملی که این سازمان را در برابر بررشد مبارزه طبقاتی بزانودر افکنده و فلج کرد - زیر ذره بین بگیریم و ببینیم چگونه کنگره دوم از این جوهر پوپولیسیتی چون مردمک چشم پاداری میکند.

جوهر پوپولیسیتی دیدگاه اقلیت - سوسیالیسم یک ایده انتزاعی

آن ستون محوری که تئوری و پرا تیک همه خلقی و غیر پرولتری سازمان فدائی بر آن تکیه داشت، چه بود؟ آیا پیش از این، این سازمان در باره ضرورت پیوند با مبارزات طبقه کارگر و لزوم سازمان ندهی مبارزات طبقه کارگر شعار رشمیداد؟ آیا فعالین خود را به کارخانه ها نمیفرستاد و در میان کارگران تبلیغ و ترویج نمیگرد؟ آیا در باره ضرورت استقلال پرولتاریا سخن نمیگفت؟ ... کا ملایر عکس، نه تنها سازمان فدائی، بلکه تمام سازمانهای چپ ایران از ما شوئیست تا توده ای مرتباً حول این حقایق شعار داده اند.

سوسیالیستی قرار دهد. (۲) بدین جهت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سرنگونی رژیم پارتی را حاکم، برانداختن سلطه امپریالیسم و پانگامیسم (بوروکراسی و بورژوازی وابسته)، قطع هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی به امپریالیسم و مکران تیزه کردن جامعه را به منظور تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم، وظیفه نخست و فوری خود قرار میدهد. چنانکه می بینیم در این برنامه:

۱- اگرچه اعلام میشود سرمایه داری به شیوه مسلط تولید تبدیل شده است، ولی این امر نقشی در تعیین وظایف انقلاب ندارد. چرا که مواضع سیاسی و اقتصادی اجتماعی سوسیالیسم را از دستور انقلاب حذف کرده است.

۲- دمکراتیزه کردن جامعه، که وظیفه نخست و فوری انقلاب ایران است، و بنا به خصلت عام خود هدف مشترک پرولتاریا و سایر اقشار خلق است، اقدامی است سوسیالیستی یعنی مترادف است با "برانداختن سلطه امپریالیسم"، برانداختن "سلطه پانگامیسم اجتماعی امپریالیسم"، قطع هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی به امپریالیسم".

۳- دمکراسی سیاسی و فرمهای اقتصادی که مورد مطالبه وسیعترین اقشار غیرپرولتاری است، فاقد هر نوع برنامه مشخص و متمایز از درخواستهای سوسیالیستی است.

بنابراین انحلال پرولتاریا در ساختار خلق و محورهای مشخص طبقاتی مبنای این برنامه است. طبقات، منافع، خواستها و هدفهایشان در هم آمیخته اند. در حقیقت در این دیدگاه سوسیالیسم مفهومی فراتر از اقتصاد دارد. این سوسیالیسم مرحله معینی از تکامل سازمان اجتماعی، اقتصادی نیست و از اینرو سلطه سرمایه داری بر جامعه ایران، نه در تعیین صف بندی طبقات، نه در حل تضادهای جامعه نقشی ندارد. این سوسیالیسم، جامعه ای آرمانی است که در آن عدالت مطلق حکم فرماست و از آنجا که سطح و ویژگی های تکامل سرمایه داری مشکلات عدیده ای را در راه برقراری عدالت کامل اجتماعی ایجاد می کند، طبقاتی "سوسیالیسم" به آینه ای بسیار زودتر از آنچه انقلاب امروز در دسترس قرار میدهد، ارائه میشود. چرا که بدین ترتیب که در آینه ای دور در انقلابی دیگر یعنی یک انقلاب سوسیالیستی - پیش خواهد آمد، اتحاد مقدس خلق را با تمام یزوت و وظایف طبقاتی درهم شکست. بویژه که این خلق، سوسیالیسم را در همین مفهوم آرمانی، انتزاعی و تخیلی خویش، یعنی چیزی مشابه جامعه بی طبقه توحیدی - می پذیرند. با این تفسیر فراتر از سوسیالیسم، طبیعتاً فداکاری اقلیت در بنیادین اصل تمام ما رکیستی نیز نبودند که هر جا پرولتاریا بمثابه یک طبقه مستقل وجود دارد، صرف نظر از شرایط و بویژه تکامل نیروهای مولده، وظایف مستقل و متمایز از سایر طبقات نیز خواهد داشت.

پس از آنکه برنامه اول اقلیت به جنبش، اغلب فرقی مختلف فداکاری اقلیت، علیرغم نشانیات و پراکنندگی، این جوهر اساسی برنامه پوپولیستی فداکاری حفظ کرده اند، کنگره اخیراً اقلیت، با دستکاریهایی در این برنامه، به آن صراحت بیشتری می بخشد، برای نمونه ماده مزبور در برنامه مصوبه کنگره دوم بدین شکل اصلاح شده است: "در ایران که سرمایه داری به شیوه تولید مسلط تبدیل شده است، سلطه امپریالیسم و وابستگی اقتصادی و بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری، موجب عقب افتادگی نیروهای مولده، وجود اقشار وسیع غیرپرولتاری و مانع بسط کامل و همه جانبه مبارزه طبقاتی پرولتاریا گشته است، و نیز ستم اقتصادی و سیاسی که بر میلیونها تن از توده های مردم اعمال میگردد، و دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته ای که بمثابه جز لاینفک روینمای سیاسی سرمایه داری وابسته در تلفیق سبب سبب ترین استبداد مذهبی، توده وسیع مردم در ناآگاهی و انقیاد نگاشته است، پرولتاریای ایران نمیتواند هدف فوری خود را انقلاب سوسیالیستی قرار دهد.

بدین جهت:

پرولتاریای ایران برای از میان برداشتن مانع فوق باید توده های ستم خورده و ستم دیده دیگر را به خود ملحق کند، سلطه سرمایه داری بمثابه پانگامیسم اجتماعی امپریالیسم را براندازد، با استقرار حاکمیت دمکراتیک توده ای (دمکراسی برای کارگران و زحمتکشان و دیکتاتوری برای سرمایه داری و مترجمین)، هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی به امپریالیسم را قطع نماید، با دمکراتیزه کردن جامعه شرایط را برای گسندار بی وقفه سوسیالیسم فراهم نماید.

چنانکه می بینیم، دستکاریها جوهر ماده ۱۳ برنامه قبلی را، عریان سه نماش میگذارد. در اینجا صراحت داده میشود که عقب افتادگیها و وجود آمدن "اقشار وسیع غیرپرولتاری" - که در برنامه جدیداً فاش شده است - از عوامل ممانعت کننده تحول جامعه به سوسیالیسم است. اما همین اقشار را "استثمار شده و ستم دیده دیگر"، یعنی اقشار غیرپرولتاریا باید به پرولتاریا ملحق شوند و سلطه سرمایه داری را (که با زهم در برنامه جدیداً فاش شده است) براندازد! بصارت دیگر وجود اقشار غیرپرولتاریا مانع از آن است که پرولتاریا وظیفه فوری خود را استقرار سوسیالیسم قرار دهد! اما همین اقشار غیرپرولتاریا، خود، وظیفه فوری برانداختن سلطه سرمایه داری را - که چیزی نیست مگر سوسیالیسم - سرعده میگیرند! آیا این یک تناقض در برنامه فداکاری است؟ بهیچ وجه. زیرا چنانکه متذکر شدیم، سوسیالیسم در دیدگاه اقلیت، فاقد مضمونی علمی است. از نظرگاه علمی است که برانداختن سلطه سرمایه داری، همان سوسیالیسم بشمار می آید. در دیدگاه اقلیت، سوسیالیسم توپیا نیستی است انتزاعی. به همین دلیل، در برنامه آنها هنگامیکه پرولتاریا و دیگر ستم دیدگان، "از برانداختن سلطه سرمایه داری و قطع همه جانبه وابستگی به امپریالیسم فارغ شدند، ما شین دولت بورژوازی را درهم شکستیم و دولت شورائی را مستقر کردند، سرمایه های عمده را بدست دولت شورائی سپردند و یک اقتصاد دبا برنا به منفع اکثریت زحمتکشان و علیه ستمگران را هدایت کردند، یعنی پس از آنکه همه اقداماتی که در دیدگاه علمی، انتقال املاوا سطح به سوسیالیسم است، توسط اقشار خلق - همه با هم - به ثمر رسیده است، شرایط برای گذار به "سوسیالیسم" زمانی - جامعه بی طبقه توحیدی - فراهم میشود!

به برنامه اقلیت با زهم از نزدیک نگاه کنیم (چه برنامه اول و چه برنامه مصوب کنگره دوم): دیدیم که در برنامه ما اعلام شده هدف فوری پرولتاریا - انقلاب سوسیالیستی نیست، بلکه برانداختن سلطه سرمایه داری است. برنامه "وظیفه فوری و نخست خود را"، استقرار "یک دمکراسی توده ای" - "جمهوری دمکراتیک خلق" میدانند. این جمهوری طبق مفاد برنامه ما، همه مشخصات یک دولت نوع کمون را داراست، یعنی ادغام سه قوه و انتقال تمام قدرت حاکمه به شوراها - یا بنا به گفته برنامه ما "دیکتاتوری کارگران و زحمتکشان"، انحلال دستگاه بوروکراتیک و دستجات مسلح مجازا از سر مردم، انتخابی و قابل عزل بودن کلیه مناصب و مقامات و دستمزدها و با یک کارگرما هر.

برنامه ما اعلام میکند وظیفه فوری و نخست این دولت کمون، درهم شکستن سلطه سرمایه داری است از طریق مبارزه و ملی کردن "کلیه صنایع بزرگ، بانکها، شرکتیهای بیمه، موسسات حمل و نقل، تجارت خارجی" و غیره - و همه را کنترل شوراها یا کارگری بر امر تولید و توزیع با بدست گرفتن. بعبارت دیگر مضمون عملکرد دمکراسی توده ای، اجتماع کردن وسایل عمده تولید و توزیع است. اینها وظیفه نخست و فوری پرولتاریاست. اما اینها سوسیالیسم نیست. پس سوسیالیسم چیست؟ اگر آن دیکتاتوری کارگران و زحمتکشان که بر رویانه های ما شین دولتی بورژوازی مستقر شده است و کنترل جامعه را به شوراها و زحمتکشان و کنترل امر تولید و توزیع در کلیه صنایع، کارخانه ها و موسسات "رابطه شوراها یا کارگری" می سپارند و اقتصاد با برنا به منافع زحمتکشان و علیه سرمایه داران و مترجمین هدایت میکند، سوسیالیسم نیست، پس سوسیالیسم چیست؟ ممکن است از برنامه نویسان اقلیت خواهی کرد پاسخ این سؤال را بدهند؟ این سؤال را، با سؤال دیگری تکمیل میکنیم. برنامه میزان اقلیت اعلام کرده اند که سوسیالیسم در "روسیه، شرق اروپا، جنوب شرقی آسیا، آمریکای لاتین و..." مستقر شده است، ممکن است شما توضیح دهید این سوسیالیسم که در آن نواحی مستقر شده است چیست؟ اگر فقط برانداختن سلطه سرمایه داری از طریق اجتماع کردن وسایل عمده تولید و توزیع و هدایت با برنا به اقتصاد نیست؟ بویژه

که همه مبدا آنها استقرار نظام اجتماعی کنونی در این کشورها به آن تسرو تمیزی خطوط شورویک مندرج در بخش وظایف فوری و نخست جمهوری دمکراتیک خلق در برنامه اقلیت پیش ترفتهاست و بنا بر منطق واقعیت و نیز تبعات اشتباهات و با لایح انحرفات موجود در احزاب کمونیست برخی از این کشورها، هم دمکراسی توده ای در بسیاری از این کشورها نقض شده است، هم عقب ماندگی فاحش اقتصادی - اجتماعی در اغلب این کشورها مانع از اجتماع کردن گسترده و همه جانبه وسایل تولید و توزیع و نیز مانع از برقراری عدالت کامل اجتماعی شده است، چرا آنها علیرغم این مانع و مشکلات

دمکراتیک، با بسبارت دیگر همه اقشار خلق با هم میتوانند ما شین دولتی بورژواشی را درهم شکسته و نظم نوین را مستقر کنند؟ این اغتشاش درست از آنرو حاصل میشود که ذهن آنها رشیت پوپولیست، تفاهت انهدام و تخریب دولت قدیم و ساختن دولت نوین را - تفاهت پیدایش نطفه های حاکمیت توده ای در شرایط قدرت دوگانه و اعمال حاکمیت نظم شورائی رینتی فهمد. علیرغم این تفکر پوپولیستی، شوراها درست بعلمت خصلت فراتر رفتن از سرمایه داری، بدون انتقال کامل انقلاب به سوسیالیسم، موقتی بسوده و قابل دوام نیستند. موقتی بودن شوراها در چارچوب انقلاب دمکراتیک یک امر مسلم است، چرا که در چارچوب دمکراسی، بورژوازی و ارتجاع از بیرون و تما یلات گوناگون طبقاتی از درون آنها را مضحل و نابود میکند. بورژوازی سیاست نابودی شوراها را، بسته به شرایط، با از طریق سرکوب مستقیم، یا از طریق تبدیل آنها به زاینده های مشورتی دستگا ه قدیمی دولت پیش می برد. تما یلات منشویکیها و سوسیال دمکراتهای اروپا برای تبدیل شوراها بسوه زاینده های پارلمان بورژواشی، تما یلات مجاهدین، بنی صدر، طالقانی و سوسیال دمکراتهای ایرانی از قبیل شورای متحد چپ و حتی گرایشات روبرشد (ح.ک) کومله برای تشبیه مفهوم شورا در چارچوب نظم بورژواشی، همه وهمه نمونه های است از تما یلات جناحهای گوناگون "خلق" و "مذخلق" برای اضمحلال تدریجی شوراها. در انقلاب ایران، تبدیل کمیته های گوناگون به ارگانهای سرکوب رژیم، شکل دیگری بود از تلاش فدا تقیلاب برای نابودی شوراها. پیدایش نطفه های قدرت شورائی در چارچوب انقلاب دمکراتیک ناشی از عواملی چند است که نمیتوانند پایداری بمانند، مهمترین این عوامل عبارتند از:

اولا خلق مستعدیده به ناگزیر و بنا به منطق عینی واقعیت به نهادهای شناخته شده ستمگری حمله می برد، چنانکه در انقلاب ایران علاوه بر لایه های پائین اجتماع، وسیعترین اقشار خرده بورژواشی که سالها تحت فشار دستگا ه ستمگری و غارتگری عربان دیکتاتوری شاه قرار داشتند، پادگانها، بوروکراسی دولتی و بانکها را مورد تهاجم قرار دادند، بدون اینکه هدف همه استقرار دولتی غیر بورژواشی باشد یا بسبارت دقیق تر بدون اینکه همه این اقشار بتوانند، خواست و منافع مشترکی در استقرار نهادها ی جاکرین آن ها داشته باشند.

ثانیا، در هر انقلاب و قاعا خلقی، اقشار شرکت کننده غیر پرولتاریاز ظرفیت طبقاتی خود فراتر میروند، بویژه در شرایطی که انقلاب به مراحل اعتلا خود رسیده باشد و حتی ممکن است در چنین شرایط موقتی اقشار غیر پرولتر و بخش های وسیعی از خرده بورژوازی به دیکتاتوری زحمتکشان تن دهند. چرا که مقاومت و دفاع ضد انقلاب از نظم قدیم و تلاش آن برای سرکوب انقلاب و بازگشت به تهاجم، نیروهای دمکرات را که به فدا انقلاب نگرینده باشند، مجبور میکند به نیروی کارگران و زحمتکشان برای دفع ضد انقلاب تکیه کنند. در همین شرایط نیز نیروی دمکرات تنها با فشار پرولتاریا مسلح است که به جلو میروند. از این روست که لنین تا کید میکند در انقلاب دمکراتیک، باید از طریق دفاع تا به آخر از دمکراسی کامل، زیر پرده های خرده بورژوازی را داغ کرد و او را فراتر از حدود خویش راند و تلاش انقلاب سوسیالیستی را از درون انقلاب دمکراتیک شعله ور کرد. نباید از اینرو همگامی خرده بورژوازی من حیث المجموع با پرولتاریا برای درهم شکستن ماشین دولتی بورژواشی و فراتر رفتن از انقلاب دمکراتیک، تنها در مرحله اعتلا انقلاب یعنی در مقابل با قدرت دولتی فدا انقلابی بورژواشی ممکن است و بنا بر این امری است که ملاموقتی، حتی مبشوان گفت اصل متما یزکننده پرولتاریا از سایر اقشار خلق درست در این توان نهفته است و پرولتاریا تنها طبقه ای است که ظرفیت درهم شکستن ماشین دولت بورژواشی و استقرار نظم نوین را دارد. به همین ترتیب تما یزاسی دیدگاه مارکسیستی و پوپولیستهای خلقی نیز در درک این مساله نهفته است و همین مساله است که مبداء اساسی تما اختلافات ما با اقلیت در چند سال اخیر بوده است. در حالیکه ما بطور مداوم بر این تما یزاسی پرولتاریا و سایر زحمتکشان پای فشرده ایم، اقلیت - همه جناحهای آن - مصرا نه بر توان مشترک خلق مبنی بر درهم شکستن ماشین دولتی بورژواشی و فراتر رفتن از سرمایه داری با فشاری می کنند، با بد توجه داشت این ظرفیت اساسی نه تنها پرولتاریا را از اقشار رالاشی و میانی خرده بورژوازی متما یز میکند، بلکه حتی اقشار پائین زحمتکشان که نقطه اتکاء اصلی پرولتاریا در یک انقلاب سوسیالیستی هستند، بخودی خود فاقد چنین ظرفیتی هستند. به همین دلیل مارکس و انگلس، بقیه در صفحه ۲۱

سوسیالیست اند، اما آن دمکراسی توده ای، که لاقبل بر صفحه کاغذی موانع را کنار زده و دمکراسی کارگری و اجتماعی کردن تولید را به انجام رسانیده، چرا سوسیالیست نیست؟ حقیقت این است که برنا مه نویسان اقلیت عمدتا با این دلیل به وجود اردوگا ه سوسیالیست اعتراف میکنند که در برابر تزار تاجی "سوسیال امپریالیسم"، موضع گیری کرده باشند، و گرنه اردوگا ه سوسیالیست، با توجه به مفهوم "سوسیالیسم" به ما معنی طبقه توحیدی در دستگا ه بینشی اقلیت، اما ساقی قابل هم و غیر قابل تحلیل است. اما از آنجا که پوپولیسم موروثی اقلیت از زمان فدا ثیان بزرگ، تلاش میکند خصلت رزمندگی خود را حفظ کند، و از آنجا که ضدیت با اردوگا ه سوسیالیست اکنون بیش از پیش به پرچم فراریان و طلبکاران از انقلاب بهمن تبدیل میشود، برنا مه ریزان اقلیت خود را مجبور به اعتراف به وجود اردوگا ه سوسیالیست می بینند و ما در بخش دیگر همین نوشته خواهیم دید که سوسیالیسم توپیک پوپولیستهای اقلیتی در مواضع جهانی، لاجرم بسره ناسیونالیسم تنگ نظری تکیه دارد که انقلاب جهانی پرولتری را تنها از دریچه تنگ منافع ملی می نگرد. به برنا مه اقلیت بازگردیم. دیدیم که این برنا مه از یک طرف سوسیالیسم را از برنا مه پرولتاریا در انقلاب حذف میکند، از طرف دیگر وظایف یک انقلاب سوسیالیستی را به ما به وظیفه فوری در دستور برنا مه همه ستمدیدگان قرار میدهد. در واقع انهدام مرزهای هویت طبقات و درهم آمیزی وظایف دمکراتیک و سوسیالیستی از برنا مه اقلیت است. آن در هم جوشی میسازد که سروته آن پیدایش نیست و اختگی کامل چه در هدا یست و وظایف دمکراتیک و چه در هدا یست و وظایف سوسیالیستی پرولتاریا در انقلاب، نتیجه ناگزیر آن است. این است جوهر پوپولیستی اقلیت و چنانکه گفتیم شعاردان دربار سوسیالیسم و استقلال پرولتاریا این درد را دوا نمیکند. بنا به گفته لنین "استقلال سیاسی پرولتری نه با نوشتن کلمه "مستقل" در جای خود مشخص میشود نه با بردن اسم جمهوری، سیاستهای پرولتری صرفا با تعیین دقیق راهی حقیقتا مستقل مشخص میگردد." (جلد ۲ - ص ۵۰)

در هم شکستن ماشین دولتی بورژواشی - یک سوء تفاهم در برنا مه اقلیت!

مدتی است هر دو جناح اقلیت سا زمان ما را متهم به مخالفت بسره درهم شکستن ماشین دولتی بورژواشی میکنند. در حالیکه سا زمان ما، تنها سا زمانی است که بدون هیچگونه تزلزل و نوسانی برنا مه مشخصی برای انتقال بسوا سطه به سوسیالیسم در انقلاب کنونی ایران را شده است که بآید توسط دولت نوع کمون به پیش برده شود. پس این سوء تفاهم اقلیت ناشی از چیست؟ آیا سوء نیت به قصد تحریف و قلب حقایق، پشت این اتهام نهفته است؟ به گمان ما چنین نیست. سوء تفاهم در درک منش و منش و پوپولیستی اقلیت از مفهوم درهم شکستن ماشین دولتی بورژواشی قرار دارد.

ماشین دولتی بورژواشی اما با برارنش و بوروکراسی دولتی جدا از مردم استوار است. هر انقلاب حقیقی خلقی صرف نظر از آنکه مضمون آن بورژواشی باشد یا سوسیالیستی، در نخستین یورشهای خود دستگا ه دشمن، به ناگزیر این دونها در هدف حملات خود قرار میدهد. بعلاوه هر انقلاب بزرگ هنگامیکه به نهایت اعتلا خود میرسد نطفه های از قدرت خلق را بوجود می آورد که رهبران آگاه انقلابی، میگویند انقلاب را در جهت توفیق همه قدرت بدان هدا یست کنند. شوراها یا کمونها که در عمر کنونی در هر انقلاب بزرگ و واقعا توده ای ظاهر شده اند، اشکال مشخص چنین قدرتی هستند که طبیعتا از چارچوب سرمایه داری فراتر میروند. همین امر است که اغتشاش پوپولیستی در مورد مفهوم درهم شکستن ماشین دولتی بورژواشی در برنا مه مارکسیستها، رادری ذهن اقلیت را من مینزد. اگر این شوراها که بعلمت خصلت فراگیر خود همه اقشار تحت ستم را در بر میگیرد، در همان مراحل مقدماتی خود، ستونهای اصلی دولت بورژواشی را هدف میگیرند. چنانچنان گفت یک انقلاب

علیه یک روش کاسبکا رانه

یک حادثه منفرد استشناشی، متعلق به گذشته و فاقد "مختصات عمومی" قابل درس گیری معرفی میشود. دیکتاتوری پرولتاریا مترادف با منع فعالیت احزاب و استقرار حکومت یک حزب جلوه داده میشود، مختصات انقلاب اینسرا ن در چارچوب "راه ترقی اجتماعی" یا راه سوم مشخص میگردد، کمونیستها موظف به دفاع از انقلاب بورژوازی میشوند، راه کارگر متهم میشود که خواستار نابودی فیزیکی خرده بورژوازی در انقلاب ایران است، اصلاحات کنونی شوروی در چارچوب "دوچکسیم" تعریف میشود و با اینحال مورد دفاع قرار میگیرد... این فهرست را میتوان همچنان ادامه داد. اما "اصل مقصود است و باقی در دست" هدف از اینهمه تحریف و کج روی، نفی ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا در دوران گذار است که بر مبنای آن، نظریه یاقان فداشی میخوانند. یک دستگاه نظری و عملی "برای" همه طرفداران جنب انقلابی و مدرن "با زندگان گمراهی برای" گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی "مانند جریان انقلاب روسیه و کوبا، بوجود نیاید، بلکه شرایط یک انقلاب "بورژوا - دمکراتیک یا جنبش انقلابی - دمکراتیک در چارچوب سرمایه داری (یعنی

رهبران "فدائیان خلق"، جناح منشعب از "اکثریت" در ۱۳۶۴ آذرماه ۶۰، با لاف و مهابت انشعاب خود از طیف توده ای را بر ملا کرده و طی مقاله ای تحت عنوان "مرحله انقلاب و سیمای جامعه آینده"، مندرج در نشریه "فدائی" - اسفند ماه ۶۶ - اعلام کرده اند که به ضرورت استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، به "جمهوری شورائی"، و به ضرورت انتقال به سوسیالیسم در این مرحله از انقلاب ایران معتقد نیستند، و به این ترتیب در صف بندی نیروهای سیاسی، رسماً جای خود را در دست راست حزب توده محکم میکنند. حال چرا اعلام نظری بدین اهمیت - که چنانکه از تیتراژ مقاله پیداست - بنیاد تمام دیدگاه های این جریان را نسبت به مسأله انقلاب تشکیل میدهد. در لابلای بلیک با مواضع سازمان ما مخفی میشود، نه طی قطعنامه جداگانه ای؛ مسأله ای است مربوط به روش کاسبکا رانه این جریان که دیگر به سیمای مسلکسی آن تبدیل شده است. کمپرتکسی است که حداقل آشناشی با کارنامه این جریان

رد دیکتاتوری پرولتاریا در لطف دفاع از دموکراسی

بدون سنگبری سوسیالیستی (در ایران "بوجود آمد" کمونیستها"ی مدرن خود را موظف بدانند، با همان درایتی که طیف توده ای در انقلاب بهمن شرکت کردند، از آن دفاع کنند و بگذارند حکومت بورژوازی وظایف انقلاب بورژوازمکراتیک را به انجام برسانند. تئوری "مدرن" این جنب مدرن، با بدبختی "سز" که نویسنده مقاله مذکور فرمول بندی کرده است، استوار باشد:

تساؤل: "شرایط تاریخی - جهانی ما مشابه دوران کلاسیک ها "مارکس، انگلس، لنین - ریک، نیست"، مقاله مذکور ص ۹

"مدرنیست" ها با اکتفا بر این تز نتیجه میگیرند که: "واقعیات جهان معاصر شرایط ملی و تاریخی کشور ما ایجاد می کند که دیگر "بر اساس نقل قول های کلاسیک ها و الگو برداری از تجارب زمان آنها و با تجارب دوره کمینتر نتیجه گیری نکنیم، چرا که "انقلابات دموکراتیک خلقی"، "بندیده های پس از لنین و حتی پس از جنگ جهانی دوم هستند و نمیتوان آنها را در قالب الگوهای کلاسیک توضیح داد." (البته منظور از الگو برداری، چنانکه در همین جملات نقل شده پیداست، حرکت در چارچوب اصول حاکم بر آنهاست.)

تزدوم:

"تئوری تکامل مبارزه طبقاتی در دوران گذار به سوسیالیسم" از جمله تشدید مبارزه با متحد خلقی دیروز "تا برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و تحکیم بعدی این تئوری "تزی است استالینی" ص ۱۱ مقاله مزبور

تئوری پرده زدن از این تز نتیجه میگیرد که: "در جریان گذار از انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی و در جریان ساختمان سوسیالیسم "پرولتاریا در مجموع به مرحله زوال هر نوع سلطه طبقاتی و زوال دولت نزدیک میشود" البته آنکه باید در جهت درهم شکستن سلطه سیاسی و اقتصادی بورژوازی بمنزله یک طبقه و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا پیش برود. نویسنده این "اصل" راه همه "عهده جدید" و همه "عهده عتیق" یعنی دوره مارکس، انگلس و لنین تعمیم میدهد و معلوم میشود که اساساً پیدایش "لفظ دیکتاتوری پرولتاریا" در تاریخ یک اشتباه لیبی بوده است و گرنه پرولتاریا پس از بنیان رساندن انقلاب دمکراتیک با بدرجهت انحلال دولت پیش برود، نه کسب قدرت و اعمال دیکتاتوری خود. سردمداران فداشی که بشدت از لفظ "مبارزه" دچار رکش عمیقی میشوند، میگویند "این درست است که تا زمانی که طبقات وجود داشته باشند، مبارزه طبقاتی وجود خواهد داشت." لاف "تشدید رادی و ممنوعی آن خطاست"، پس "وقتی مسأله از چارچوب خلق پیدا سرمایه داران و زمین داران بزرگ فرا ترمیر و دو بیست محدودیت فعالیت سرمایه بطور عام میل میکند."، "پرولتاریا با بدست از باغاً ننگند و از اعمال دیکتاتوری علیه مخالفان سیاسی خود چشم ببندد و چاره ای "مشحون از همزیستی" با طبقات دیگر علی رغم حفظ نظریات و البته اقدامات سیاسی شان که طبیعتاً در چارچوب حفظ نظام سرمایه داری است. بسا زود، حال چاره "دستگاه نظری و عملی حزب توده" که حداقل از سال ۴۵ تا کنون مداوماً بر خلق پیدا بزرگ سرمایه داران و بزرگ مالکان و محدودیت سرمایه داری و سازش طبقاتی در چارچوب یک اشتلاف ملی - دمکراتیک پافشاری کرده است "ستنی" است و دستگاه نظری و عملی حضرات، مدرن، ستوالی است که خود ایشان با پیدایش بدهند، بدنبال تزاؤل و دوام - طبیعتاً - تز سوم در میرسد: "آشتی دادن

داشته با شونده اند که "فدائیان خلق" با پراگماتیسم مبتذلی مشخص میشوند که پشت حمله به "دگما تیسیم" تلاش میکنند بیهوده "شرایط مشخص "گریبان" خود را از "شر" اصولها کرده و ثابت کنند که همه اصول در شرایط مشخص قابل مصالحه اند! و اکنون که "دگما تیسیت" های راه کارگری (با مهارت فراوانی) کسب در "فرمول بندی دوراهی ها" دارند که در دوسوی آن بورژوازی و پرولتاریا ایستاده اند" (سردمداران این جریان را با سماجت (دگما تیک) خود به انتخاب صریح فراخوانده اند: "باید دیکتاتوری بورژوازی با دیکتاتوری پرولتاریا، یا هژمونی بورژوازی یا هژمونی پرولتاریا، یا فرم یا انقلاب - سوسیالیست های ملی گرا ترجیح داده اند. یکباره گریبان خود را از "شر" دیکتاتوری پرولتاریا و همه "دگم" ها شی که به آن منجر میشوند برهانند و حرف آخر را بزنند. اما با زهم به شیوه کاسبکاری که جنس نامرغوب را قاطی سایر اجناس رد میکنند. اما - اولاً، ما مارکسیستهای که در مسایل مربوط به تاکتیک و استراتژی، در دفاع از "دگم" های مارکس، انگلس، لنین پیگیر هستیم، در پرنسپ های مربوط به روش نیز به همان شدت "دگم" هستیم و اپورتونیست "اصیلی" را که به اصول انحرافی خود ایمان دارد و با شها مت آنرا اعلام میکند، مثلاً سوسیالیستهای ضد لنینیست سابقه دار ایرانی را - مدها برابری ارزش ترا ز فرصت طلبی میداند نیمه جرات ابراز صریح نقطه نظرات خود را ندارد. بنا بر این گریبان شما را رها نکرده و خواهان اعلام صریح مواضع شان در باره دیکتاتوری پرولتاریا - مستقل از مواضع سازمانهای دیگر هستیم، تا نیا شما که مدتی است تلاش میکنید سردمداری جریان تا و زده ای را بدست بگیرید که پس از تکاندن شانه خود از کرد حجابت از رژیم فدا انقلابی و از شکست انقلاب، بی اعتقادی به سوسیالیسم در ایران را نتیجه گرفته اند، با یجرات داشته و بی پروا نظریات و دیدگاههای خود را نسبت به دیکتاتوری پرولتاریا اعلام کنید. شتر سواری دولادولانمیشود، آنهم در شرایطی که جریان تا که شعور طبقاتی کافی و شها مت لازم برای ابراز نظر خود را دارند، در وسط معرکه ایستاده اند، در چنین شرایطی تزلزل دائمی سن دوطرف تنها بی رادگی سیاسی شما را اثبات میکند و هر دوطرف را از شها مت بیزار میکند.

"دوران جدید" و جایگزینی دیکتاتوری پرولتاریا توسط

دولت آزاد خلقی

انحرافات، تحریفات و اغتشاش و تضاد قش در مقاله "مرحله انقلاب و سیمای جامعه آینده" آنقدر زیاده است که بهیچ وجه امکان بررسی آنها در صفحات محدود مقاله حاضر نیست. در مقاله مزبور، مارکس به لیبیرال متخرفی شدید مسل میشود که به جبراً کونومستی در مورد تحولات اجتماعی معتقد است. لنین از یک طرف به منشویسم متهم میشود و از طرف دیگر به سوسیالیست تروتسکیست متهم می گردد که در آستانه اکثریت نظریات خود را در باره استقرار تئوری پرولتاریا در انقلاب روسیه تغییر داده است، تماماً ریخ تحول تئوریک هفتاد ساله مارکسیسم با آسار ارزنده و آموزنده پیشوایان از "مبارزه طبقاتی در فرانس" و "هیجده مرموسر" مارکس گرفته تا "دوتا کتیک" لنین و حتی رهنمودهای کمیترن به سطح مانهای تاریخی تقلیل داده میشود که "خصیت" های آن، یعنی مارکسیسم و بلانکیسم، بلشویسم و منشویسم، سوسیالیسم دمکراتی و کمونیسم، نه گرایش عمومی در جنبش کمونیستی جهانی، بلکه تصویرهای منفرد گم شده در اعماق تاریخ اند: "اکتبر"

قدرت پرولتاریا - سنی دیکتاتور پرولتاریا را فرموله کرد.
 "کمون از شورا های شهری که بر مسای حق رأی عمومی در مرحله های مختلف با ریس انتخاب گردیده بود، متشکل بود، اس شورا ها مسئول و هر لحظه قابل عزل بودند، کمون نه نهادی با رلمان تارستی بلکه نهادی کاری بود که فو قضا شده و مجریه را بجا در دست داشت. بلیس که تا کنون وسیله دست دولت بود، از تمامی وظایف سیاسی خویش خلع شده و به ارگانی مسئول و هر لحظه قابل عزل تبدیل شد. همین امر برای کارمندان دیگر شاخه های اداری به احرا در آمد..."

در طرح سازمان دولتی کمون، قرار بود اس شکل در تمام مراکز کارگری و در تمام دهات استقرار یابد. یعنی لغو تمام ارگان های سلسله مراتبی، لغو ارتش، تمرکز تمام قدرت در کمون ها یا شورا های خلق، اس طرح دموکراسی شورائی در مقابل دموکراسی پارلمانی بود.

"بجای آنکه پس از گذشت ۳۰ سال تصمیم گرفته شود که چه عضوی از طبقات حاکم متافع خلق را در پارلمان نمایندگی کند، می باستی حق رأی عمومی "در خدمت توده های کمون در آمد." همانجا

مضمون سیاسی دولت نوع شورائی اعمال قدرت پرولتری است همانطور که مضمون سیاسی دموکراسی پارلمانی قدرت بورژوائی است، هر چند که در هر دو نوع دولت، قدرت بر پایه ائتلاف وسیع نیروی متفوق با اقتدار طبقات دیگر اجنماعی اعمال میشود. اما دولت با مضمون بورژوائی دارد با مضمون پرولتری، هیچ شق دیگری، هیچ نوع راه سومی وجود ندارد. هر چند هر یک از اس دو نوع دولت میتواند اشکال بسیار متنوعی بخود بگیرد. از اس رولنسن در تراهی مربوط به دموکراسی بورژوائی و دیکتاتور پرولتاریا در کنگره اول کمیونترن نوشت:

"در جامعه سرمایه داری، هرگاه مبارزه طبقاتی، جزء ذاتی اس جامعه، جدأ شدت پیدا میکند بجز دیکتاتور پرولتاریا یا دیکتاتور پرولتاریا شکل دیگری از دیکتاتور نمیتواند مطرح باشد، اندیشیدن به راه سوم، از کارهای تعزیه گردانان مرتجع و خرده بورژواست"

مضمون اجتماعی دولت شورائی، سلب مالکیت از بورژوازی یعنی سوسپالیسم است. و اس یک اصل پایه ای در مورد حکومت شورائی است. به همین جهت ما کس نوشت "راژ کمون اس بود: کمون ذاتا حکومت طبقه کارگر، محصول مبارزه طبقه ایج دکننده ثروت علیه طبقه به تملک درآوردنده ثروت و شکل سیاسی مطلوبی بود که تحت آن آزادی کار میتوانست میسر گردد. بدون شرط آخر، قانون اساسی کمون غیر ممکن و افوا کننده بود." کمون سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان را در نظر دارد، کمون مسخاست که مالکیت فردی را از طریق تبدیل وسایل تولید، زمین و سرمایه، بویژه ابزار اسارت و استعمار کار را به ابزار صرف کار آزا دوا اجتماع، از میان سردارد." ولی اس کمونیسم است، کمونیسم "غیر ممکن!" (همانجا)

شرایط اجتماعی که دولت شورائی در آن ظاهر میشود، شرایط گذاران سرمایه داری به سوسپالیسم است. چرا که در اس دوران است که پرولتاریا برای سرکوب مقامت نیروهای مرتجع به دولت نیا زمنتداست.

آن جمهوری دموکراتیک خلق، یعنی آن قدرت سیاسی که قرار است هدف انقلاب پرولترننداتی در ایران باشد، دولتی از نوع کمون است چرا که در شرایطی ظاهر میشود که در جامعه سرمایه داری ما، مساله "قدرت سیاسی؟" حاد میشود و همه نیروها را بر سر یک دوراهی قرار میدهد یا دیکتاتور پرولتاریا یا دیکتاتور بورژوائی، هیچ شق سومی نمیتواند در میان باشد، انقلاب ما اگر چه از درخواست های دموکراتیک آغاز میشود، ولی اگر قرار است برانجامی پرورده شده باشد، ناگزیر است به یک جمهوری نوع شورائی و به سوسپالیسم ختم شود. انقلاب ما اگر قرار است شکست بخورد و به عقب یا زنگردد، ناگزیر است یک انقلاب مداوم باشد.

اما اکنون تئورسین های "مدرنی" پیدا شده اند که راه سومی پیشنهاد میکنند: یک "جمهوری دموکراتیک خلق" که به ظاهر ادعا میکنند بورژوائی است نه پرولتری شکل سیاسی اس این جمهوری راه سوم آشتی پارلمان بورژوائی است با کمون های خلق، مضمون سیاسی آن مخالفت با هر نوع دیکتاتور پرولتاریا است. اعمال قدرت سیاسی مشترک "است. مضمون اجتماعی جمهوری راه سوم، خلیع بداز سرمایه داران و زمین داران بزرگ و محدودیت فعالیت سرمایه بظهور عام "است. شرایط موجودیت جمهوری راه سوم، دوره گذاری است که در آن مبارزه طبقاتی برخلاف "ترهای استالینی"، تنها مل نمی یابد بلکه "راه زوال در پیش میگرد". بهر یک از اس خصوصیات جمهوری راه سوم فدا ثیان خلق می بردازیم. در مورد شکل سیاسی جمهوری مطلوب فدا ثیان خلق که بنا به گفته خودشان "حکومت شورائی نیست"، بلکه تجربه پس از جنگ دوم نشان داده است که با یک "تلفیق نهادهای نمایندگی پارلمانی با ارگان های نمایندگی و اجرایی

بقیه در صفحه ۳۳

دیکتاتور پرولتاریا و دیکتاتور پرولتاریا.
 ترموم:

"تجربه دوران پس از جنگ جهانی دوم، سنی دوره ای که تجربه انقلابات دموکراتیک خلق عمدتا متعلق به آن است نشان میدهد که جمهوری دموکراتیک خلق لزوما حکومت شورائی نیست و می تواند اشکال متفاوتی بخود بگیرد که یکی از اس اشکال تلفیق نهادهای نمایندگی پارلمانی با ارگان های نمایندگی و اجرایی در سطوح مختلف جا مع است." ص ۱۰ مقاله مذکور

با س ترتیب تئوری مدرن فدا ثیان نسخه ای بدلی از آب در میآند که کاملانا نشان از طرح رنگ و رو رفته و کاملاً بیروباخته منشویکیا، سوسپالیسم دموکراتیک مستقل طرفدار کارگوشکی و سوسپالیسم رفرمستیهای انترناسیونال دوم علیه جمهوری شوروی در ۱۹۱۷، الگو برداری شده است. برای اسبکه مضمون اس تراه را بشکافیم، لازم است مقدمات ببینیم معنی اس اظهار نظر کره جمهوری دموکراتیک خلق، حکومت شورائی نیست، چیست؟

هر کس که آشنائی مختصری با تاریخ جنبش کمونیستی و تاریخ تکامل تئوری مبارزه طبقاتی داشته باشد میتواند حکومت شورائی در ادبسیات مارکسیستی وحشی نزد سبیری از ما ر کسستهای "مدرن" (یعنی ضد لنینیست) مترادف با دولت نوع کمون است که در دست در مقابل دموکراسی بورژوائی مطرح میشود، و مطلقاً ناظر بر شکل خاصی از دولت پرولتری نیست. همانطور که دموکراسی بورژوائی، ناظر بر اس با آن شکل خاصی از دولت بورژوائی نیست و میتواند اشکال متفاوت و بسیار متنوعی از جمهوری تورگوت و زوال در ترکیب گرفته تسا جمهوری های فدرال در آلمان یا آمریکا و یا دولت های سوسپالیسم دموکراتیک (وپا دشا هی، در اسکاندیناوی)، بخود بگیرد. علیرغم اس تنوع در اشکال، هم دموکراسی های شورائی و هم دموکراسی های پارلمانی، هر یک از مضمون مشترک برخوردارند. مضمون مشترک دموکراسی پارلمانی، اعمال قدرت بورژوائی علیه اکثریت زحمتکش از طریق اصل تفکیک قوا، بویژه تفکیک قوا یعنی تقوه مجریه "بوروکراسی دولتی و دستگاه ارتش" است و در سبت همین اصل است که شکل سیاسی عمومی سلب مالکیت از اکثریت رأی دهندگان در دموکراسی پارلمانی بشمار میرود. در واقع اصل تفکیک قوا که بر نظر سبیری تئورسین ها بچورژوا در آستانه انقلاب کبیر بورژوائی در فرانسه تکبسه دارد، ابتدا از طرف اس تئورسین ها برای محدود کردن قدرت امپراطوری استبدادی و خراج کردن قوه مقننه از دست قدرت مطلقه طرح شده و بشعاً بورژوائی نو بسا تبدیل گشت. بدیهی است در هیچ انقلاب واقعاً دموکراتیک، "خلق" انقلابی نمیتواند تنها به کسب حق قانونگذاری اکتفا کند و اسرا عملی اجرای قانون یعنی بوروکراسی و ارتش را به دشمن واگذارد. یعنی دموکراسی پیگیری نمیتواند در اصل تفکیک قوا متکی باشد. در انقلاب کمون پارسی اس نه اصل تفکیک قوا، بلکه تمرکز تمام قوا در دست کمون بود که به اجرا در آمد. کمون هم قانونگذار بود، هم موران اجرایی و قضائی را انتخاب میکرد و به مسئولیت میگماشت و هم اس سر بنیزه خلق بود که از حق کامل مردم بر تمام قدرت دفاع میکرد.

اما در نظام پارلمانی، قوه مجریه، با نظام سلسله مراتبی که از طریق یک سیستم پیچیده و مبتنی بر اسرا بربری اجتماعی شکل می یابد و کاملاً تحت کنترل طبقات دارا قرار میگردد، با اسرا اس امتیازات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به کارمندان عالی رتبه، به کلی از اختیار توده مردم خارج میشود. همین امر در مورد دستگاه قضائی و بنیز در مورد ارتش حرفه ای مجزا از مردم صادق است. پارلمان از یک طرف خود زیر نفوذ اس بوروکراسی است و از طرف دیگر اگر هم بمثل به قوه ای برقرار جا مع میتواند قوا نینتی خلقی تصویب کند، دستگاه اجرایی یعنی بوروکراسی دولتی خود به مانع اصلی اجرای آن تبدیل میشود که با تفسیری طبقاتی از قانون آنرا بنفخ طبقات دارا که در جامعه بورژوائی، منافع کل جا مع جازده میشود، به اجرا در می آورد. تراه اس مساله باقی میماند که مردمی که صد سال پیدای بدنیا ل طبقات دارائی دویده اند که انحصار فرهنگ، علم، سیاست و غیره را در دست دارند، قادی به استفاده از اسرا پارلمان برای تصویب قوانین خود نیستند. و با زهم بر فرآیندها ارتش حرفه ای و مجزا از مردم که توسط بورژوائی سازمان داده شده و کنترل میشود، چون شمشیر دامکلس آویزان است، اسرا سبخت مختصات عمومی اشکال گوناگون دموکراسی پارلمانی، در مقابل اس دستگاه پیچیده اعمال قدرت بورژوائی بود که دولت نوع کمون - دولت طراز نوین - بعنوان شکل عمومی قدرت پرولتاریا، علیه سلسله بورژوائی فرانسه سر برآورد. دولت طراز نوین طرح از پیش ساخته هیچ ذهنی نبود، اقدام عملی پرولتاریا پارسی بود علیه قدرت دولتی بورژوائی. ما کس تنها پس از ایجا د کمون - اولین حکومت طراز نوین - اولین حکومت شورائی در جهان، آنرا جمع بندی و شکل سیاسی عمومی اعمال

= مروری بر طرح

سازماندهی کارگری

در طی پنجاه و شش سال گذشته در طول پنجاه سال، سازمان ماطی مقالات متنوع و متعددی اشکال عام و ویژه‌های عمومی سازماندهی غیرحزبی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش، و نیز جوانبسی از سازماندهی شکل‌های حزبی را توضیح داده و تشریح کرده است. پس از گذشت این مدت و با توجه به فاصله‌ای که در میان این مقالات افتاده است، مفید و لازم است که یکبار هم‌نگاه به مجموعه اشکال سازماندهی کارگری نظری که انداخته شود تا علاوه بر مروری سریع بر خطوط کلی هر یک، با درکنا هم‌فرا گرفتن آنها با یکدیگر و رابطه آنها با هم روشن تر از آنچه در مقالات مجزا ممکن بود، قابل فهم گردد.

در این مرور، تنها به سازماندهی کارگران اکتفا شده است؛ و در این حوزه نیز تمرکز و مکتب عمده بر روی سازمان‌های غیرحزبی طبقه کارگر است. در اینجا هدف، برشمردن و تشریح همه اشکال موجود است. ممکن است سازماندهی غیرحزبی کارگران نیست، بلکه فقط مروری اشکال اصلی و مهمی است که تاکنون در راه کارگر مطرح شده اند.

اتحادیه کارگری

مبارزه طبقه کارگر، به شکل دارد؛ اقتصادی، سیاسی، وایدنولوژیک، حزب، شور، و اتحادیه نیز به سازمان اساسی پرولتری هستند. اتحادیه کارگری، پایه‌ای ترین سازمان مبارزه اقتصادی طبقه کارگر است. اتحادیه (پاسندیکا)، در تعریف عمومی، سازمانی است برای دفاع دسته‌جمعی اعضای یک صنف، از منافع همگانی آن صنف. اتحادیه کارگری نیز سازمانی است که کارگران در آن متشکل می‌شوند، تا از منافع اقتصادی صنف فروشندگان نیروی کار - یعنی کارگران - بصورتی متحد و قدرتمند در دفاع کنند، چون سرمایه‌داران با بیشترین استفاده از ابزار تکنیکی و رقابت میان کارگران می‌کوشند قیمت نیروی کار در برابر کار را، یعنی دستمزد کارگر را، هر چه ممکن است پایین نگه دارند، کارگران نیز برای تحمیل شرایط خود بر سرمایه‌داران، اتحادیه طبقه‌ای خود را بوجود می‌آورند؛ مبارزات پراکنده را یکپارچه می‌کنند؛ وحدت و قدرت طبقه‌ای خود را شکل می‌دهند و با پشتوانه آن برای کاهش ساعات کار روزانه و افزایش دستمزد خود مبارزه می‌کنند. هر اندازه ساعات کار روزانه کمتر شود و فاصله کاری نیز ممنوع گردد، با حفظ سطح تولید، بیکاران بیشتری می‌توانند استخدام شوند و کاهش بیکاری، به کاهش رقابت کارگران در برابر کار روبه افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار و روضه‌رفاهی کارگران منجر می‌گردد. اتحادیه مستقل طبقه‌ای کارگران، اهمی است قدرتمند، که بدون آن، تحمیل قانون کار مترقی و عقد قراردادها، دسته‌جمعی به سود کارگران و مجبور ساختن سرمایه‌داران به رعایت آنها، قابل تصور نیست.

اتحادیه مستقل کارگری، به کارگران هویت طبقه‌ای می‌دهد و آنان را بعنوان یک طبقه در برابر طبقه سرمایه‌دار و دولت سرمایه‌داری متشکل و متحد می‌سازد؛ از اینرو، سکوش اولیه و ضروری برای رشد آگاهی طبقه‌ای کارگران، و مکتب همبستگی برای پیکارهای حاد طبقه‌ای است. اتحادیه بخاطر خصلت منفی، غیرحزبی و غیرایدئولوژیک خود و اینکه کارگر فقط از این جهت که کارگر است متشکل می‌کند، سازمانی وسیع تر نیست - توده‌های کارگری، حتی عقب مانده ترین آنها را ممکن می‌سازد، به نسبتی که دولت، در حمایت از منافع سرمایه‌داران و برای سرکوب حقوق صنفی و دمکراتیک کارگران، به پرده تر عمل کند. اتحادیه‌های کارگری را به ضرورت فرا تر گرفتن از مبارزه اقتصادی و مقابله با دولت آگاه می‌سازد.

اتحادیه کارگری هر چند اساساً سازمان مبارزه اقتصادی طبقه کارگر است، اما در دوره‌های انقلابی، بی‌آنکه از مبارزات اقتصادی روزمره دست بردارد، کارگران را بصورت توده‌های وسیع و متشکل به صحنه مبارزات دمکراتیک و

سندیکا، تلفظ فرانسوی اتحادیه است و در واقع هیچ فرقی بین آن دو نیست. اما در ایران معطل شده است که اتحادیه کارگران یک کارخانه را سندیکا آن کارخانه، و مجموعه سندیکاها در یک صنف را اتحادیه صنف بنا مند.

سیاسی می‌کشد و امکان می‌دهد که طبقه کارگر وزن خود را در میان طبقات دیگر به نمایش بگذارد و دولت، طبقات حاکمه و کلیه احزاب و نیروهای سیاسی را به حساب بردن از خود وادارد.

با اینحال، مبارزه اتحادیه‌ای هرگز و در هیچ شرایطی قادر نیست به بردگی کارگران برای سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داری، مشقات این بردگی را تا حدودی کاهش می‌دهد. رهائی طبقه کارگر از بردگی سرمایه، تنها با مبارزه انقلابی کارگران برای انقلاب سوسیالیستی و تحت رهبری حزب کمونیست امکان پذیر است. اما حزب کمونیست برای نفوذ گسترده در طبقه کارگر، برای تبدیل شدن به حزب واقعا توده‌ای این طبقه، و برای جهت دادن به مبارزات صنفی و سیاسی آن، به وجود اتحادیه‌های کارگری و کار در درون آنها نیاز حیاتی دارد. وجود اتحادیه کارگری، پس از کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگری، بعنوان سازمان پایه‌ای غیرحزبی طبقه کارگر و یکی از ستونهای اصلی دیکتاتوری پرولتاریا، ضروری است.

از مای گفته‌های بالانتیجه میشود که اتحادیه سازمان پایه‌ای غیرحزبی طبقه کارگر و یکی از اساسی ترین اشکال پایداری سازمانی کارگران است، که وجود آن چه در دوران رکود جنبش کارگری، چه در دوران اعتلا آن، چه پیش از پیدایش حزب و شوراهای کارگری و چه پس از آن؛ و چه قبل از تسخیر قدرت توسط طبقه کارگر یا بعد از آن، ضروری است؛ و بدین جهت، مبارزه برای ایجاد و تحکیم اتحادیه‌های مستقل کارگری در هر شرایطی از وظایف مستمر کمونیست‌هاست.

در شرایط سرکوب فاشیستی و ممنوعیت قانونی اتحادیه‌های کارگری، کمونیست‌ها باید برای ایجاد اتحادیه‌های مخفی تلاش کنند. در وضعیت‌های مثل وضعیت کنونی ایران، که اتحادیه مخفی نه از عقب نشینی اتحادیه‌های قانونی، بلکه از صفر بید ساخته شوند، نطفه اتحادیه‌ها را هسته‌های مخفی کارگری تشکیل میدهند. هسته‌های مخفی سندیکا از محافظی از کارگران پیشرو که در اعتماد و مبارزات کارگری و برای هدایت مخفی آنها بوجود می‌آیند شکل می‌گیرند. این هسته‌ها نه بر انتخابات، بلکه بر شایستگی تجربی و اعتماد در فیقانه‌ای که در جریان مبارزه حاصل می‌شود متکی هستند. آنچه این هسته‌ها را از خود اتحادیه متمایز می‌کند، درجه حمایت توده‌ای کارگران از آن‌هاست. زمانی که این هسته‌ها اقتدار نسبی سازمانگرا نه‌ای بیابند، اتحادیه مخفی بوجود آمده است. تنها شرط عضویت هر کارگری در اتحادیه مخفی، حمایت از آن و شرکت در مبارزه است. هر قدر بیکره اتحادیه مخفی از طریق افزایش حمایت کارگران گسترده تر شود علینیت فعالیت آن آشکار تر خواهد شد، زیرا فعالیت توده‌ای نمی‌تواند غیر علنی باشد؛ ولی در هر حال هسته رهبری آن باید مخفی بماند.

مجمع عمومی کارگران

مجمع عمومی کارگری، اجتماع ساده توده کارگران یک کارخانه است. این مجمع ها در شرایطی در ایران موجودیت دارند که کارگران بسا ممنوعیت و سرکوب هر نوع شکل مستقل، و از جمله سندیکا روبرو بوده و برای دفاع از خود در مقابل تعرضات اقتصادی و سیاسی سرمایه داران و دولت ضد کارگری ولایت فقیه به ابتدائی ترین اشکال تدافعی علنی و در چارچوب قانون پناه برده اند. کارگران با تشکیل مجمع عمومی از یک طرف بی اعتمادی کامل خود را نسبت به شورا های اسلامی وابسته به رژیم به نمایش گذاشته و آنها را عملیات تحریک کرده و دور می زنند؛ و از طرف دیگر با استفاده از امکانات علنی مجمع عمومی خواستهای خود را طرح می کنند و مبارزه خود را سازمان می دهند و گاه به منظور حفاظت از کارگران پیشرو و جلوگیری از ناسا نسی و دستگیری آنها، از معرفی نماینده و سخنگو خودداری کرده و مجمع عمومی را بعنوان نماینده و سخنگوی کارگران کارخانه معرفی نمی نمایند. مجمع عمومی کارگران که بعنوان شکل نمایندگی توده ای در شرایط خطر اخراج و دستگیری نمایندگان حقیقی کارگران اهمیت زیادی یافته است، بخاطر طرح درخواست های صنفی کارگران، نظیر افزایش دستمزد، ساعات کار کوتاه تر، بهبود وضعیت رفاهی، جلوگیری از اخراج یا تعطیل کارخانه و نظایر آن تشکیل می شود. این شکل، که قدرت یکپارچگی کارگران را به آنان نشان می دهد و در پاره ای موارد مدیریت را به عقب نشینی وامی دارد، علیرغم مضمون اتحادیه ای خود، برخلاف اتحادیه، یک شکل پایداری نیست، زیرا در مرحله کنونی موجودیت ثابتی ندارد، با هر مسئله ای بوجهود می آید و بلافاصله از میان می رود و هستی اش تابع رویدادهاست. مجمع عمومی کارگری با خصوصیتی که در مرحله کنونی دارد، یک شکل شبه اتحادیه ای، اما عقب تر از اتحادیه است. اگرچه نمایندگی مستقیم و دمکراسی ابتدائی، ولی مستقیم کارگری، و همچنین متحد کردن کارگران (صرف نظر از ایدئولوژی کارگران) در برابر سرمایه داران و دولت، از مزایای این مجمع عمومی محسوب می شوند، اما خلقت خود بخودی، غیر سازمان یافته

و فقدان رهبری در آنها، این مجامع عمومی را بخصوص در شرایطی که در چارچوب قانون و بصورت علنی تشکیل می شوند و خود فروشان عضو انجمن اسلامی و شورای انجمنی کارخانه نیز در آن حضور و نقش فعال دارند، با خطرات حراف از استقلال طبقاتی، دمازی با چارچوب قوانین ضد کارگری تبدیل شدن به محل همکاری و سازش طبقاتی مواجه می نمایند.

برای آنکه مجمع عمومی به مکمل انجمن های اسلامی و شورا های اسلامی کار تبدیل نشود؛ و برای آنکه مجمع عمومی بعنوان یک تشکیلات شبه سندیکائی بنا بر پایداری و پایداری، به یک تشکیلات پایداری تبدیل شود، باید همچون ابزار برای ایجاد دیدنه علنی اتحادیه مخفی کارگری در نظر گرفته شود. مجمع عمومی نمی تواند به شکل مستقل و پیگیری پایداری کارگران کارخانه تبدیل شود، مگر آنکه به هسته مخفی کارگری در کارخانه، که متشکل از کارگران پیشرو است - متکی باشد و توسط این هسته رهبری و سازماندهی گردد. این هسته باید همچون یک هسته یا کمیته مخفی سندیکا عمل کرده و مبارزات اقتصادی کارگران و اعتراضات و اعتصابات آنان را مخفیانه هدایت کند. هسته مخفی کارگری، باید مجمع عمومی را از تبدیل شدن به "مجمع کارکنان واحد تولیدی" که مطلوب رژیم است و کارفرمایان و مدیران و نمایندگان آنها نیز عضو آن هستند، یعنی از تبدیل شدن به محل سازش کارگران با مدیران و کارفرمایان برخوردارد؛ تلاش رژیم و مدیریت و کارفرمایان را برای تبدیل مجمع عمومی به محل تصمیم گیری در مورد اخراج ها و کشتن کارگران به خیانت اخراج همکاران خود، خنثی سازد. هسته مخفی کارگری باید از من استقلال و پیگیری مجمع عمومی بوده و این شکل ابتدائی، توده ای و علنی شبه اتحادیه ای را به سندیکائی توده ای و با رهبری مخفی، به شکل پایداری، مستقل و پیگیری کارگران واحد تولیدی تبدیل نماید. خصلت نمایندگی توده ای، که پوشش حفاظتی برای دفاع از پیشروان و نمایندگان حقیقی کارگران ایجاد می کند، نشان می دهد که مجمع عمومی استعداد آن را دارد که به پیگیر علنی سندیکای مخفی تبدیل شود، و همچنین ظرفیت آن حمایت گسترده و توده ای از هسته مخفی کارگری را دارد که با تکیه متقابل تنه علنی و رهبری مخفی به یکدیگر، سندیکای مخفی کارگری در واقعیت با یکدیگر استحکام می یابد.

هسته مخفی سندیکا *

جمعی خود را کشف می کند، و ضرورت شکل پایداری و تحکیم آن را بهتر درک می کند. دخالت موثر هسته مخفی و سازماندهی مبارزات کارگران در واحد تولیدی، اقدام خود بخودی کارگران را به اقدامات هدایت شده متشکل و هماهنگ تبدیل کرده و کارگران را با مفهوم متشکل، یکپارچگی و عمل متحد آشنا ترمی سازد. از طریق این وظیفه مستمر است که هسته مخفی سندیکا می تواند ضرورت شکل مستقل پایداری را در بین توده کارگران بطور موثر تبلیغ کرده و کارگران را به تلاش در جهت برپائی چنین تشکیلاتی به حرکت در آورد.

هسته مخفی اگرچه اساسا بعنوان هسته مخفی سندیکا عمل می کند، در عین حال باید برای ایجاد اشکال متنوع شکل های غیر حزبی کارگران نظیر تعاونی های مصرف، صندوق های اعتصاب، صندوقهای همیاری (قرض الحسنه)، کلاس های سوادآموزی، تیم های ورزشی و غیره تلاش کرده و در اینگونه تشکیلات فعالیت کند، در صورتی که در یک کارخانه به دلیل محدودیت ها، امکان تشکیل کمیته ویژه سازماندهی و هدایت اعتصاب وجود نداشته باشد، هسته مخفی سندیکا با وجود آنکه برخلاف کمیته اعتصاب، یک تشکیلات پایداری است، می تواند به هنگام فراهم شدن شرایط اعتصاب، نقش کمیته اعتصاب را نیز بعنوان یکی از وظایف اتحادیه ای برعهده گیرد. لازمه این کار آن است که هسته مخفی از اعتماد اکثریت توده کارگران برخوردار باشد؛ به آنجا که موظف حساس کمیته اعتصاب توانا باشد؛ و بلاخره پس از پایان اعتصاب، بعنوان یک تشکیلات پایداری امکان ادامه کاری داشته باشد.

هسته مخفی سندیکا، یک تشکیلات غیر حزبی است، چون وظیفه آن ایجاد و تثبیت تشکیلات غیر حزبی توده کارگران است. از غیر حزبی بودن هسته مخفی کارگری منظور این نیست که معتقدین به ایدئولوژی خاص و بیابستگان احزاب نباید در این هسته وارد شوند؛ بلکه به این معنی است که برای ورود به این هسته نباید اعتقاد به ایدئولوژی معین یا طرفداران حزبی خاصی را شرط قرار داد. از لحاظ عقیدتی و سیاسی فقط باید مانع از

عمل متحد طبقه کارگری بدون تشکیل توده ای کارگران ناممکن است؛ و هیچ تشکیلی هم بدون سازمان دهندگان و گردانندگان آن موجودیت پیدا نمی کند و دوام نمی یابد. هسته مخفی سندیکا، هسته ای است از رزمندگان و توانا ترین کارگران پیشرو در هر کارخانه، که بعنوان سازمان دهندگان و گردانندگان، در راه پایداری و تثبیت تشکیلاتی توده ای کارگران مبارزه و تلاش می کنند. در شرایطی که کمیته رژیم ضد کارگری که چنین تلاشی را جرم می داند و کارگران پیشرو رزمندگان و به این جرم شنا سانی و دستگیری می کند، طبیعا هسته سندیکا باید یک هسته مخفی باشد. این هسته، مرکز رهبری مخفیانه جنبش علنی کارگران است و در وضعیت کنونی ایران، ایجاد این هسته ها در کارخانه ها قدم اول و ضروری برای پایه ریزی تشکیلاتی توده ای کارگران بحساب می آید.

وظیفه دانشمندان و رزمندگان هسته مخفی سندیکا، سازماندهی و هدایت مستقیم کلیه مطالبات و مبارزات جاری کارگران هر کارخانه است. تنهاسا از طریق سازماندهی و تلاش برای یکپارچه کردن همین مبارزات جاری کارگران حول مطالبات بیواسطه و ریز درشت است که هسته مخفی می تواند به تدریج، اما بطور قطع و با موفقیت، به هدف ثابت و اصلی، یعنی ایجاد و تحکیم تشکیلاتی پایداری رفته و توده ای کارگری دست یابد. توده کارگران در جریان هر اقدام جمعی و هراسا اعتصاب، به نیروی خودی می برد، قدرت عظیم اراده

در نوشته های مختلف ما برای هسته مخفی سندیکا، نام های زیر نیز یکبار رفته است و تذکرات این نکته ضروری است که هیچگونه تفاوتی میان آنها نیست؛ هسته مخفی اتحادیه - هسته مخفی کارگران پیشرو - هسته مخفی کارگری - هسته مخفی کارخانه - هسته مخفی مجمع عمومی - و کمیته مخفی. در مورد اخیر باید توجه داشت که کمیته مخفی با کمیته کارخانه به معنای شورای کنترل تولید، و همچنین با کمیته حزبی کارخانه (که کارگران رهبری لول های حزبی کارخانه است) فرق دارد.

کا رگران برخوردار باشند؛ رزمنده و شترس با شند؛ و بالاخره، قاعد در سه رعایت حدی مخفی کاری و تلفیق کار مخفی و علنی باشند. هسته مخفی سندیکا، که با بیدار مجموع مورد اعتماد اکثریت بوده کارگران کا رخانه باشد، چون یک هسته مخفی از دید پلیس و جاسوسان است، نمی تواند از طریق انتخابات شکل بگیرد. برای عضویت در این هسته ها آن عده از کارگران پیشرو را با بیدار نظر گرفت که در جریان مبارزات و اعتمادات کارگری بیش از دیگر کارگران پیشرو آیدیده و آزمون شده، رزمنده گی، کاردانی، قدرت سازمانگری و وفاداری خود را نسبت به منافع کارگران به اثبات رسانده، و اعتماد در قیقا نه اکثریت کارگران کا رخانه را نسبت به خود جلب کرده باشند. چنین کارگرانی را بی شک رأی گیری برای شان صورت بگیرد، می توان با اطمینان، منتخب اکثریت بوده کارگران کا رخانه دانست.

در حال حاضر که ا مریجاتی ایجاد شکل های توده ای و پایداری طبقه کارگر به موجودیت و تلاش هسته های مخفی سندیکا وابسته است، باید حفظ این هسته ها و فعالین آنها را یک امر جدی و مهم تلقی کرد. بدین منظور این هسته ها با بیدار خود را با توده کارگران از طریق شبکه ای از کارگران فعال، پیشرو و قابل اعتمادی که هر یک در بخشی از کا رخانه، یا در تشکلهای چون تعاونی ها، صندوقهای هیبایی، محفل های گوناگون کارگری و غیره نفوذ و اعتباری دارند برقرار کنند و مجمع عمومی کا رخانه را نیز بعنوان بدنه علنی سندیکای مخفی، از طریق همین شبکه کارگران فعال و معتمد، تحت نفوذ خود در آورند. تلفیق کار مخفی با علنی، رمز بقا و موفقیت هسته های مخفی است.

و رود کما تی به هسته مخفی سندیکا شد که در جانب استشاری رگران ایستاده و از استبداد و طرفداری می کنند؛ نظیر خود فروختگان در شورا های اسلامی و مزدوران رژیم در انجمن های اسلامی. اما این نژادان معنا نیست که هر کارگری که مزدور مدیریت و طرفدار رژیم ضد کارگری نباشد بتواند در ترکیب هسته مخفی سندیکا داخل شود. وظایفی که این هسته بر عهده دارد و نیز ضرورت فعالیت مخفی آن ایجاب می کند که رزمنده ترین و توانا ترین کارگران پیشرو در ترکیب هسته مخفی سندیکا وارد شوند. این کارگران اعمال آنکه کمونیست باشند یا نه، مذهبی باشند یا نه؛ حزبی باشند یا غیر حزبی؛ سیاسی باشند یا نه، با بیدار چگونگی خوشبینی و خوشبامی نسبت به سرمایه داران و مدیریت و دولت و نسبت به دستگا های وابسته به آنها، نظیر انجمن ها و شورا های اسلامی نداشته باشند؛ طلب استقلال تشکلی کارگران از مدیریت و دولت، و خواهان استحکام صفوف کارگران بعنوان یک طبقه در برابر طبقه سرمایه داران و وحدت در درون صفوف کارگری باشند. این کارگران با بیدار ارتباط تنگاتنگی با توده کارگران محیط کار خود داشته، از مسائل و مشکلات کارگران و از آنچه در محیط کار می گذرد بیخوبی آگاه باشند؛ از سیاست های ضد کارگری رژیم و از توطئه های تفرقه افکنانه و مانورهای عوام فریبانه سرمایه داران، مدیریت و دولت سردر بیا و روند؛ تجربه و جوهر سازمانگری داشته باشند؛ در عرصه های مختلف و متنوع مسائل صنفی و اتحادیه ای کارگری توان کار داشته باشند؛ از اعتماد دو حما بیست

کمیته اعتماد

اعتماد، یکی از مهمترین حربه های طبقه کارگر در مبارزات اقتصادی و سیاسی اوست. توده کارگران، حتی عقب مانده ترین آنها، در جریب اعتماد، نیروی عظیمی را که در هم بستگی و بیگانه متحده این طبقه نهفته است به چشم می بینند و از هویت و قدرت طبقاتی خود آگاه می شوند. توده طبقه کارگر، که در صورت اتحاد سازماندهی، به قدرتمندترین و انقلابی ترین نیروی جامعه تبدیل می گردد، در جریان اعتماد با مکان می یابد که به رزمزرهائی خود پی ببرد. اعتماد، سلاحی است که کارگران می توانند در مبارزه برای بدست آوردن جزئی ترین خواسته های اعتمادشان، تا برای سرنگونی قدرت دولتی بورژوازی، آن را بکار گیرند. اما برای آنکه اعتماد، ابزاری شانس پیروزی داشته باشد و توانا نیاید درس هم بستگی به کارگران بدهد، لازم است که هر اعتمادی حتما از سازماندهی و هدایت متمرکز برخوردار باشد. کمیته اعتماد، ارگان این سازماندهی و هدایت متمرکز است.

کمیته اعتماد جزو سازمانهای پایداری طبقه کارگر نیست، بلکه یک کمیته موقت است که برای سازماندهی و هدایت یک اعتماد معین بوجود می آید و با اتمام آن، برچیده می شود. موقتی بودن کمیته اعتماد از آنجا ناشی می شود که اعتماد شکل روزمره مبارزات کارگران نیست و تنها در اوقات جنگا شرایط برای دست بردن به این سلاح فراهم می شود. این موضوع نه تنها در مورد اعتمادات سراسری سیاسی - که در چارچوب تعارض جنبش کارگری و فقط در دوره بحران انقلابی صورت می گیرند و معمولا مضمون براندازی دارند، بلکه همچنین برای اعتمادات اقتصادی و سیاسی موردی در هر واحد تولیدی نیز - که حتی در وضعیت تدا فعی جنبش کارگری رخ می دهند - صادق است. پس، کمیته اعتماد را فقط زمانی باید تشکیل داد که زمینه های وقوع آن بوجود آمده، و فقط نیازمند سازماندهی و هدایت است.

کمیته اعتماد در عین حال، یک سازمان غیر حزبی است. این امر، از ضرورت جلب تمامی، یا دست کم اکثریت کارگران کا رخانه به اعتماد و پشتیبانی این اکثریت از کمیته اعتماد ناشی می شود. کمیته اعتماد با بیدار اعتماد واقعی توده اعتماد کنندگان با شدت بتواند آنان را هدایت کند و چون اکثریت شرکت کنندگان در یک اعتماد اقتصادی سیاسی، معتقدین به ایدئولوژی های گوناگون و وابستگان به احزاب متعدده ستند، و حتی بخش قابل توجهی از کارگران، سازمان نیافته و غیر وابسته احزابند، پس کمیته اعتماد با بیدار مورد پذیرش و اعتماد اکثریت آنها باشد. هرگونه تلاش برای ایجاد محدودیت ایدئولوژیک و حزبی، کمیته اعتماد را به ارگان اعتماد طرفداران یک ایدئولوژی یا یک حزب معین، و در نتیجه

به ارگان تفرقه در میان توده کارگران و شکست اعتماد مبدل خواهد کرد. موضوع اخیر، که کمیته اعتماد با بیدار پنده اکثریت توده اعتمادی و مورد قبسول آنها باشد تا وحدت اعتماد تا مین شود، نکته دیگری است که ضرورت موقتی بودن کمیته اعتماد را توضیح می دهد. از این اعتماد تا نسبت به بعدی تضمینی نیست که همه حنا جدا و گروها ی کارگری در کا رخانه به ترکیب رهبری اعتماد قبلی نظر مسا عدی داشته باشند. اهمیت فراگیری اعتماد و حفظ وحدت برای پیروزی آن، ایجاب می کند که با انتخاب کمیته جدید، وحدت نظرا کثرت تا مین گردد. در شرایط دمکراتیک و در کشوری که اتحادیه های کارگری و اعتماد، قانونی و مجاز باشند، انتخاب کمیته اعتماد بطور علنی و در مجمع عمومی کا رخانه صورت می گیرد و کارگرانی که در یک کا رخانه معمولاً به اتحادیه های کارگری مختلف وابسته اند، و همچنین کارگران غیر متشکل که در هیچ اتحادیه ای نیستند، با دادن رأی، نمایندگان خود را برای کمیته اعتماد انتخاب می کنند. این انتخاب، در عین حال که دمکراسی مستقیم و مداخله فعال و احساس مسئولیت کارگران را افزایش می دهد، به کارگران امکان می دهد که بوروکراسی و محافظه کاری احتمالی حاکم بر هیئت مدیره سندیکا های رسمی را دور زده، و اراده خود را با قاطعیت به کرسی بنشانند.

در شرایط ممنوعیت قانونی اعتماد و سرکوب جنبش کارگری که در ایران حاکم است، بدیهی است که کمیته اعتماد با بیدار مخفی بودن کمیته اعتماد، شیوه دمکراتیک معمول در انتخابات رانا ممکن می سازد؛ اما کمیته می تواند با بیدار افراد مقبول و مورد اعتماد توده کارگران تشکیل شود. معمولاً یکی از شیوه های تشکیل کمیته مخفی اعتماد، مخصوصاً در کا رخانه های بزرگ، ارتباط منظم و دورهم جمع شدن کارگرانی است که مورد اعتماد، یعنی علاناً پنده بخشهای مختلف کا رخانه محسوب می شوند. این کارگران به بهترین نحوی می توانند خواسته ها و گرایشات کارگران هر بخش را بیان کنند و با گرد هم آئی و ارتباط گیری منظم این کارگران، در واقع نما می شود که کارگران می توانند گرایشات، احساسات و نظراتشان را به یکدیگر منتقل کنند. بعلاوه این افراد که عموماً تمام کارگران بخش خود را بخوبی می شناسند و در تماس دائمی با آنها هستند، در مقابل جاسوسان کارفرما و رژیم، می توانند از پوشش و استتار مناسبی برخوردار باشند. در کا رخانه های کوچک که از لحاظ تعداد کارگران شایسته برای سازماندهی و هدایت اعتماد، محدودیتهائی وجود داشته باشد، یا در تشکیل یک کمیته ویژه اعتماد همواره امکان پذیر نباشد. در چنین حالتی کمیته اعتماد هر چه بیشتر بر ترکیب هسته مخفی کارگران پیشرو منطبق می شود. در عمل، بسیاری از هسته های مخفی کارگری (یعنی هسته مخفی سندیکا) از محافظ

۳- سازماندهی ارتباط منظم و دائمی با توده‌ها اعتماد بیون، بسیاری از زیبایی‌ها و روحیه احساسات، گرایش‌ها، تقویت روحیه و تحکیم صدا و همبستگی آنها؛ مقابله با نزولات احتمالی در بخشی از کارگران تحت تاثیر مانورهای کارفرمایان و دولت.

۴- سازماندهی بخش‌ها را اعتماد و اهداف آن، در خارج از کارخانه؛ جلب همبستگی از بیرون و در صورت امکان، سازماندهی اعتماد با حمایتی در کارخانه‌های دیگر؛ بسیج فعال خانواده‌های اعتماد بیون؛ مقابلت سریع با جنگ تبلیغاتی کارفرمایان و دولت و پاسخ‌های فوری و بموقع به شایعات و دروغ‌ها؛ که برای خراب کردن چهره اعتماد در محیط می‌پراکنند و از این طریق برای قطع حمایت از اعتماد و تضعیف روحیه اعتماد بیون می‌کوشند.

۵- ایجاد یک صندوق مخفی برای کمک به خانواده‌های اعتماد بیون، از طریق جلب کمک‌های کارگران کارخانه‌ها دیگر، از صندوق‌های همیاری (قرض الحسنه) کارگران و زهره‌ها ممکن دیگر.

۶- هدایت مذاکرات با نمایندگان کارفرمایان دولت، فشارهای دشمن، کمیته اعتماد با یبدر برای دفاع از دستاوردهای اعتماد با تهاجمات پس از شکست احتمالی آن، قبلاً پیش‌بینی‌های لازم را کرده باشد، حفاظت از کارگران پیشرو و سازماندهی اعتماد که توسط کارسوسان شناسایی می‌شوند؛ حمایت از کارگران اخراجی و سازماندهی مبارزه برای بازگرداندن آنها بر سر کارشان، از مهمترین وظایف کمیته اعتماد است که نتایج آن در درس‌هایی که کارگران از اعتماد می‌گیرند و در اطمینان و روحیه مبارزاتی آنان در اعتماد‌های بعدی بسیار موثر است.

۷- ایجاد گروه دفاع از کارگران اعتماد بیون بهنگام تهاجمات احتمالی او با شومزوران رژیم به صفوف اعتماد بیون و برای تشبیه کارسوسان، اخلاگران و اعتماد شکنان.

کارگران پیشرو که در جریان اعتماد با وجود می‌آیند شکل می‌گیرند؛ و بالعکس، هسته‌های مخفی سندیکا، سازماندهی و هدایت اعتماد با را نیز برعهده می‌گیرند. اگر تشکیل کمیته ویژه برای اعتماد با ناممکن باشد، معمولاً هسته مخفی کارگران پیشرو (یعنی هسته مخفی سندیکا) وظیفه آن را برعهده می‌گیرد.

مخفی بودن کمیته اعتماد، لزوماً بمعنی مخفی بودن کلیه کارکنی نیست که در سازماندهی اعتماد فعالیت می‌کنند. هسته اصلی هدایت اعتماد با هر قدر هم که مخفی باشد، ناگزیراً فرد متعددی هم هستند که بصورت علنی و نیمه علنی مشغول سر و سامان دادن به اعتماد بند، کمیته مخفی اعتماد با یا بدرتلفیق کارمخفی و علنی، این فعالین را بعنوان رابطین خود با توده کارگران سازمان داده و هدایت متمرکز اعتماد با را در پوشش آنها صورت دهد. با یددقت کرد که هیچکدام از این رابطین، تنها می‌اعضای کمیته مخفی را نشان ندهند، زیرا در جریان هر اعتماد با، ناگزیر دستگیریهایی نیز اتفاق می‌افتد و باید تلاش کرد تا شناخته شدن رابطین توسط کارسوسان و پلیس، به شناسایی از ترکیب کمیته مخفی اعتماد با منجر نگردد.

۱- اساس سازماندهی و هدایت اعتماد با توسط کمیته اعتماد با بروظا شف زیر استوار است:

۱- دقت و شفافیت دادن به درخواست‌های اعتماد بیون و بکنواخت کردن آنها؛ مقابله با این احتمال که بخشی از کارگران در نتیجه پذیرش قسمتی از درخواست‌های عمومی توسط کارفرمایان و دولت، درصدا اعتماد با ایجاد دوستگی کنند؛ و سنجش مداوم توازن قوا و مجموعه وضعیت و دادن تغییرات لازم در درخواست‌ها بر حسب ضرورت.

۲- محاسبه بسیار دقیق و همه‌جانبه زمان شروع و زمان ختم اعتماد با، تعیین شکل حرکت و دادن تغییرات لازم در این شکل، در صورت لزوم.

تعاونی‌های کارگری

تعاونی‌ها، یکی از اشکال شکل غیر حزبی و پایدار طبقه کارگر هستند. در جامعه سرمایه‌داری، جنبش تعاونی بر فقر و عدم تامین و بی‌سربانی‌های توده‌های کارگر و زحمتکش تکیه دارد. آنان با برپایی تعاونی‌های مصرف، مسکن، صندوق‌های تعاونی اعتبار می‌کوشند تا شاید اندکی از فشارهای طاقت‌فرسای ناشی از تنزل مداوم سطح زندگی، و فقدان تامین اجتماعی را کم کنند. سرمایه‌داران و دولت - حتی در رژیم ولایت فقیه که اتحادیه کارگری ممنوع و غیر قابل تحمل است - به تشویق تعاونی‌های کارگری می‌پردازند. قصد آنها این است که نهضت تعاونی را جایگزین مبارزه اتحادیه‌ای کارگران سازند؛ چون در مبارزه اتحادیه‌ای، کارگران افزایش دستمزد، حق مسکن، حق بیمه و تمام حقوق صنفی خود را از حلقوم سرمایه‌داران و از جیب دولت سرمایه‌داران بیرون می‌کشند؛ اما در نهضت تعاونی، مسئولیت سرمایه‌داران و دولت در قبایل سیه‌روزی و بی‌خانمانی و عدم تامین کارگران به سایه رانده می‌شود و کارگران، به بود و وضع معیشتی، افزایش قدرت خرید، چاره بی‌سربانی‌های و بی‌تامینی را نه در مبارزه طبقاتی، بلکه در همیاری میان خود، در پس‌انداز از جیب‌های خالی خود، و بی‌گداز و ام‌گرفتن از سرمایه‌داران و انقیاد به صدقات آنان جستجو می‌کنند.

وظیفه کمونیست‌ها و کارگران پیشرو آن است که با شرکت فعال در تعاونی‌ها، نهضت تعاون را تابع مبارزه اتحادیه‌ای کرده و آن را هر چه بیشتر به مبارزه طبقاتی پیوند دهند. باید کارگران را روشن کرد که از تعاونی‌ها معجزه‌ای بر نمی‌آید. تعاونی مسکن هرگز نمی‌تواند مشکلات بی‌سربانی‌های توده‌ای کارگران را حل کند و شعار آن مبنی بر مالک‌گردن کارگران (که آنهم جز در مورد تعداد انگشت‌شمار از کارگران عملی نمی‌شود) یک شعار کمراه‌کننده و ارتجاعی است که حق مسکن برای همه را ضایع می‌کند. تعاونی مصرف، کوچکترین کمکی به بالارفتن درآمد و سطح زندگی کارگران نمی‌کند و در بهترین حالت، با حذف واسطه‌های توزیع، سرعت سقوط قدرت

خریدار - آنهم در حدی بسیار ناچیز - کاهش می‌دهد. صندوق تعاونی اعتبار، یا صندوق همیاری، یا قرض الحسنه کارگری هم کوچکترین تاثیر افزایش توانایی مالی و قدرت خرید کارگران ندارد و حداکثر می‌تواند در ام‌گرفتن برخی از کارگران برای گشایش موقت یکی از هزاران گره زندگی خود، فشار نزول و خواران را بر آستان کم کند. با یدبا روشن کردن ذهن کارگران نسبت به محدودیت‌های تعاونی‌ها، آنان را هر چه بیشتر به ضرورت مبارزه اتحادیه‌ای، تشکیل سندیکا‌های کارگری و مبارزه برای احقاق حقوق اقتصادی و اجتماعی خود از سرمایه‌داران و دولت آگاه نمود. نهضت خودجوش و گسترده تعاونی (که بویژه در نتیجه تداوم جنگ، اخراج‌های دسته‌جمعی و فلاکت اقتصادی مردم کارگر و زحمتکش‌ها منتهی شده‌ای گرفته است) با توجه به علنیست و قانونیت آن، تعاونی‌ها را به سکوتی برای شکل‌توده‌ای کارگران و پایگاهی برای پی‌ریزی مخفی سندیکا‌های مستقل کارگری در وضعیت کنونی ایران تبدیل می‌کند. از این نظر، تعاونی را بیش از نقشی که در کارهای نسبی فشار اقتصادی بر کارگران دارد، با بداساساً بعنوان ابزاری جهت پرورش حس همیاری و همبستگی، تقویت روحیه اعتماد در طبقه کارگران و بعنوان مدرسه‌ای برای استقلال طبقاتی و نیز مدیریت کارگری نگریست. شرط اساسی آنکه نهضت تعاونی چنین نقشی پیدا کند این است که تعاونی‌هایی کارگری، مستقل باشند، یعنی سرمایه‌داران را مطلقاً در سرمایه‌گذاری در این تعاونی‌ها شرکت ندهند؛ هرگونه وام و اعتبار و کمکی را از جانب کارفرما، دولت و بانکها اگر تعهد و وابستگی بدن‌بناال داشته‌باشند رد کنند؛ و اداره و مدیریت تعاونی‌ها را از هرگونه مشارکت، مداخله و کنترل سرمایه‌داران، دولت و وابسته‌ها دست‌نشانده‌آنان بدور نگه‌دارند. برپایه این استقلال همه‌جانبه و گور کردن کنترل سرمایه‌داران و دولت، می‌توان امر اساسی تابع کردن نهضت تعاونی به مبارزه اتحادیه‌ای را عملی ساخت. این تابع کردن، علاوه بر تبلیغ ضرورت مبارزه اتحادیه‌ای و تربیت روح همبستگی طبقاتی در تعاونی‌ها، به این معنی هم هست که کارگر در تعاونی‌ها نیز هر چه بیشتر در خدمت توسعه و تحکیم سندیکا‌های مخفی و مبارزات اتحادیه‌ای توده کارگران قرار بگیرند. از این جهت، صندوق تعاونی اعتبار، یا صندوق قرض الحسنه کارگری، حلقه اصلی، مستقیم و بسیار مهم اتصال نهضت تعاون به جنبش اتحادیه‌ای است. هر اندازه که این صندوق‌ها از محدودیت‌ها مین و ام‌برای ازدواج و خرید فرش و غیره فراتر

به همین دلیل، کمونیست‌ها هرگز در ایجاد تعاونی‌های مسکن پیشقدم نمی‌شوند، ولی در تعاونی‌های موجود مسکن بمنظور تبلیغ و شرویح فعال مواضع خود شرکت می‌نمایند.

زندانیان و اخراجی‌ها، با پیدایش زمانه‌ی مخفی‌و‌کا‌ملاب‌دورا‌ز‌دید‌و‌کنش‌ر‌ل‌مدیران، دولت، انجمن‌ها و شوراهای اسلامی و دست‌نشانگان آن‌سان صورت‌پذیرد. این‌سازمان‌دهی‌مخفی، و هم‌ب‌ن‌ط‌ور‌ک‌ا‌ر‌ک‌ا‌ه‌گ‌ر‌ا‌ن‌ه و تبلیغ‌م‌ر‌ور‌ت‌م‌ا‌ر‌ز‌ه‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ای و مبارزه‌ط‌ب‌ی‌ق‌ا‌ت‌ی، در‌د‌ا‌خ‌ل‌ت‌ع‌ا‌و‌ن‌ی‌ها و وظیفه‌م‌س‌ت‌م‌ر‌و‌م‌س‌ت‌ق‌ی‌م‌ه‌س‌ت‌م‌خ‌ف‌ی‌س‌ن‌د‌ی‌ک‌ا‌س‌ت. ت‌ع‌ا‌و‌ن‌ی‌ها‌ی‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ی‌ب‌ا‌ن‌ه‌ف‌س‌ت‌خ‌ود‌ج‌وش‌و‌ت‌ود‌ه‌ای و ر‌و‌س‌ه‌گ‌س‌ت‌ر‌ش، و ت‌ب‌ی‌ز‌ی‌ا‌. م‌ک‌ا‌ن‌ا‌ت‌گ‌س‌ت‌ر‌ده‌ق‌ا‌ن‌و‌ن‌ی‌و‌ع‌ل‌ن‌ی‌خ‌ود‌م‌ا‌ع‌د‌ت‌ر‌ی‌ن‌ز‌م‌ی‌ن‌ه‌ف‌ا‌ل‌ی‌ت‌ر‌ا‌ب‌را‌ی‌ه‌س‌ت‌ه‌ا‌ی‌م‌خ‌ف‌ی‌س‌ن‌د‌ی‌ک‌ا‌ف‌را‌ه‌م‌ا‌خ‌ت‌ا‌ن‌د؛ ه‌س‌ت‌ه‌ا‌ی‌ک‌ه‌و‌ظ‌ی‌ف‌ه‌م‌ر‌ک‌ز‌س‌ث‌ا‌ن‌س‌ا‌ز‌م‌ا‌ن‌ده‌ی‌و‌ه‌د‌ا‌ی‌ت‌م‌خ‌ف‌ی‌ت‌ش‌ک‌ل‌ه‌ا‌ی‌ت‌ود‌ه‌ای، غ‌ی‌ر‌ح‌ز‌ب‌ی‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌ا‌س‌ت. م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه‌ب‌را‌ی‌ا‌س‌ت‌ق‌ل‌ل‌ت‌ع‌ا‌و‌ن‌ی‌ها؛ ت‌ل‌ا‌ش‌ب‌را‌ی‌ت‌ش‌ک‌ل‌ت‌ع‌ا‌د‌ه‌ر‌ج‌ه‌ب‌ی‌ش‌ت‌ر‌ی‌ز‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌د‌ر‌ت‌ع‌ا‌و‌ن‌ی‌ها‌ی‌م‌س‌ت‌ق‌ل‌م‌ص‌ر‌ف‌و‌ب‌ی‌خ‌وص‌ی‌د‌ر‌م‌ص‌د‌وق‌ه‌ا‌ی‌م‌س‌ت‌ق‌ل‌ا‌ع‌ت‌ب‌ا‌ر‌ی‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن، ه‌م‌را‌ه‌ب‌ا‌ت‌م‌ر‌ک‌ز‌ه‌ر‌ج‌ه‌ب‌ی‌ش‌ت‌ر‌ا‌ی‌ن‌م‌ص‌د‌وق‌ه‌ا‌. م‌س‌ت‌ق‌ل‌و‌ا‌ف‌ز‌ا‌ی‌ش‌س‌ر‌م‌ا‌ب‌آ‌ن‌ها؛ ب‌ه‌ر‌ه‌ب‌س‌ر‌د‌ا‌ر‌ی‌ا‌ز‌ا‌م‌ک‌ا‌ن‌ا‌ت‌ع‌ل‌ن‌ی‌ا‌م‌ا‌ن‌و‌ن‌ی‌و‌ت‌ل‌ف‌ی‌ق‌ک‌ا‌ر‌م‌خ‌ف‌ی‌ب‌ا‌ع‌ل‌ن‌ی‌ب‌م‌ن‌ظ‌ور‌ب‌ی‌ش‌ب‌س‌ر‌د‌م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه‌م‌خ‌ف‌ی‌ج‌ه‌ت‌ت‌ا‌ب‌ی‌ع‌ک‌ر‌د‌ن‌ن‌ه‌ض‌ت‌ت‌ع‌ا‌و‌ن‌ی‌ب‌س‌ه‌ج‌ن‌ب‌ی‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ای (و‌د‌ر‌م‌ر‌ت‌ز‌ا‌ن‌م‌ص‌د‌وق‌ه‌ای‌ق‌رض‌ال‌ح‌س‌ن‌ه)، و‌ظ‌ی‌ف‌ه‌م‌ح‌و‌ر‌ی‌ه‌س‌ت‌ه‌ا‌ی‌م‌خ‌ف‌ی‌س‌ن‌د‌ی‌ک‌ا، د‌ر‌ا‌س‌ت‌ا‌ی‌پ‌ا‌ی‌ه‌ک‌ذ‌ا‌ر‌ی‌و‌ت‌ح‌ک‌ی‌م‌س‌ن‌د‌ی‌ک‌ا‌و‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ا‌س‌ت.

ر‌ف‌ت‌ه‌و‌ب‌ت‌و‌ا‌ن‌س‌ن‌د‌ن‌ق‌ش‌م‌ص‌د‌وق‌ه‌ای‌ب‌ی‌م‌ه‌ب‌ی‌ک‌ا‌ری‌و‌م‌ص‌د‌وق‌م‌ش‌ت‌ر‌ک‌م‌ا‌لی‌ب‌را‌ی‌ح‌م‌ا‌ی‌ت‌ا‌ز‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌د‌ر‌ط‌ول‌ا‌ع‌ت‌م‌ا‌ب‌ا‌ت‌و‌ت‌ا‌م‌ی‌ن‌م‌خ‌ا‌ر‌ج‌خ‌ا‌ن‌واد‌ه‌ه‌ا‌ی‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌ز‌ن‌د‌ا‌ن‌ی‌یا‌ا‌خ‌را‌ج‌ی‌ر‌ا‌ب‌ر‌ع‌ب‌ده‌گ‌ی‌ر‌ن‌د، ب‌ه‌م‌ا‌ن‌ا‌ن‌د‌ا‌ز‌ن‌ق‌ش‌م‌و‌ش‌ت‌ر‌و‌م‌س‌ت‌ق‌ی‌م‌ت‌ر‌ی‌د‌ر‌ت‌ق‌و‌ی‌ت‌ج‌ن‌ش‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ای‌خ‌وا‌ه‌ن‌د‌ا‌ش‌ت؛ ز‌ی‌ر‌ا‌ص‌ن‌د‌وق‌ا‌ع‌ت‌م‌ا‌ب، س‌ت‌و‌ن‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ا‌س‌ت. ت‌ع‌ا‌و‌ن‌ی‌ها‌ی‌م‌ص‌ر‌ف‌ن‌ی‌ز‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌ن‌د‌ب‌ه‌ح‌م‌ا‌ی‌س‌ت‌ا‌ز‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌ا‌ع‌ت‌م‌ا‌ب‌ی‌و‌خ‌ا‌ن‌واد‌ه‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌ز‌ن‌د‌ا‌ن‌ی‌و‌ا‌خ‌را‌ج‌ی‌د‌س‌ت‌ب‌ی‌ز‌ن‌س‌ن‌د. ه‌م‌چ‌ن‌ی‌ن‌ت‌ع‌ا‌و‌ن‌ی‌ها‌ی‌م‌س‌ک‌ن‌و‌م‌ص‌ر‌ف‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌ن‌د‌د‌ر‌م‌وا‌ق‌ع‌ا‌ض‌ط‌ر‌ا‌ری‌و‌د‌ر‌ا‌ع‌ت‌م‌ا‌ب‌ا‌ت، ا‌ز‌ط‌ر‌ی‌ق‌س‌ود‌س‌ه‌ا‌م‌خ‌ود‌ی‌ا‌ک‌م‌ک‌م‌س‌ت‌ق‌ی‌م‌م‌ا‌لی، م‌ص‌د‌وق‌ت‌ع‌ا‌و‌ن‌ی‌ا‌و‌ن‌ا‌ع‌ت‌ب‌ا‌ر‌ی‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌ر‌ا‌د‌ر‌ج‌ه‌ت‌ا‌ی‌ق‌ا‌ی‌ن‌ق‌ش‌م‌ص‌د‌وق‌ا‌ع‌ت‌م‌ا‌ب، ت‌ق‌و‌ی‌ت‌ک‌ن‌س‌ن‌د؛ ا‌م‌ا‌ش‌ر‌ط‌ح‌تم‌ی‌و‌م‌ق‌د‌م‌ا‌ی‌ن‌ک‌م‌ک‌ها، ا‌س‌ت‌ق‌ل‌ل‌ت‌ع‌ا‌و‌ن‌ی‌ها‌ا‌ز‌ک‌ن‌ت‌ر‌ل‌و‌ن‌ظ‌ا‌ر‌ت‌س‌ر‌م‌آ‌ی‌د‌ا‌ر‌ا‌ن‌و‌د‌ول‌ت‌ا‌س‌ت.

ا‌گ‌ر‌ج‌ه‌ت‌ع‌ا‌و‌ن‌ی‌ها‌ت‌ش‌ک‌لی‌ق‌ا‌ن‌و‌ن‌ی‌و‌ع‌ل‌ن‌ی‌ن‌د، ا‌م‌ا‌چ‌ون‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ا‌و‌ا‌ع‌ت‌م‌ا‌ب‌د‌ر‌ر‌ژ‌ی‌م‌ج‌م‌ه‌و‌ری‌ا‌س‌لام‌ی‌غ‌ی‌ر‌ق‌ا‌ن‌و‌ن‌ی‌ا‌س‌ت، پ‌س‌ر‌وش‌ن‌ا‌س‌ت‌ک‌ه‌م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه‌ب‌را‌ی‌ت‌ا‌ب‌ی‌ع‌ک‌ر‌د‌ن‌ن‌ه‌ض‌ت‌ت‌ع‌ا‌و‌ن‌ی‌ب‌ه‌ج‌ن‌ب‌ی‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ای‌و‌د‌ر‌م‌ر‌ک‌ز‌ا‌ی‌ن‌م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه، ت‌ل‌ا‌ش‌ب‌را‌ی‌ت‌ب‌د‌ی‌ل‌م‌ص‌د‌وق‌ه‌ای‌ق‌رض‌ال‌ح‌س‌ن‌ه‌ب‌ه‌م‌ص‌د‌وق‌ه‌ای‌ح‌م‌ا‌ی‌ت‌م‌ا‌لی‌ز‌ا‌ع‌ت‌م‌ا‌ب‌ی‌و‌ن.

م‌ح‌ا‌ف‌ل‌غ‌ی‌ر‌ح‌ز‌ب‌ی‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ی

م‌ح‌ا‌ف‌ل‌غ‌ی‌ر‌ح‌ز‌ب‌ی‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ی، ن‌وع‌ی‌ت‌ش‌ک‌ل‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ی‌ا‌ن‌د‌ک‌ه‌ا‌ن‌گ‌ی‌ز‌ه‌ا‌ول‌ی‌ه‌و‌ع‌ا‌م‌ل‌ا‌ص‌لی‌پ‌ی‌و‌ن‌د‌و‌ت‌ج‌م‌ع‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌د‌ر‌آ‌ن‌ها، م‌س‌ا‌ث‌ل، م‌ن‌ا‌ف‌ع‌و‌ن‌ی‌ا‌ز‌ه‌ا‌ی‌گ‌ر‌و‌ه‌ها‌ی‌ج‌د‌ا‌ک‌ا‌ن‌ه‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌ا‌س‌ت. ا‌ن‌گ‌ی‌ز‌ه‌ها‌و‌ع‌وا‌م‌ل‌ش‌ک‌ل‌گ‌ی‌ری‌ا‌ی‌س‌ن‌م‌ح‌ا‌ف‌ل، ب‌س‌ی‌ا‌ر‌م‌ت‌ن‌وع‌ا‌ن‌د؛ ب‌ی‌و‌ن‌ده‌ای‌خ‌ا‌ن‌واد‌گی؛ ه‌م‌و‌لا‌ی‌ت‌ی‌ب‌س‌و‌د‌ن‌و‌ه‌م‌ش‌ه‌ر‌ی‌گ‌ری؛ م‌ل‌ب‌ت‌و‌ف‌ر‌ه‌ن‌گ‌م‌ش‌ت‌ر‌ک؛ ر‌و‌ا‌ب‌ط‌م‌ح‌ل‌ی‌و‌ه‌م‌س‌ا‌ی‌گی؛ س‌ر‌گ‌رم‌ی‌ها‌و‌ع‌لا‌ئ‌ق‌م‌ش‌ت‌ر‌ک (م‌ث‌ل‌و‌ر‌ز‌ش، ب‌ی‌ک‌ن‌ی‌ک، م‌وس‌ی‌ق‌ی‌و‌غ‌ی‌ر‌ه)؛ ه‌م‌د‌ر‌دی‌و‌ه‌م‌م‌-‌س‌ر‌ن‌و‌ش‌ت‌ی (م‌ث‌ل‌ب‌ی‌ک‌ا‌ری)؛ ت‌ع‌ل‌ق‌ب‌ه‌خ‌ا‌ن‌واد‌ه‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ز‌ن‌د‌ا‌ن‌ی‌ب‌ا‌ا‌ع‌م‌ا‌م‌ی‌؛ ت‌ع‌ل‌ق‌ب‌ه‌خ‌ا‌ن‌واد‌ه‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ع‌ز‌ا‌م‌ی‌ب‌ه‌ج‌ی‌ه‌ب‌ا‌ق‌ر‌ب‌ا‌ن‌ی‌ش‌ده‌د‌ر‌ج‌ن‌س‌گ‌...؛ ب‌ی‌و‌ن‌ده‌ای‌د‌وس‌ت‌ی؛ م‌د‌د‌ک‌ا‌ری‌د‌ر‌م‌ح‌ل‌ا‌ت‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ی، و‌ب‌س‌ی‌ا‌ری‌م‌ش‌ت‌ر‌ک‌ا‌ت‌گ‌ر‌و‌ه‌ی‌د‌ی‌گ‌ر.

ا‌ی‌ن‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌ا‌ز‌ل‌ح‌ا‌ظ‌د‌ر‌ج‌ه‌س‌ا‌ز‌م‌ا‌ن‌ی‌ا‌ب‌ی‌و‌ت‌ش‌ک‌ل‌ط‌ب‌ق‌ه‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌-‌د‌ر‌ن‌ا‌ز‌ل‌ت‌ر‌ی‌ن‌ح‌د‌ود‌ر‌س‌ط‌ح‌ی‌ا‌ب‌ت‌د‌ا‌ی‌ت‌ر‌و‌پ‌ا‌ث‌ی‌ن‌ت‌ر‌ا‌ز‌ت‌ش‌ک‌ل‌ه‌ا‌ی‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ای‌ق‌ر‌ا‌ر‌ا‌ر‌ن‌د. پ‌ی‌د‌ا‌ی‌ش‌ب‌ر‌خ‌ی‌ا‌ز‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌خ‌ا‌ص‌م‌م‌ک‌ن‌ا‌س‌ت‌ن‌ا‌ش‌ی‌ا‌ز‌ت‌س‌ل‌س‌ط‌د‌ی‌ک‌ت‌ا‌ت‌و‌ری‌و‌ب‌س‌ت‌ه‌ب‌و‌د‌ن‌ف‌ض‌ا‌ب‌را‌ی‌ت‌ش‌ک‌ل‌ه‌ا‌ی‌م‌ت‌ک‌ا‌م‌ل‌ن‌ر‌ط‌ب‌ی‌ق‌ا‌ت‌ی‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌ب‌ا‌ش‌د، ا‌م‌ا‌ا‌ک‌ث‌ر‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌غ‌ی‌ر‌ح‌ز‌ب‌ی، ب‌ه‌ی‌چ‌و‌ج‌ه‌د‌ر‌ت‌ق‌ا‌ب‌ل‌ب‌ا‌س‌ا‌ز‌م‌ا‌ن‌ه‌ا‌ی‌ط‌ب‌ی‌ق‌ا‌ت‌ی‌و‌ت‌ود‌ه‌ای‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن (ا‌ع‌م‌ا‌ز‌ح‌ز‌ب‌ی‌یا‌غ‌ی‌ر‌ح‌ز‌ب‌ی) ن‌ی‌س‌ت‌ن‌د؛ ق‌ب‌ل‌ا‌ز‌پ‌ی‌د‌ا‌ی‌ش‌آ‌ن‌ها‌و‌ج‌ود‌د‌ا‌ش‌ت‌ه‌ا‌ن‌د، ب‌ع‌د‌ا‌ز‌پ‌ی‌د‌ا‌ی‌ش، و‌د‌ر‌ک‌ن‌ا‌ر‌آ‌ن‌ها‌ن‌ی‌ز‌و‌ج‌ود‌خ‌وا‌ه‌ن‌د‌ا‌ش‌ت. ه‌ر‌گ‌و‌ن‌ه‌ت‌ح‌ق‌ی‌ر‌ک‌ا‌ر‌د‌ر‌د‌ر‌و‌ن‌م‌ح‌ا‌ف‌ل، ت‌ح‌ت‌ا‌ی‌ن‌ع‌ن‌وا‌ن‌ک‌ه‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌ش‌ک‌ل‌م‌ا‌ق‌ب‌ل‌س‌ن‌د‌ی‌ک‌ا‌ی‌س‌ا‌ز‌م‌ا‌ن‌ی‌ا‌ب‌ی‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌ا‌ن‌د، ن‌ت‌ی‌ج‌ه‌ای‌ج‌ز‌ا‌ه‌م‌ا‌ل‌و‌ک‌م‌ک‌ا‌ری‌د‌ر‌ج‌ه‌ت‌س‌ا‌ز‌م‌ا‌ن‌ی‌ا‌ب‌ی‌س‌ن‌د‌ی‌ک‌ا‌ی‌و‌ح‌ز‌ب‌ی‌ط‌ب‌ق‌ه‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ن‌د‌ا‌ر‌د؛ ز‌ی‌ر‌ا‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌-‌و‌س‌ی‌ع‌ت‌ر‌ی‌ن، د‌م‌د‌س‌ت‌ت‌ر‌ی‌ن، ه‌م‌ی‌ش‌گی‌ت‌ر‌ی‌ن، و‌د‌ر‌م‌وا‌ر‌دی‌ا‌م‌ل‌ی‌ت‌ر‌ی‌ن‌م‌ن‌ب‌ع‌ج‌ل‌ب‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌ب‌ه‌س‌ی‌ا‌س‌ت، ب‌ه‌ت‌ش‌ک‌ل‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ای‌و‌ب‌ه‌ت‌ش‌ک‌ل‌ه‌ای‌و‌ا‌ب‌س‌ت‌ه‌ب‌ه‌ح‌ز‌ب‌ا‌ن‌د، ا‌ی‌ن‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌ه‌ر‌چ‌ن‌د‌ب‌ر‌خ‌و‌ی‌ش‌ا‌و‌ن‌دی‌و‌م‌ل‌ی‌ت‌و‌ج‌ن‌ش‌و‌غ‌ی‌ر‌ه‌و‌ب‌ر‌م‌ن‌ا‌ف‌ع‌و‌ع‌لا‌ئ‌ق‌گ‌ر‌و‌ه‌ها‌ی‌ج‌د‌ا‌ک‌ا‌ن‌ه‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ی‌م‌ی‌ت‌ن‌ی‌ب‌ا‌ش‌ن‌د، ب‌ا‌ز‌ه‌م‌ت‌ج‌م‌ع‌ا‌ت‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌د‌و‌ت‌م‌ا‌م‌ی‌ا‌ن‌گ‌ی‌ز‌ه‌ها‌و‌م‌ض‌ا‌م‌ی‌ن‌آ‌ن‌ها‌ا‌ز‌ز‌ن‌د‌گی‌و‌م‌س‌ا‌ث‌ل‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ی‌آ‌ب‌م‌ی‌خ‌ور‌ن‌د. م‌ح‌ا‌ف‌ل، م‌ا‌ن‌ع‌ا‌ز‌ت‌ج‌ز‌ی‌ه‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌ب‌ه‌ا‌ف‌ر‌ا‌د‌م‌ن‌ف‌رد‌و‌ب‌ی‌ا‌ر‌ت‌ب‌ا‌ط‌ب‌ا‌ی‌ک‌د‌ی‌گ‌س‌ر‌ش‌ده، آ‌ن‌ا‌ن‌ر‌ا‌د‌ر‌م‌ق‌ی‌ا‌س‌ی‌ک‌و‌چ‌ک‌و‌ح‌ول‌م‌و‌ض‌وع‌ا‌ت‌و‌م‌س‌ا‌ث‌ل‌م‌ح‌د‌ود، ب‌ه‌ب‌ی‌ک‌د‌ی‌گ‌س‌ر‌م‌ت‌م‌ل‌م‌ی‌ک‌ن‌س‌ن‌د‌و‌ب‌ه‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌ا‌م‌ک‌ا‌ن‌م‌ی‌د‌ه‌ن‌د‌ک‌ه‌م‌د‌ا‌ر‌ج‌م‌ق‌د‌ی‌ا‌ت‌ی‌و‌ا‌ول‌ی‌ه‌ت‌ش‌ک‌ل‌ب‌م‌ث‌ا‌ب‌ه‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌، ه‌م‌ب‌س‌ت‌گی‌ط‌ب‌ی‌ق‌ا‌ت‌ی‌و‌ت‌ش‌ر‌ی‌ک‌م‌س‌ا‌ع‌ی‌د‌ر‌م‌س‌ا‌ث‌ل‌ط‌ب‌ی‌ق‌ا‌ت‌ی‌خ‌ود‌ر‌ا‌ط‌ی‌ک‌ن‌س‌ن‌د. ا‌م‌ر‌وز‌ه‌د‌ر‌ح‌ا‌ک‌م‌ی‌ت‌ر‌ژ‌ی‌م‌ا‌س‌لام‌ی، ه‌ر‌م‌و‌ض‌وع‌ی، ا‌ز‌ف‌ق‌-‌س‌د‌ا‌ن‌م‌ه‌د‌ک‌و‌د‌ک‌ب‌را‌ی‌ز‌ن‌ا‌ن‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌گ‌ر‌ف‌ت‌ه‌ت‌ا‌ا‌ع‌ز‌ا‌م‌ج‌ب‌ا‌ر‌ی‌ن‌ا‌ن‌آ‌و‌ر‌خ‌ا‌ن‌واد‌ه‌ب‌ه‌ج‌ی‌ه؛ و‌ا‌ز‌ش‌ط‌ر‌ت‌ج‌و‌م‌وس‌ی‌ق‌ی‌گ‌ر‌ف‌ت‌ه‌ت‌ا‌ب‌ی‌ک‌ا‌ری، م‌س‌ت‌ق‌ی‌م‌ا‌ب‌ه‌م‌س‌ا‌ث‌ل‌س‌ی‌ا‌س‌ی‌گ‌ر‌ه‌خ‌ور‌ده‌ا‌س‌ت‌و‌ا‌ی‌ن‌ا‌م‌ر‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌ر‌ا‌ب‌ه‌م‌س‌ت‌ع‌د‌ت‌ر‌ی‌ن‌ک‌ا‌ن‌و‌ن‌ه‌ا‌ی‌ت‌ب‌لی‌غ‌ا‌ن‌ق‌ل‌ا‌ب‌ی‌م‌ب‌د‌ل‌س‌ا‌خ‌ت‌ه‌ا‌س‌ت، ا‌ه‌م‌ی‌ت‌ا‌ی‌ن‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌ف‌ق‌ط‌د‌ر‌ا‌ی‌ن‌ن‌ی‌س‌ت‌ک‌ه‌ز‌م‌ی‌ن‌ه‌س‌ا‌ز‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ای‌م‌س‌ت‌ق‌ل‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ی‌و‌ت‌ش‌ک‌ل‌ه‌ای‌و‌ا‌ب‌س‌ت‌ه‌ب‌ه‌ج‌ز‌ب‌م‌ی‌ش‌و‌ن‌د، ب‌ل‌ک‌س‌ه‌ا‌ه‌م‌ی‌ت‌ا‌ی‌ن‌م‌ح‌ا‌ف‌ل، ب‌ی‌ش‌ا‌ز‌ه‌ر‌ج‌ی‌ز‌د‌ر‌ا‌ر‌ا‌ب‌ط‌ه‌ب‌ا‌ت‌ود‌ه‌ع‌ظ‌ی‌م‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌غ‌ی‌ر‌-‌م‌ت‌ش‌ک‌ل‌ا‌س‌ت، ک‌ه‌ح‌ت‌ی‌د‌ر‌ش‌را‌ب‌ط‌و‌ج‌ود‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ای‌م‌س‌ت‌ق‌ل‌ق‌ا‌ن‌و‌ن‌ی‌و‌ح‌ز‌ب‌ا‌ن‌ق‌ل‌ا‌ب‌ی‌و‌ع‌ل‌ن‌ی، ب‌خ‌ش‌ق‌ا‌ب‌ل‌ت‌وج‌ی‌ا‌ز‌ط‌ب‌ق‌ه‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ت‌ش‌ک‌ی‌ل‌م‌ی‌د‌ه‌ن‌د. ط‌ب‌ق‌ه

ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ف‌ق‌ط‌د‌ر‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌م‌ت‌ش‌ک‌ل‌د‌ر‌ا‌ح‌ز‌ا‌ب‌و‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ها‌و‌ت‌ع‌ا‌و‌ن‌ی‌ها‌و‌غ‌ی‌ر‌ه‌خ‌لا‌ص‌ه‌ن‌م‌ی‌ش‌ود. ب‌را‌ی‌ر‌ه‌ب‌ری‌ت‌م‌ا‌م‌ی‌ط‌ب‌ق‌ه‌و‌ک‌ل‌ی‌ه‌ل‌ای‌ه‌ها‌و‌ا‌ق‌ش‌ا‌ر‌آن، د‌ر‌ع‌ی‌ن‌ح‌ا‌ل‌ب‌س‌ی‌ا‌ر‌ض‌ر‌و‌ری‌و‌ح‌ی‌ا‌ت‌س‌ا‌ت‌ک‌ه‌ا‌ن‌ش‌و‌ه‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌غ‌ی‌ر‌م‌ت‌ش‌ک‌ل‌ن‌ی‌ز-‌ح‌ت‌ی‌ا‌گ‌س‌ر‌ه‌ر‌گ‌ز‌د‌ا‌خ‌ل‌ت‌ش‌ک‌ل‌ه‌ا‌ی‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ای‌و‌ح‌ز‌ب‌ی‌ن‌ش‌و‌ن‌د. ب‌ه‌ن‌ح‌و‌ی‌د‌ر‌م‌ع‌رض‌ت‌ب‌لی‌غ‌س‌و‌س‌ی‌ا‌ل‌ی‌س‌ت‌ی‌و‌ت‌ح‌ت‌ن‌ف‌وذ‌س‌ی‌ا‌س‌ی‌و‌م‌ع‌ن‌و‌ی‌ح‌ز‌ب‌ک‌م‌و‌ن‌ی‌س‌ت‌ب‌ا‌ش‌ن‌د. م‌ح‌ا‌ف‌ل‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ی، ک‌ا‌ن‌و‌ن‌ه‌ا‌ی‌ت‌ج‌م‌ع‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌غ‌ی‌ر‌م‌ت‌ش‌ک‌ل‌ا‌ن‌د‌و‌ح‌ز‌ب‌ک‌م‌و‌ن‌ی‌س‌ت‌ا‌س‌ا‌م‌ا‌ا‌ز‌ط‌ر‌ی‌ق‌ف‌ع‌ا‌ل‌ی‌ت‌د‌ر‌د‌ر‌و‌ن‌ا‌ی‌ن‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌ا‌س‌ت‌ک‌ه‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌د‌ی‌ا‌ب‌ی‌ک‌ا‌ه‌و‌ن‌ف‌وذ‌خ‌ود‌ر‌ا‌م‌ی‌ا‌ن‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌غ‌ی‌ر‌م‌ت‌ش‌ک‌ل‌ت‌وس‌ع‌ه‌د‌ا‌ده‌و‌ا‌ی‌ن‌ل‌ای‌ه‌ها‌را‌ز‌ا‌ز‌ی‌ر‌چ‌ت‌ر‌ر‌ه‌ب‌ری‌خ‌ود‌ق‌ر‌ا‌ر‌ده‌د.

م‌ح‌ا‌ف‌ل‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ی‌د‌ر‌ع‌ی‌ن‌ح‌ا‌ل‌م‌ه‌م‌ت‌ر‌ی‌ن‌پ‌ش‌ت‌ج‌ی‌ه‌م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ا‌ت‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ای‌ط‌ب‌ق‌ه‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ه‌س‌ن‌د، ا‌ی‌ن‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌س‌ن‌د‌ر‌پ‌خ‌ش‌ا‌خ‌ب‌ا‌ر‌م‌ب‌س‌ا‌ر‌ز‌ا‌ت‌و‌ا‌ع‌ت‌م‌ا‌ب‌ا‌ت‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ی، ا‌ی‌ج‌ا‌د‌ک‌ا‌ن‌ا‌ل‌ه‌ا‌ی‌ا‌ط‌ل‌ا‌ع‌ا‌ت‌ی‌ب‌ی‌ن‌ک‌ا‌ر‌خ‌ا‌ن‌ج‌ا‌ت‌و‌م‌ح‌ل‌ل‌ا‌ت‌گ‌و‌ن‌ا‌گ‌و‌ن‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ی؛ ا‌ی‌ق‌ا‌ی‌ن‌ق‌ش‌ر‌ا‌ب‌ط‌و‌پ‌ی‌ک‌م‌ی‌ا‌ن‌ه‌س‌ت‌ه‌ا‌ی‌م‌خ‌ف‌ی‌س‌ن‌د‌ی‌ک‌ا‌و‌ب‌ا‌ک‌م‌ی‌ت‌ه‌ا‌ی‌ا‌ع‌ت‌م‌ا‌ب‌د‌ر‌ک‌ا‌ر‌خ‌ا‌ن‌ج‌ا‌ت‌م‌خ‌ت‌ل‌ف؛ ت‌ب‌لی‌غ‌خ‌ا‌ن‌ه‌ب‌ه‌خ‌ا‌ن‌ه‌خ‌و‌ا‌س‌ت‌ه‌ا‌و‌ش‌ع‌ا‌ر‌ه‌ا‌ی‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن-‌ا‌ع‌ت‌م‌ا‌ب‌ی؛ ب‌س‌ی‌ج‌خ‌ا‌ن‌واد‌ه‌ها‌و‌ا‌ه‌ا‌لی‌م‌ح‌ل‌ا‌ت‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ی-‌ب‌ه‌ح‌م‌ا‌ی‌ت‌ف‌ع‌ا‌ل‌ا‌ز‌ج‌ن‌ب‌ی‌ا‌ع‌ت‌ر‌ا‌ض‌ی‌و‌ا‌ع‌ت‌م‌ا‌ب‌ی‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن، و‌د‌ی‌گ‌ر‌ز‌م‌ی‌ن‌ه‌س‌ا‌ی‌م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ا‌ت‌ا‌ق‌ت‌م‌ا‌د‌ی‌و‌س‌ی‌ا‌ن‌ی‌آ‌ن‌ا‌ن‌س‌ه‌م‌ب‌ب‌ز‌گ‌و‌ب‌س‌ی‌ا‌ر‌م‌و‌ش‌ری‌ب‌ر‌ع‌ه‌س‌ا‌ده‌ب‌گ‌ی‌ر‌ن‌د، ا‌ی‌ن‌م‌ح‌ا‌ف‌ل، ب‌ا‌م‌ح‌م‌ل‌ه‌ای‌ط‌ب‌ی‌ی‌و‌ت‌ح‌ر‌ک‌ع‌ل‌ن‌ی‌و‌ن‌ی‌م‌ه‌ع‌ل‌ن‌ی‌و‌س‌ی‌م‌ی‌ک‌ه‌د‌ا‌ر‌ن‌د‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌س‌ن‌د‌ا‌م‌ک‌ا‌ن‌ا‌ت‌و‌ت‌س‌ه‌ی‌ل‌ا‌ت‌ز‌ی‌ا‌د‌ی‌ر‌ا‌د‌ر‌خ‌د‌م‌ت‌م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ا‌ت‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ای‌و‌س‌ی‌ا‌س‌ی‌ط‌ب‌ق‌ه‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ب‌گ‌ذ‌ا‌ر‌ن‌د‌و‌ا‌ز‌ا‌ب‌ن‌ر‌و، ه‌س‌ت‌ه‌ا‌ی‌م‌خ‌ف‌ی‌س‌ن‌د‌ی‌ک‌ا‌(و‌ه‌م‌چ‌ن‌ی‌س‌ن‌ک‌م‌ی‌ت‌ه‌ا‌ی‌م‌خ‌ف‌ی‌ا‌ع‌ت‌م‌ا‌ب) ب‌ا‌ی‌س‌ت‌ی‌ا‌ز‌ط‌ر‌ی‌ق‌ن‌ق‌ب‌ز‌دن‌د‌ر‌د‌ر‌و‌ن‌ا‌ی‌ن‌گ‌و‌ن‌ه‌م‌ح‌ا‌ف‌ل، ت‌وس‌ع‌ه‌ر‌و‌ا‌ب‌ط‌ف‌ع‌ا‌ل‌م‌ی‌ا‌ن‌آ‌ن‌ها، ت‌ل‌ا‌ش‌ب‌را‌ی‌ا‌ی‌ج‌ا‌د‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌ت‌ا‌ز‌ه‌س‌ر‌و‌م‌ت‌ن‌وع‌ت‌ر، س‌ا‌ز‌م‌ا‌ن‌ده‌ی‌ت‌ب‌لی‌غ‌ا‌ت‌س‌ی‌ا‌س‌ی‌و‌ا‌ف‌ا‌ش‌ا‌گ‌ر‌ا‌ن‌ه‌د‌ر‌آ‌ن‌ها‌و‌ر‌ا‌ه‌ض‌ا‌م‌ا‌ی‌ا‌ی‌ن‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌ب‌ه‌س‌م‌ت‌ا‌ش‌ک‌ال‌ج‌م‌عی‌و‌ت‌ود‌ه‌ای‌م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه، ه‌ر‌ج‌ه‌ب‌ی‌ش‌ت‌ر‌ک‌ا‌ر‌گ‌س‌ر‌ا‌ن‌غ‌ی‌ر‌م‌ت‌ش‌ک‌ل‌ر‌ا‌ب‌ه‌س‌و‌ی‌م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ای‌و‌ط‌ب‌ی‌ق‌ا‌ت‌ی‌س‌و‌ق‌د‌ه‌ن‌د؛ و‌ه‌م‌چ‌ن‌ی‌ن‌پ‌ش‌ت‌ج‌ی‌ه‌ه‌ای‌ع‌ل‌ن‌ی‌و‌ن‌ی‌م‌ه‌ع‌ل‌ن‌ی‌و‌گ‌س‌ت‌ر‌ده‌ب‌س‌را‌ی‌ت‌ق‌و‌ی‌ت‌ج‌ن‌ب‌ی‌ا‌ع‌ت‌ر‌ا‌ض‌ی‌و‌ا‌ع‌ت‌م‌ا‌ب‌ی‌م‌ت‌ش‌ک‌ل‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌ب‌و‌ج‌ود‌آ‌و‌ر‌ن‌د. ب‌س‌ی‌ا‌ری‌ا‌ز‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌پ‌ی‌ش‌ر‌و‌ر‌ه‌ب‌ر‌ا‌ن‌ط‌ب‌ی‌م‌ی‌ط‌ب‌ق‌ه‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌، د‌ر‌د‌ر‌و‌ن‌ه‌م‌ی‌ن‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌ب‌ر‌و‌ر‌ده‌م‌ی‌ش‌و‌ن‌د؛ و‌ش‌نا‌س‌ا‌ش‌ی‌و‌ج‌ل‌ب‌و‌ج‌ذ‌ب‌ب‌س‌ی‌ا‌ری‌ا‌ز‌ر‌ه‌ب‌ر‌ا‌ن‌ع‌م‌ل‌ی، م‌ب‌ل‌غ‌ی‌ن‌ب‌ا‌ا‌س‌ت‌ع‌ا‌د‌ا‌د، م‌ع‌م‌ت‌د‌ی‌س‌ن‌و‌س‌ا‌ز‌م‌ا‌ن‌گ‌ر‌ا‌ن‌ب‌ر‌ج‌س‌ت‌ه، غ‌ا‌ل‌ب‌ا‌ز‌ط‌ر‌ی‌ق‌پ‌ی‌و‌ن‌د‌ن‌ز‌د‌ی‌ک‌ب‌ا‌ا‌ی‌ن‌م‌ح‌ا‌ف‌ل، و‌ک‌ا‌ر‌د‌ر‌د‌ر‌و‌ن‌آ‌ن‌ها‌ا‌م‌ک‌ا‌ن‌ب‌ذ‌ی‌ر‌م‌ی‌ش‌ود.

ا‌گ‌ر‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌غ‌ی‌ر‌ح‌ز‌ب‌ی‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن، ا‌ش‌ک‌ال‌م‌ا‌ق‌ب‌ل‌س‌ن‌د‌ی‌ک‌ا‌ی‌ت‌ج‌م‌ع‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ا‌ن‌ا‌ن‌د، د‌ر‌ش‌را‌ب‌ط‌ی‌ک‌ه‌ت‌ش‌ک‌ل‌س‌ن‌د‌ی‌ک‌ا‌ی‌و‌ح‌ز‌ب‌ی‌پ‌ا‌ن‌گ‌ر‌ف‌ت‌ه‌و‌ا‌ک‌ث‌ر‌ی‌س‌ت‌ط‌ب‌ق‌ه‌غ‌ی‌ر‌م‌ت‌ش‌ک‌ل‌ا‌س‌ت، ا‌ه‌م‌ی‌ت‌م‌ح‌ا‌ف‌ل، ه‌م‌ا‌ز‌ل‌ح‌ا‌ظ‌ا‌ر‌ت‌ب‌ا‌ط‌ک‌م‌و‌ن‌ی‌س‌ت‌ه‌س‌ا‌و‌پ‌ی‌ش‌ر‌وا‌ن‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌ی‌ب‌ا‌ت‌ود‌ه‌ها‌ی‌ک‌ا‌ر‌گ‌ر‌، و‌ه‌م‌ا‌ز‌ح‌ی‌ث‌ت‌ق‌و‌ی‌ت‌ز‌م‌ی‌ن‌ه‌ها‌ی‌ر‌ش‌د‌س‌ا‌ز‌م‌ا‌ن‌ه‌ا‌ی‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ای‌و‌ح‌ز‌ب‌ی، ا‌ه‌م‌ی‌ت‌ی‌م‌د‌چ‌ن‌د‌ا‌ن‌م‌ی‌ب‌ا‌ب‌س‌ن‌د‌و‌ک‌ا‌ر‌د‌ر‌د‌ر‌و‌ن‌ا‌ی‌ن‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌و‌ت‌ل‌ا‌ش‌ب‌را‌ی‌گ‌س‌ت‌ر‌ش‌ا‌ی‌ن‌گ‌و‌ن‌ه‌م‌ح‌ا‌ف‌ل‌ض‌ر‌ور‌ت‌ا‌ج‌ت‌ن‌ا‌ب‌ن‌ا‌ب‌ذ‌ی‌ر‌ی‌ک‌ک‌ا‌ر‌ج‌دی‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ی‌ه‌ای‌و‌ح‌ز‌ب‌ی‌ب‌ش‌م‌ا‌ر‌م‌ی‌ر‌ود.

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

★ کارخانه ایران ناسیونال

در روز ۱۱/۲/۶۷ روز جهانی کارگر، ساعت ۸ صبح از کارکنان یکی از قسمتهای کارخانه که حدود هزار نفر کارکردارند، خواسته شد تا سوار سرویس ها شده و در مراسمی که در کارخانه با رایس الکتریک برگزار میشود شرکت نمایند. کارکنان ابتدا از رفتن خودداری کرده و خواهان تعطیلی این روز شدند، اما انجمنی ها و کارکنانی به کارکنان فشار میآوردند تا حتما در این مراسم شرکت نمایند. آنها شروع به نوشتن اسامی افرادی که از رفتن خودداری میکردند، نمودند. بالاخره کارکنان با اجبار سوار سرویس ها شده، و تعداد کمی در حدود صد نفر از رفتن به این مراسم خودداری نمودند. اسامی این کارکنان توسط کارکنانی با ددایت گردید، کارکنان پس از شرکت در مراسم متوجه شدند که تنها در حدود دویز هزار نفر از مجموع کارکنان کل کارخانه نجات جا ده مخصوص در این مراسم شرکت کرده اند، و این در حقیقت شکستی برای رژیم در مقابل کارکنان محسوب میشود، زیرا رژیم قدرتش در بنده بود علی رغم فشارها و تهدیدها کارکنان زیادی را در مراسم فرمایشی و تحمیلی خود شرکت دهد.

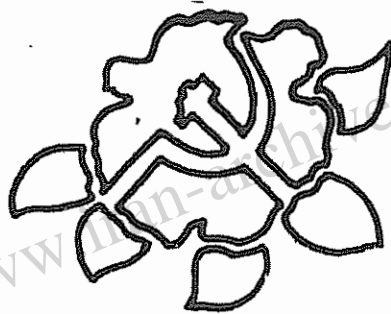
در این مراسم ابتدا حسین کمالی نماینده مجلس سخنرانی نمود. وی ابتدا در مورد جنگ و حضور کارکنان در جبهه ها صحبت کرده و سپس به تصویب قانون کار در مجلس اشاره کرده و اشاره نمود که شورای نگهبان هنوز آنرا تصویب نکرده است. وی به این ترتیب از کارکنان خواست که با حمایت خود از قانون کار جدید، تصویب آنرا سرعت بخشند.

کارکنان در پایان سخنرانی از او خواستند تا به سئوالاتشان پاسخ دهد، او مطرح نمود که چون با بدی برای مصالحه به راه دیویروند نمیتواند بپایه سئوالات پاسخ بدهد، ولی گفت که یکی از اعضای شورای عالی اسلامی کار به این سئوالات پاسخ خواهد داد. کارکنان از اعضای شورای عالی اسلامی کار در مورد اینکه چرا طرح طبقه بندی مشاغل در سطح کل کارخانه اجرا نمیشود سئوال کردند، او پاسخ داد که طرح طبقه بندی مشاغل که توسط توکلی در سال ۶۲ طرح شده بود، مسئله اجرائی طبقه بندی مشاغل را به توافق بین کارکنان و کارفرمایان موقوف کرده و از اینرو اجرائی آن در تمام کارخانه تا اجباری نمیشد. کارکنان همچنین در مورد عدم تشکیل شوراها در کارخانه نجات و پاشین بودن سطح دستمزدها سئوالاتی کردند. یکی از کارکنان مطرح کرد که من چگونه میتوانم با ۵ هزار تومان حقوقی که سه هزار تومان از آن سرا کرایه خانه میدهم، هزینه های زندگی ام را تامین نمایم. و همینطور سئوالات دیگری در مورد خواسته های مختلف کارکنان طرح گردید. عضو شورای عالی اسلامی کار نیز با طرح مسئله جنگ و

تورم، خود را از همه سئوالات خلاص نمود.

این مراسم حدود ۱/۵ ساعت طول کشید که قبل از پایان یافتن آن بیش از نیمی از کارکنان سالن را ترک نمودند. در این مراسم شعارهاشی به نفع جنگ داده شد که مورد استقبال کارکنان قرار نگرفت و از جانب آنها تکرار نکردید. بطور کلی مراسم تحمیلی و فرمایشی رژیم با تحریم کارکنان روبرو شد.

گزارشاتی از اول ماه مه



★ کارخانه پارس الکتریک

در روز ۱۱ اردیبهشت امسال، چون سال گذشته کارکنان بعضی از قسمتها اقدام به خریدن گل کرده اند و به این ترتیب روز کارکنان گرامی داشتند. در سال گذشته برخی از کارکنان فردی شاخه گلی خرید و یا اینکه چند نفری با هم دسته گل می خریدند و روی میزهایشان می گذاشتند. امسال در بعضی از قسمتها کارکنان اقدام به جمع کردن پول کرده و سبد گل خریداری کرده بودند که نشان وحدت و همبستگی بیشتر آنها بود. در بعضی از قسمتها هم دستنوشته هایی در بزرگداشت روز کارکنان نوشته بودند. در این روز در بزرگداشت روز کارکنان شور و شوق زیادی حاکم بود و به همدیگر روز کارکنان تبریک می گفتند. اکثر کارکنان در حین کار به کمک سربست ها و مسئولین گوشزد می کردند که امروز مثل روز کارکنان است و نباید کارکنان را معترض بودند که چرا این روز تعطیل نیست. همچنین در این روز مراسمی از طرف کارخانه در دستور کار کارکنان قرار گرفت و کارکنان ایران ناسیونال هم در آن شرکت داشتند که البته به دلیل کمبود جا اکثر کارکنان خود این کارخانه در مراسم شرکت نکردند. نکته قابل توجه این بود که اینگونه برگزاری مراسم از طرف رژیم برخلاف سال های قبل بود که در ستاد دیوم مراسم برگزار می کردند.

★ کارخانه ایران یاسا

چند روز قبل از اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر، در کارخانه ایران یاسا بخش این شایعه که سال روز کارکنان تعطیل است، و با خبرهای از کارخانه نجات دیگر کاسی از تعطیلی این روز، خواست تعطیلی این روز جهانی مطرح گردید.

کارکنانی به یکی از اعضای شورای اسلامی گفت که چرا روز کارکنان تعطیل نمیکنید. مزدور رژیم پاسخ داد که این روز مال غربی هاست و ما قبولش نداریم. کارکنان مطرح میکردند که بر اساس قانون کار این روز میباید تعطیل شود. و اضافه مینمودند که دولت نه کارکنان را قبول دارد و نه روزش را از این جهت از اینکه از دولت انتظار داشته باشیم که این روز را تعطیل نماید، بیفایده است.

امسال برخلاف سالهای قبل خواست تعطیلی روز کارکنان بر سر پر جسته مطرح گردید. کارکنان میخواستند که علی رغم تعطیل نشدن این روز، از طریق برگزاری مراسم مستقل روز اول ماه مه منت محکمی برده ان رژیم ضد کارکنان بکنند. چند روز قبل از روز کارکنان، برای تدارک جشن کارکنان قسمتهای مختلف به جمع آوری پول برای خرید گل و شیرینی و میوه پرداختند. کارکنان این شده بودند که کارکنان هر سه شبت جشن با شکوهی برگزار نمایند. یکی از کارکنان قدیمی وقتی از یکی از مزدوران رژیم خواست تا برای مراسم اول ماه مه پول بدهد، او در جواب گفت "اگر برای جیبه است کمک میکنم ولی برای روز کارکنان پول نمیدهم. کارکنان در مقابل این پاسخ میگفتند که اینها ضد کارکنانند و نمیباید آنها برای روز کارکنان کرمت.

صبح روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) تعدادی از کارکنان با گلهای میخک سرخ در دست و وارد کارخانه شدند. کارکنان با ورود به کارخانه دستهای همدیگر را میفشردند و روز جهانی کارکنان را به همدیگر تبریک میگفتند و با این ترتیب پیوند خود را با کارکنان جهان به نمایش می گذاشتند. وقتی مزدوران رژیم از کارکنان می پرسیدند امروز چه خبر است که گل آورده اید، آنها در پاسخ می گفتند: "امروز روز جهانی کارکنان است". و با این ترتیب مزدوران را بجای خود می نشان دادند. میخک های سرخ توسط کارکنان در بعضی از قسمتها بر روی دستگاہها نصب گردید. وزیر گلها با خط درشت نوشته شده بود "۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارکنان مبارک باد".

این مراسم در شیفیک با شادی فراوانی برگزار گردید. کارکنان بعضی از قسمتها که گل

گزارشاتی از اول ماه مه

★ کا رخا نه شا هد

کارگران این کا رخا نه با جمع آوری پول توانستند چندین دسته گل بزرگ تهیه کرده و بسیدین ترتیب روزکا رگررا گرامی دارند .

کارگران صبح روز اول ماه مه دسته گلها را با خود به داخل کا رخا نه آورده و آنها را در سه گلدان قرار دادند و این گلدانها را در سه نقطه مجزا در داخل سالن و در مسیر اصلی عبور و مرور کارگران قرار دادند . هر یک از کارگران شاخه ای از گل را برداشته و بر روی دستگا های خود نصب نمودند . در این روز شاخه های گل بر روی دستگا ها و دسته های گل داخل گلدانها جلوه ای زیبا و باشکوه به عطره خشک و یکنواخت سالن داده بود . تزئین سالن از گلها ی میخک سرخ و صورتی شور و حال سی به کارگران داده و همه کارگران را به شرکت در مراسم گرامی میداشت روزجانی کارگری فرا میخواند . استقبال کارگران از برگزانی و گرامی میداشت این روز ، مزدوران سرما به از جمله انجمنی ها و بسیجیها و فورونها و غیره را به وحشت انداخته و باعث گردید تا آنها به دست و پا افتاده و تلاش کنند تا نگذارند این مراسم بنحوا حسن اجرا گردد . یکی از کارگرانی که با خود گل به همراه آورده بود ، مورد بازخواست یک سرپرست قرار گرفت . سرپرست مزبور گفت که چرا تو این کار را کرده ای ، در حالیکه کارگران قسمتهای دیگر این کار را نکرده اند . وی در پاسخ گفت که اول کارگران قسمتهای دیگر با خود گل آورده اند تا شما مگر زما نیکه کار قسمتهای دیگر تمام میشود شما چند دقیقه مانده به رنگ آخر کار را نیز از ما میکشید و با اعتراض کارگران روبرو شده و جواب نمیدهد که من کاری به قسمتهای دیگر ندارم ؟ اکنون ما نیز میگوئیم که کاری به قسمتهای دیگر نداشته و داریم روزکا رگررا جشن میگیریم .

کارگران تصمیم گرفته بودند که اگر سرپرست بخواد هدکا رشکنی کند ، اعتراض کرده و جلوی او را بگیرند . سرپرستهای دیگر نیز هم همین برخوردها را کرده و میکشیدند که آوردن گلها چه معنی دارد ؟ یکی از سرپرستها میگفت که این گلها برای مراسم مرده و مجالس ترحیم است . کارگری جواب داد که ما این گلها را بخاطر روزکا رگر آورده ایم و میخواهیم به این وسیله روزکا رگررا خوشن بگیریم . سرپرست مزبور گفت که با بدجنان بیرون از کا رخا نه میگرفتید . وی جواب داد که اگر ما امروز تعطیل و بیرون از کا رخا نه بودیم ، روزکا رگر را آنجا جشن می گرفتیم ولی فعلا که اینجا هستیم میخواهیم همیحا آنرا جشن بگیریم . آیا حرف دیگری هم دارید ؟

حزب اللهی ها هم بیکارمانده و در حمایت از مزدوران ضد کارگری کا رخا نه به تسمخر کارگران پرداخته و خیال خود میخواستند تا در برکناری حن روزکا رگر رشکنی کنند . آنها با تسمخره کارگران نیکه بر روی دستگا هایشان گل گذاشته بودند نزدیک شده و میکشیدند که برای چه گلها را آورده اند ؟ یکی از حزب اللهی ها گفت که آیا کسی مرده است ؟ کارگری جواب داد که ما داریم جشن میگیریم و اگر تونستیم همیحا

کا رخا نه بود .

کارگران شیفت ۳ نیز ساعت ۹/۵ شب با گل ، شیرینی و میوه وارد کا رخا نه شدند . کارگران بعضی از قسمتها در شیفت ۳ تا قبل از ساعت ۱۲ شب مراسم روزجانی کارگری را برگزار کردند . در یکی از قسمتها کارگران بمدت نیم ساعت کلیه دستگا ها را خاموش کرده و شیرینی و میوه روی میزها چیده و دور هم جمع شدند . و حول این روز و موسائیل کارگری به صحبت پرداخته و این روز را با تبریک بهمدیگر گرامی داشتند .

بطور کلی جشن اول ماه مه ، روز همبستگی جها نی کارگران در کا رخا نه ایران با شکوه ترا سالهای قبل برگزار کردید . در سالهای گذشته و در سال ۶۶ این مراسم با بخش گل و شیرینی در بعضی از قسمتها و در دو شیفت برگزار شده بود . کارگران کا رخا نه ایران با سا با برگزاری هر چه با شکوه ترا این روز نسبت به سالهای گذشته و با شناخت هر چه بیشتر اهمیت برگزاری این روزکا رگری ، پیوند خود را با کارگران جهان اعلام میدارند . آنها با برگزاری جشن مستقل خود و در مقابل نمایشات و عوام فریبیها رژیم ، آگاهی خود را نسبت به ماهیت ضد کارگری رژیم نشان میدهند . همچنین بمناسبت روزجانی کارگری بعضی از ضد و نقیای تعاضلی کارگری مقصد را و خود را افزایش دادند . این افزایش و بمناسبت اول ماه مه به کارگران اعلام کردید .

★ کا رخا نه کفش فارس

کارگران کا رخا نه کفش فارس را انتظار ابنگه در روزکا رگر کا رخا نه تعطیل خواهند ، از همان ابتدای صبح زمزمه های تعطیلی کا رخا نه را سردادند . اما سرپرستها و حزب اللهی ها مطرح کردند که کا رخا نه تعطیل نبوده و فقط عسده ای از کارگران جهت شرکت در مراسم راهپیمایی به کرج مرستاده خواهند شد . کارگران در برابر این پاسخ سرپرستها اعتراض نمودند ، لکن آنها جواب دادند که این دستور مدیریت است . بدین ترتیب دستگا ها شروع به کار نمود و تولید ادامه یافت . در ساعت ۹ صبح اسامی تعدادی از حزب اللهی ها از بلندگوها اعلام گردید تا مراسم راهپیمایی اعزام شوند . کارگران نا شنیدن صدای بلندگو شروع به هو کردن نمودند . کارگران اعتراض می نمودند که چرا ساید همه تعطیل شوند . آنها در ظاهر حواها رفتن به مراسم شده ولی در اصل میخواهند که با بنطریق کا رخا نه تعطیلی کشانده و به بها شرکت در مراسم راهپیمایی به خانها بمانند . پس هو کردند تا ادامه یافت و با اعزام کارگران حزب اللهی به مراسم هر چه بیشتر شدیدتر گردید . بدین ترتیب کارگران کا رخا نه کفش فارس در این روز اعتراض را نسبت به عدم تعطیلی روزکا رگر نشان داده و مراسم تحملی رژیم را محکوم نمودند .

نخبریده بودند با اظهار بشیمانی در این مورد حمایت خود را از برگزانی مراسم اعلام کردند . علاوه بر بخش گل در شیفت یک ، بخش شیرینی بطور مخفی در میان کارگران نیکه روزه نبودند ، آنجا مگر دیدند . در تمام قسمتها کارگران در مورد این روز صحبت کرده و بهمدیگر تبریک میگفتند . سرپرست یکی از قسمتها در شیفت یک با حالت وحشت زده ، زمانیکه گلها را روی دستگا ها دید ، گفت : چه کسی اینکار را کرده است . کارگران در پاسخ گفتند : مگر چه اشتباهی رخ داده ، امروز روزکا رگر است و ما حق داریم آنرا جشن بگیریم . سرپرست مزبور در برابر این پاسخ جوابی نداشت و حرفی نزد .

کارگران شیفت ۲ هم ساعت دو بعد از ظهر با گل و شیرینی وارد کا رخا نه شدند . انظار مات کا رخا نه که از ایوان انجمن اسلامی کا رخا نه هستند ، جلوی کارگرانی را که گل آورده بودند گرفتند و گفتند که اجازه ندادید گلها را به قسمتها ببرید . کارگران پرسیدند که چه کسی آوردن گل بسه کا رخا نه را ممنوع کرده ؟ و گفتند که امروز روزکا رگر است و این گلها نیز به همین مناسبت است . رئیس انظار مات در پاسخ گفت که شما نمیدانید و بحثی هم نداریم ، گلها را نمیتوانید ببرید . کارگران که توطئه ای در رژیم سرای ایجاد کردی در این روز از فیهیده بودند و میدانستند که مزدوران میخوانند به این بهانه به کارگران تعرض نمایند ، گلها را در انظار مات گذاشتند و به سرکار رفتند . اما در قسمتها کارگران به کمک سرپرستها گفتند که انظار مات گلها را ندهد ، همه کارگران را جمع کرده و هر طور که شده گلها را میگیریم . کمک سرپرستها با هراس از حرکت کارگران گفتند شما صبر کنید تا با رئیس شیفت صحبت کنیم . رئیس شیفت وقتی از تصمیم کارگران مطلع گردید گفت که کارگران نمیتوانند گلها را از انظار مات بگیرند .

مراسم مشترک کارگران کا رخا نه در شیفت ۲ قرار بود ساعت ۷/۳ بعد از ظهر در دستوران اجرا شود . قبیل از مراسم کارگران با فشردن دستهای همدیگر این روز را بهمدیگر تبریک گفتند و در فرمت های مناسب در مورد مسائل کارگری و جنگ به صحبت پرداختند . ساعت ۷ بعد از ظهر تعدادی از کارگران گلها ی میخک سرخ رنگ را روی میزهای غذا خوری در دستوران قرار دادند . روی هر میز دو دسته گل در داخل ظرف آبی قرار داده شده بود . کارگران شیفت دو که تعداد آنها ۳۰۰ نفر بود ، وقتی وارد دستوران شده و کلبه ان سالن روبرو شدند بسیار خوشحال شدند . ساعت ۷/۳ تعدادی از کارگران با جمعه های شیرینی به دیداری از همکاران خود پرداختند . کارگران توانسته بودند با جمع آوری پول ۱۸ کیلو شیرینی خریداری کنند . علاوه بر بخش شیرینی در دستوران در بعضی از قسمتها کارگران با ردیکر به بخش شیرینی در میان همکاران خود اقدام نمودند . همچنین مقداری از شیرینیها را همراه با یادداشتی بمناسبت روزجانی کارگری برای کارگران شیفت ۱ و ۳ در قسمتها قرار دادند . کارگران میگفتند که برگزانی این مراسم محکمگی بردها ن مدیریت ، انجمن اسلامی و شورای

گزارشاتی از اول ماه مه

بگویم که جدو با دستورده اند! حزب اللهی دیگر گفت که گل را برای مرده ها و برای مجالس سوگاری می آورند. کارگری جواب داد که ای شما هستی که از گل فقط برای مرده ها استفاده میکنید، اما ما برای زنده ها و بیخا طروروزگارگر است که گل خریده ایم و امروز هم روز جشن کارگراهاست. در نتیجه این برخورد ها کارگران تصمیم گرفتند پلاکاردها می تهیه کرده و بروی کلبه نصب کنند، ابتدا کارگری با ما یک روی یک تکه مقوا نوشت "روزگارگر به کارگران ایران مبارک باد!" و آنرا بروی دسته گل گذاشت. بدشال آن کارگران دیگر نیز همین کار کرده و بروی دسته گلها شعار نصب کردند، با این ابتکار حزب اللهی ها خلع سلاح شده و نمیتوانستند بگویند که این گلها برای روز عزا دار آورده شده اند.

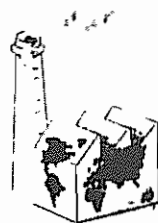
این شعارها که همچون خاری در چشمان مزدوران فدکا رگری نشسته بود باعث گردید تا آنها برای کارکنی در برگزاری مراسم به شیوه های دیگری روی بیاورند، یکی از سببها مطرح نمود که اگر این پولها را به یک آدم فقیر میدادید شوا بش بیشتر بود. یکی از کارگران با عصا نیت بر سرش مریا دکشید که مگر شما هیچگاه برای فقرا پول جمع کرده اید و آیا با جمع کردن پول برای فقرا توانسته اید فقر را از میان بردارید؟ با این برخوردها مزدوران فدکا رگر به شیوه ها و توطئه های دیگری روی آوردند، آنها شایع کردند که کارگران این کلبه را برای ایس خریده اند که ایران در فاش و شکست خورده است و ایس اینک این کلبه بیخا طرشا دت مطهری آورده شده اند، آنها میخواستند با این شایعات کارگران را بشترسانند و روحیه آنها را تضعیف نمایند، اما این توطئه نیز نتوانست کار بردی داشته باشد، زیرا کارگران مطرح کردند مگر همین را دیونیست که در روزگارگر را به کارگران تبریک میگوید.

اگر جشن گرفتن روزگارگر توطئه است، پس چرا مراسم روزگارگر از دیوبخش میشود. با شما می این ترفندهای فدکارگری، کارگران توانستند بطور مستقل جشن خود را برپا دارند. مزدوران حتی قادرند بطور علنی از کارگران بخوانند تا در مراسم فرمایشی رژیم که در کرج برگزار شده بود، شرکت نمایند. از اینرو آنها بدون سروصدا ۱۵ نفر از میان حزب اللهی انتخاب نموده و به مراسم اعزام کردند. مدیریت و کارگزی نیز در ظا هر خودشان را بی تفاوت نشان میدادند، اما واقعیت ایس بود که آنها نیز در تما می این ترفندها که علیه کارگران و روزگارگر طرح ریزی شده بود شرکت داشتند. کارگران این مسئله را درک کرده و هر بار که مدیر عامل و دیگر مسئولان از مقابل کلبه ظاهرا بی تفاوت رد می شدند، می گفتند که آنها کاری از دستشان بر نمی آید و گرنه گلها را برپا میکردند.

کارگران برای اینکه گلها در پایان ساعت کار در سالنها باقی نماند و از زمین نرود، آنها را از روی دستگاها برداشته و در بین کارگران دیگر تقسیم نمودند، آنها گلها را با خود به داخل سرویس ها آورده و به دیگر کارگران شرکت های گروه صنعتی ملی میدادند و بدین ترتیب مراسم روزگارگر علیرغم تما می فشارها و توطئه ها با شکوه هر چه تما متر برگزار گردید.

★ کارخانه ساپیا

این کارخانه در روزجانی کارگر تعطیل شد. با تعطیلی آخر هفته (شنبه و جمعه) و یکروز شنبه ۱۵/۲/۶۷، کارگران چهار روز تعطیل بودند.



کارخانه کاشی پیرانا:

پاداش یا توطئه ای برای ایجا د تفرقه در میان کارگران

این کارخانه در جاده مخصوص کرج واقع است و تولید کننده کاشی می باشد و زیر نظر بنیاد شهید قرار دارد. کارگران در این کارخانه بطور شبانه روز مشغول کار میباشند. این مسئله بدلیل داشتن کوره است که نمی تواند با بدخا موش شود. در نتیجه تعطیلات در کارخانه بشکل سویتی است. ایس کارخانه دارای چهار قسمت است که در هر قسمت نیز بیش از ۱۰ کوره وجود دارد.

مدیریت کارخانه جهت استئما بیشتر کارگران طرح پاداش را با جرا گذاشته است و روزهای دوشنبه هر هفته مبلغی را بعنوان پاداش به کارگران میپردازد. برداشتن پاداش به این شکل است که اگر کارگری بیش از تولید روزانه خود (تولید کارگران در این کارخانه تعدادی محاسبه میشود) به تولید بپردازد، با بست این اضافه تولید به او پاداش پرداخت میشود. مثلاً کارگری که روی واگن کار میکند و کار اینست که روزانه کارهای یک واگن را انجام دهد و هرگاه بخواند بیش از یک واگن خود تولید کند، ایس اضافه تولید بعنوان پاداش همان روز شبت شده و کارگری که غیظ پاداش هم از روز را دریافت مینماید. روزهای دوشنبه نیز مجموع پاداشهای هفته خود را دریافت میکند. در ضمن اگر کارگری بعللی غیبت کرده و یا به مرخصی برود، کارگران دیگر بجای او کارها را انجام دهند، با زای آن پاداش دریافت خواهد کرد. با این ترتیب مدیریت با این ترفند، اولاد کارگران را وادار میکند که هم دیگر به رقابت بپردازند و نتوانند با بین کارگران اختلاف انداخته و تولید را با لایبرد.

شرکت تولیدی رز:

اعتراض کارگران به عدم پرداخت حقوق معوقه

بر اساس بخشنامه دولت که از سال ۶۱ تا ۶۳ به تمام کارخانجات اصلاح شده بود، قرار بود که بخشی از حقوق کارگران بعنوان پایه سنوات به کارگران پرداخت شود. مدیریت این کارخانه بخشنامه مزبور را به بیگانگی سپرده و توجهی به آن نمیکند، تا اینکه شورای کارخانه پس از مدتی این بخشنامه را پیدا کرده و پیگیری میکند و مدیریت را وادار میکند که این پول را به کارگران پرداخت نماید. اما مدیریت به عنوان مختل خودداری میکند. در پایان سال گذشته شورای قضیه را با کارگران مطرح کرده و میگوید که ما دیگر نمیتوانیم کاری بکنیم، چون مهلت ما سر رسیده است و خودتان در ایس مورد اقدام کنید. بدشال این قضیه در هفته اخیر حدود ۶۰ نفر از کارگران نزد مدیریت رفته و میگویند که چرا این پول را پرداخت نمیکنید؟ مدیریت دستپاچه شده و میگوید شما بروید در آینده حتما پرداخت خواهیم کرد و کارگران میگویند همین حالا بیستی پرداخت نمائید. مدیریت که ما با فشاری کارگران مواجه میشود، بلافاصله با تلفن با مورالی تماس گرفته و میگوید همین امروز پول کارگران را پرداخت کنید. لازم به یادآوری است که در این رابطه بطور متوسط حدود ۲۰۰ هزار تومان به هر یک از کارگران تعلق میگیرد.

★ کارخانه دمپاشی ملی

در روزگارگر از طرف مسئولان کارخانه اعلام شد که از هر قسمت میباید تعدادی از کارگران جهت انجام مراسم فرمایشی از جانب رژیم به کارخانه زامیا دبروند، سرپرستها اما می حدود صد نفر از کارگران را برای اینکار نوشتند. کارگران مزبور که از رفتن به مراسم فرمایشی راضی نبودند، تصمیم گرفتند که در بیرون از کارخانه از رفتن به مراسم خودداری کرده و به خانه ها میانشان بروند. کارگران دیگر نیز از مدیریت خواستند تا ایس همه آنها توسط سرپرستها نوشته شده تا آنها نیز بتوانند به همین شیوه به خانه ها میانشان رفته و عملاً این روز را تعطیل نمایند. مدیریت تولیدجوی بی کارگران نداده و بی تفاوت برخورد نمود. در مقابل کارگران به اعتراض وسیع پرداخته و شروع به هوکشدن نمودند و مدیریت تولید و سرپرستها را مسخره نمودند. این حرکت کارگران باعث گردید تا سرپرستها ایس کارگران را نوشته و به مدیران بدیدهند. مدیریت نیز عنفر از کارگران را صدا کرده و کارشان را گرفته و گفت که اخراج هستند. سرپرستها مطرح کردند که هنوز تعداد دیگری هستند که باید تنبیه شوند. با این ترتیب مسئولان فدکارگری کارخانه دمپاشی خود را با کارگران و با روزجانی کارگران تفرقه دادند. در حال حاضر مبارزه کارگران برای سرگردانیدن کارگران اخراجی ادامه دارد.

اعتراض کارگران به عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل

کفش ملی، شرکت آزاد

در تاریخ ۲۲ فروردین کارگران این کارخانه برای خواست اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل شروع به هو کردن مینمایند. آنها در حین انجام این حرکت در همان روز با اعضای شورای اسلامی کارخانه تماس گرفتند و از آنها میخواهند تا تکلیفشان را روشن کنند. اعضای شورای اسلامی در آن روز به اعتراض کارگران اعتنائی نکرده و مرتباً از کارگران میخواهند که دست از هو کشیدن بردارند. اما کارگران بی‌توجه به خواسته شورای اسلامی همچنان به اعتراض خود ادامه میدهند. در فروردین آنروز با زحمات کارگران از ابتدای ساعت کار شروع به هو کشیدن نمودند و اینبار بر شدت اعتراض خود افزودند. علاوه بر آن وقتی که صدای آژیر خطر از دیویبخش میگردید، شدت اعتراض هر چه بیشتر افزایش مییافت، بطوریکه بعضی از کارگران این مسئله را به اعتراض به جنگ پیوند می زدند.

بهر حال روز دوم شورای اسلامی به دست و پا افتاده و مطرح نمود که اساساً مسئله هومیکشندیا داشت خواهد شد. اما کارگران بی‌توجه به هتداهای شورای اسلامی همچنان اعتراض نموده و هو می‌کشیدند، تا اینکه

رئیس شورا مجبور شد تا با نیک نام یکی از اعضای هیئت مدیره گروه تماس گرفته و خواست کارگران را با او در میان بگذارد. رئیس شورا در همان نروز پس از صحبت با هیئت مدیره به میان کارگران آمده و نتیجه صحبتها را با آنها در میان میگذازد. وی گفت که هیئت مدیره در رابطه با خواست کارگران پاسخ داده است که طرح در حال اتمام است و تاکنون با مسئولین وزارت کارها مذاکره شده و آنها بر سر عقب افتادگی طرح اعتراض کرده و مطرح میکنند که عقب افتادگی باید حذف شده و فقط طرح پیاپی ده گردد، بدون اینکه عقب ماندگی پرداخت گردد. پس از آن رئیس شورا مطرح نمود که چون مسأله قانع نشده بودیم، نیک نام مطرح کرده که در این مسئله را پیگیری میکنیم تا به نتایج بهتری برسیم، نیک نام گفته است که اگر نتوانستیم طرح را در گروه صنعتی ملی پیاپی ده کنیم خود ما استعفا خواهیم داد. بدین ترتیب رئیس شورا از کارگران میخواهد تا بیش از این سروصدا راه نیاندازند و منتظر باشند تا شورای اسلامی دنبال قضیه را بگیرد. در حال حاضر اگرچه کارگران قانع نشده‌اند، اما بطور موقت از اعتراض دست کشیده‌اند. کارگران میگویند یک مدت دیگر صبر میکنیم، اگر خواسته ما عملی نگردد با زحمات اعتراض خواهیم کرد.

بازدید خانه‌های از کارخانه پارس الکتریک

روزه اردیبهشت، بدون اطلاع قبلی خانه‌های رئیس جمهور و میر سلیم و سرحدی زاده وزیر کار به کارخانه نجات پارس الکتریک آمدند و ابتدا از چند قسمت کارخانه به سرعت و با عجله دیدن کردند که در حین بازدید همراهمان و محافظان خانه‌های جا زده نمیدادند کارگران به او نزدیک شوند. پس از بازدید از کارخانه، خانه‌های به سالن سخنرانی وارد شدند. قبل از ورود کارگران به سالن سخنرانی، کلیدهای کارگران را بدقت موردیاً زدیدت را میدادند و مسئولین تفتیش همگی از طرف ریاست جمهوری آمده بودند. در ابتدای ورود به محل سخنرانی، حزب الهی‌های کارخانه که در قسمت جلوجمع شده بودند شروع به شعار صل‌الاحمدی را با م‌خوش آمد کردند که از طرف کارگران دیگر استقبال نشد. بعدش از جنگ جنگ تا پیروزی را سردا دند که با زحمات بقیه کارگران سکوت کردند. در حین سخنرانی هیچگونه شعاری در حمایت از سخنان کارخانه‌ای از طرف کارگران داده نشد و کارگران شروع به نوشتن خواهشها و مشکلات خود نمودند و در طی سخنرانی آنها را میدادند که به رئیس جمهور و همدول همراهمان وی سؤالها را جمع کرده و در جیبشان گذاشتند و رفتند. خانه‌های حنایتکار در سخنرانی نبود، از کارگران حواست که با وجود مشکلات، خالمانه و دقیقاً کارکنند و مطرح کردند که مسئله اصلی گرسنگی نیست بلکه نبودن امنیت است و به کشورهای سوسیالیستی حمله کرده‌اند کارگران را مثل ما شین میدانند ولی اعلام کارگر را بعنوان انسان می‌نگرد. کارگران ضمن نوشتن خواهشها و مشکلات خود در حین سخنرانی این مزدور، میر سلیم را دوره کرده و به بازگ کردن مشکلات و خواهشهای خود پرداختند و بیشتر حمله آنها متوجه مدیر عامل - کلاه‌دوز - بود. اکثریت کارگران اعتقاد داشتند که بازگ کردن یا نوشتن نامه در مورد مشکلات فایده‌ای ندارد و او هم کاری برای کارگران انجام نمیدهد و می‌گفتند و بسیار مدته که مشکلات ما را

مقاومت کارگران در برابر اضافه کاری

برای سرعت بخشیدن به تولید هر ساله بعد از پایان تعطیلات عمومی عید و تابستان بر نامه‌های در قسمت‌ها پیاپی ده میشود، به این شکل که یک یا دو روز قبل از فرا رسیدن تعطیلات، سرپرستان اساسی تعدادی از کارگران را نوشته و از آنها میخواهند تا دو روز و سه تا چهار روز تعطیلات رفتند و در عوض بهمان مدت زودتر به کارخانه برگردند تا با انجام کارهای مقدماًتی کارخانه را آماده تولید کنند. قبل از تعطیلات عید ۶۷ یکشنبه از ۶۶/۱۲/۲۶ الی ۶۷/۱/۱۶ ادامه داشت، این طرح مدیریت در قسمت‌ها با اجرا گذاشته میشود. اما در کنار کمائی که زودتر به تعطیلات رفتند بودند، اساسی تعداد دیگری از کارگران را می‌نویند تا دو روز و سه تا چهار روز اضافه کاری اجباری در کارخانه حاضر شوند. این تعداد که شامل ۴۸ کارگری شد، می‌بایست در تاریخ ۱۴ و ۱۵ فروردین در سرکار حاضر می‌شدند، اما در روز ۱۴ فروردین از این تعداد تنها ۱۵ نفر در سرکار حضور می‌یابند. در روز ۱۵ فروردین نیز از ۴۸ نفر تنها ۲۸ نفر برای اضافه کاری اجباری می‌آیند. کارگران قبل از رفتن به تعطیلات گفته بودند که هیچکدام از ما برای اضافه کاری اجباری نخواهیم آمد. کارگران با این اقدام خود بر نامه‌ها کارگری مدیریت را خنثی مینمایند.

خبر از کارخانه‌های نسب

این کارخانه در جاده مخصوص کرج جنوب کارخانه قرقره زیبا واقع است. قبل از سال ۶۰ این کارخانه در تهران حیسان با ساکنان قرار داشت و از آن سال به این مکان منتقل شده است. این کارخانه تولیدکننده چراغ خوراک پیزی، سماور و غیره است. تعداد کارگران این کارخانه ۲۰۰ نفر بوده و کارخانه خصوصی است. این کارخانه از سال ۶۷ کمی بود و مواد خام و وسایلی که می‌باید از خارج وارد شود روبرو است. بطوریکه تولید کارخانه که ۱۰۰ الی ۲۰۰ عدد سماور در روز می‌باشد به ۱۵ الی ۶۰ عدد در روز تنزل یافته است. در تاریخ ۶۷/۱/۳۱ که کارگران برای دریافت حقوق خود مراجعه نمودند، مدیریت اعلام نمود که خاطر کمی بود تولید و نداشتن پول نمیتوانیم حقوقتان را پرداخت نماییم، و کارگرانی که مایل هستند ۵۰ تا ۱۰۰ تومان دریافت دارند، نمیتوانند به حسابداری مراجعه نمایند. کارگران گفتند که ما کار کرده ایم و حقوق کاملمان را میخواهیم. مدیریت میگوید که تا ۶۷/۲/۱۵ به من فرصت بدهید تا حقوق شما را پرداخت نمایم. کارگران با گرفتن قول مساعد منتظر پرداخت حقوق خود هستند. البته تعدادی از کارگران مبلغ ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان را بطور علی‌الحساب دریافت داشته‌اند.

اعتراض کارگران به پائین بودن دستمزدها

ممیانشد. در تاریخ ۶۷/۱/۲۵ تعدادی از کارگران باغبان به کارفرما اعتراض کرده و خواهشها را با دستمزد گردیدند. کارفرما که یک سرهنگ بازنشسته است مطرح نمود که دستمزد شما اضافه نخواهد شد و اگر مایل هستید میتوانید بیرون بروید. کارگران در این رابطه شکایتی به وزارت کار ارسال نموده و خواهان رسیدگی به وضعیت ما را می‌خواهند.

شهرک اکباتان در ابتدای جاده کرج واقع است و دارای واحدهای ساختمانی بسیاری بوده که در هر واحد معمولاً نزدیک به ۴۰ نفر (از نگیبانی تا باغبانی و غیره) مشغول بکار می‌شوند. کارگران این شهرک که بعضی از آنها نزدیک به ۱۰ سال سابقه کار دارند، استفاده ممیانشد و هیچ مزایایی به آنها تعلق نمیگیرد. دستمزدها ها نه کارگران از ۲۱۰۰ تومان به بالاست ولی هیچ قانونی، از جمله بیمه‌های اجتماعی شامل حال کارگران

کا رگران توطئه مدیریت را خنثی کردند

کا رخانه شاه

مدیریت جدید کا رخانه تصمیم گرفته بود که یکی از قسمتهای کا رخانه را تعطیل کرده و به کا رخانه کوچکی که در شهریار ساخته شده و به کارخانه وابسته است منتقل نماید. کا رگران شدیداً با این عمل مخالفت کرده و مانع از جمع نمودن دستکاهای این قسمت میشوند. پس از آن مدیریت به تلاشی این کار دستور میدهد که از سایر قسمتها یک تا سه کا رگر به قسمت جدید فرستاده شود. در نتیجه این قسمت راه اندازی شده و با ظرفیت قسمتهای دیگر شروع به کار نمود. از آنجا که مدیریت و سرپرستها با مشورت یکدیگر چنین تصمیمی را گرفته بودند، سعی بسیار نمودند که این قسمت را به تبعیدگاههای برای کا رگرها سبک زیر بار زور نرفته و با عوامل کا رخانه درگیری داشته اند، تبدیل نمایند. البته از این قسمت به شهریار هم منتقل میشد با هم همین کا رگران را آنجا می بردند. در هفته اول سرپرستها و فورمنها قسمت را شنیدند. تحت کنترل قرار داده و کا رگران را تحت فشار می گذاشتند تا اگر کا رگران عکس العملی نشان دادند، آنها را مورد تشبیه قرار دهند. کا رگران با

آگاهی به این توطئه در حالیکه خون سردی خود را حفظ میکردند، زیر بار فشار افزایش تولید نمی رفتند. در هفته دوم هم کا رگران اجازه ندادند تا تولید افزایش پیدا کند. تعداد کا رگران در این قسمت ۱۷ نفر بود. در حالیکه میبایست در این قسمت ۲۷ نفر کار میکردند تا تولید به اندازه قسمتهای دیگر برسد. مدیریت ناگزیر گردید تعداد دیگری از کا رگران انبار و آشپزخانه را به این قسمت بفرستد. در نتیجه تولید به دو سوم ظرفیت رسیده است. ولی ضایعات با لافته و محصولات از کیفیت باثباتی برخوردارند. توطئه مدیریت اینست که با تعداد کم کا رگران، تولید را به ظرفیت کامل قسمت برساند. این امر مرتباً باعث درگیری بین کا رگران و سرپرستها میگردد. بطوریکه با راه درگیری به شورای اسلامی و مدیریت کشیده شده است. سرپرستها برای افزایش بهره کا رگران فشار می آورند و کا رگرها از رفتن به شیخاوند که بجای دونفر کارکنند، به این ترتیب کا رگران حتی از رفتن به مرخصی استحقاقی خود سر باز نمیدانند و حتی برای رفتن به دستشویی نیز با دیدن سرپرستها درگیر شوند. در حال حاضر کا رگران همچنان جهت باثبات آوردن تولید به مبارزه خود ادامه میدهند.

اعتصاب نیم ساعت کا رگران

کا رخانه کفش آزاده

در روزیکشنبه ۶۷/۲/۴ کا رگران این طرز کا رخانه در ادامه مبارزه خود برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل شروع به هو کردن نمودند. تعدادی از کا رگران حلوی اعضای شورای اسلامی را گرفته و درگیری لفظی بین آنها بوجود آمد. اعضاء شورا نتوان از پاسخ به خواست کا رگران، دوه نفر از آنها را طرف کا رگری برد و با این طریق میخواهند مبارزه کا رگران را سرکوب نمایند. اما کا رگران در حمایت از دوسه کا رگر مزبور بطور دسته جمعی اعتراض گسترده ای همراه انداخته و مطرح نمودند که "شما حق ندارید کا رگران را به کا رگری بکشانید، اگر حرفی دارید در همین جا و پیش همه کا رگران بگویید". کا رگران دستگاہها را خاموش کرده و راه اعضای شورای اسلامی را سد کرده بودند.

اعضای شورای اسلامی که با اتحاد یکپارچه کا رگران مواجه شده بودند، از ترس اینکه ممکن است اعتصابی راه بیافتد زکا ر خود منصرف شده و به کا رگران گفتند که به سرکارها یتان بروید و دستگاہها را روشن کنید، آنها گفتند که ما در مورد

منطقه نازی آباد

در حوالی ساعت ۱۸/۲۵ روز ۶۷/۱/۲۹ موشکی به منطقه نازی آباد اصابت کرد. موشک کنسار پارک نازی آباد به کوچی با یکی برخورد کرده و خسارات جانی و مالی فراوانی ببار آورد. بعد از اصابت موشک، اهالی منطقه سریعاً به محل اصابت موشک آمده و در صد کمک به زخمی شدگان و بیسرون آوردن اجساد از زیر آوار برآوردند. مزدوران کمیته جی و شیرداری هم با لودرو بیل مکانیکی به محل تخریب شده ریختند. در این هنگام پیدری که جسد فرزندش ماههاش را بغل کرده بود، پیش کمیته جی آمده و در حالی که مردم دور او اش کرده بودند، گفت این حاصل جنگ خمینی است. این بچه چه گناهی کرده بود که با یداینگونه میمرد. حزب اللهی با فریاد الله اکبر، خمینی رهبر، سعی نمود که نظر مردم را از زور و فرزند سرده اش دور نماید که با خشم مردم مواجه گردید. مردم به

پارس الکتریک

امسال حق بهره وری و عیدی که به کا رگران داده شد مثل سال قبل بود. قبل از این به گفته شورا قرار بود بهره وری امسال ۳۵٪ کم تر از سال قبل باشد اما حتی نباشد و ادان را بسته به علاقه و بدخواه مدیریت می دانستند اما تحت تاثیر حرکت اعتراضی و فشار کا رگران در بهمن ماه، آنها مجبور شدند بهره وری را به میزان سال قبل بپردازند. کا رگران اعتقاد دارند که اگر اعتراض نمی کردند، اینها چیزی به کا رگران نمیدادند. همزمان با دادن بهره وری پول نهاری هم ۱۲/۵ تومان به ۱۷/۵ تومان رسید که کا رگران به این مبلغ اعتراض دارند و معتقدند که حداقل باید ۲۵ تومان بعنوان نهاری بدهند.

طرح و اجرای آن تحقیق کرده ایم و تنها کا رخانه مانست که این مشکل را دارد. و اینکه این مشکل باید در سطح گروه حل شود و هنوز دستور اجرای آن صادر نشده است، بنا بر این باید با هم صبر کنید تا ما هم بتوانیم مسئله را پیگیری نمایم. کا رگران پس از اعتصاب نیم ساعت به سرکارها یتان بازگشتند و گفتند "ما با هم منتظر می مانیم تا جواب قانع کننده ای برایمان بیاورید".

ساعت و حمله کرده و در حالی که به خمینی فحش میدادند، حزب اللهی مزبور را شنید اکت زدند. در این زمان یک ماشین کمیته به محل نزدیک شده و از مردم خواست که متفرق شوند. مردم خشمگین به سمت ماشین مزدوران حمله ور شده و شیشه های ماشین کمیته را شکسته و کمیته جی ها را از ماشین بیرون آورده و کتک مطلقاً به آنان زدند. کمیته جی به شدت زخمی و یکی از آنها با ضرب چند جا توشه دید مجروح گردید.

یک لودر شیرداری جهت تخریب باقی مانده منزل به محل اصابت موشک نزدیک شد. فردی جلو ماشین ایستاده و به راننده لودر گفت که نمیکذارم از اینجا جلوتر بروی، مگر میخواهی زخمی هارام کنی. با حرکت لودر مردم راننده را بیرون کشیده و کتک مطلقاً به او میزدند. کمیته جی ها که دیدند حریف مردم نمیشوند کنا رکنید و ترجیح دادند که تنها ناظر بر حوادث باقی بمانند. در این موقع شخصی که منزلش مورد اصابت قرار

تظاهرات و درگیری مردم

با سپاه پاسداران اصفهان

در جریان انتخابات میان دوره ای مجلس و تقلب ها که توسط دست اندرکاران صورت میگردد و منجر به افشای کاندیدای نمایندگان مجلس میگردد، اختلافات بین دو جناح حامی میشود. در نتیجه این اختلافات درگیریهای بی طرفین بوجود میاید. مردم اصفهان با استفسار از این اختلافات و در اعتراض به تقلب های انتخاباتی دست به تظاهرات زده و با پاسداران و کمیته جی های مزدور درگیر میشوند. درگیریها و تظاهرات مردم که به حرکتی علیه رژیم اسلامی تبدیل میگردد مدت چپا روزها ادامه میاید. در طی چپا روز مردم با بستن خبا با آنها و کوچها با پاسداران مزدور درگیر شده و شایع است که حدود ۴ تا ۵۰۰ پایدار کشته و زخمی شده اند و تعدادی از تظاهرات کنندگان نیز دستگیر شده اند. تیراندازی، دستگیری و ضرب و شتم مردم نه تنها مبارزه آنها را خاموش نمیکند، بلکه آنها با سنگ و چماق به مقابله با مزدوران می پردازند.

گرفته بود، قصد او روشن شدن به منزلش را داشت که مزدوران مانع وی میشوند، شخص مزبور فریاد میزند که منزل من اینجا است و با هجوم کمیته جی ها به منزل خود رفته و عکس خمینی را که سالها نسد بود بیرون آورده و جلوی چشم کمیته جی ها نشسته قاب عکس را شکسته و عکس خمینی را با فندک آتش میزند. یک کمیته جی به طرف او می رود تا مانع کارش شود که با مشت های شخص مزبور رو به سر میشود. مردم عکس از خمینی و رقتناجی را که درمنازه ای قرار داشت بیرون آورده و به آتش میکشند و شعایرانی علیه رژیم سر میدهند. مردم تا حوالی ساعت ۱۱ شب در محل حضور داشته و در صد بیرون آوردن بقیه اجساد قربانیان بمبارانها بودند. بر طبق گفته ها این موشک بالغ بر ۳۰ نفر کشته داده است. روز بعد در شهرک شریعتی نبزد درگیری دیگری بین مردم زحمتکش محل و حزب اللهی های مزدور بوجود میاید. در این درگیریها نیز مردم چندین عکس خمینی را به آتش میکشند.

شوراهای کنترل تولید و شوراهای حکومتی

آنچه در ایران به "شوراهای کنترل تولید" معروف شده است، در جنبش بین المللی کارگری "کمیته های کارخانه" نامیده می شود. نام شوراهای حکومتی نیز در جنبش بین المللی طبقه کارگر، "شوراهای نمایندگان" است. شوراهای کنترل تولید با شوراهای نمایندگان یکی نیستند ولی تحت شرایطی می توانند به پاره آنها تبدیل شوند.

شوراهای کنترل تولید (یا کمیته های کارخانه) از اساسی ترین و توده ای ترین سازمانهای کارگری هستند، ولی پایدار و همیشگی نیستند. شوراهای کنترل تنها در وضعیتی از در هم ریختگی اقتصاد و گسترش فلاکت عمومی می توانند پدیدار شوند که نه فقط موقعیت انقلابی برجای مانده باشد و قدرت بورژوازی دچار بحران شده باشد، بلکه در همان حال، جنبش طبقه کارگر به سطحی از تعرض رسیده باشد که درواحد تولید، قدرت دوگانه اقتصاد وجود یابد. کمیته های کارخانه، تشکیلهای غیرحزبی و فراگیرتر از سندیکا هستند و کلیه کارگران واحد تولید را برای اجرای کنترل بر تولید، متشکل می کنند. کنترل تولید، ضحمله کارگران علیه سرمایه داران، بمنظور غلبه بر بحران اقتصادی و فلاکت عمومی است. کنترل کارگری، با مدیریت کارگری فرق دارد. کنترل تولید، هنوز اداره مستقل تولید بدون سرمایه داران نیست. مدیریت کارگری، همان ملی کردن صنایع، یعنی سوسیالیسم است! اما در کنترل کارگری، مالکیت خصوصی از بین نمی رود و سرمایه داری محو نمی شود، بلکه به کنترل و نظارت توده کارگران درمی آید. کنترل کارگری اگر هنوز سوسیالیسم نیست، اما از چارچوب سرمایه داری هم خارج است و یک کامنتقالی از سرمایه داری به سوسیالیسم است. عمر کمیته های کارخانه (یا شوراهای کنترل) دیری نمی پاید؛ یا با از میان رفتن قدرت دوگانه اقتصادی و وضعیت انقلابی، نهضت کنترل کارگری عقب می نشیند و خاموش می شود؛ یا با پیدایش قدرت دوگانه سیاسی در مقیاس ملی، جنبش کارگری از کنترل تولید در واحدهای منفرد فراتر رفته و بسوی برقراری کنترل کارگری در تمامی شاخه های کامل صنعت و در مقیاس ملی به پیش می رود. پیشروی در این مسیر، جز با دفع کامل مقاومت بورژوازی، یعنی سرنگونی دولت بورژوازی ممکن نمی شود. در نتیجه، شورای کنترل در پیشروی خود، به پاره ها و تکیه گاه شورای نمایندگان تحول می یابد، و مبارزه برای کنترل تولید، به مبارزه برای تصرف قدرت سیاسی تبدیل می شود.

"شوراهای کارخانه" که در انقلاب ۵۷ ایران از دل کمیته های اعتبار رویشند، همین کمیته های کارخانه یا شوراهای کنترل در واحدهای منفرد تولید بودند که نتوانستند به اتحاد شورائی سراسری کارگران برای اعمال کنترل بر صنعت در مقیاس ملی، و به شوراهای نمایندگان تحول یابند و در نتیجه، از میان رفتند و جای آنها را ارگان های سازش و همکاران کارگران با کارفرمایان، موسوم به شوراهای اسلامی کار گرفت.

شوراهای نمایندگان، مادام که قدرت سیاسی را تسخیر نکرده اند و

در جامعه سرمایه داری هستند، جزو تشکلهای ناپایدار طبقه کارگرند؛ زیرا این شوراهای تنها در اوج تعرض جنبش کارگری و در یک موقعیت انقلابی پدیدار می شوند و محصول قدرت دوگانه سیاسی در مقیاس ملی اند. وجود شوراهای نمایندگان، مبین قدرت جدیدی است که بموازات قدرت بحران زده و در حال فروپاشی بورژوازی موجودیت یافته است. اگر کمیته های کارخانه (شوراهای کنترل) ارگان قاطع ترین نیروی کارگران با بورژوازی در حیطه اقتصادند، شوراهای نمایندگان، ارگان نیروی قاطعی طبقه کارگر علیه بورژوازی، در حیطه سیاسی اند. شوراهای نمایندگان، مادام که هنوز قدرت دوگانه سیاسی ادامه دارد، نطفه قدرت نوین دولتی، نطفه قدرت کارگری محسوب می شوند. هنگامی که نیروهای قاطع بین کار سرمایه به قیام مسلحانه کارگری و تسلیح عمومی منجر می گردد، شوراهای نمایندگان، بمثابه ارگان قیام، بمثابه شکلی از سازماندهی دولت کارگران بورژوازی فراتر رفته و دستگاه دیکتاتور سرمایه را درهم می شکنند، جایگزین ماشین دولتی منهدم شده بورژوازی می گردند. پس شوراهای نمایندگان، با شوراهای حکومتی، ارگان دیکتاتور پرولتاریا هستند.

شوراهای نمایندگان، چه بعنوان نطفه دیکتاتور پرولتاریا، و چه بعنوان ارگان دیکتاتور پرولتاریا، تشکیلهای غیرحزبی اند، یعنی مختص کارگران کمونیست نیستند، بلکه کارگران عضو همه احزاب و اتحادیه ها، و کارگران غیرحزبی و غیرمتشکل را نیز در بر می گیرند؛ زیرا دیکتاتور پرولتاریا، بمعنی دیکتاتور کارگران کمونیست نیست، بلکه بمعنای دیکتاتور کلی طبقه کارگر است.

شوراهای نمایندگان لزوما همیشه از دل شوراهای کنترل بیرون نمی آیند و ممکن است مستقیما پیش از آنکه نهضت کنترل تولید پدید آید، نیز بوجود آیند. تجربه بین المللی نشان می دهد که شوراهای نمایندگان فقط وقتی می توانند سازمان داده شوند و به شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان تبدیل شوند که وسیعترین اقشار کارگران مردوزن، سربازان و زحماتشان بطور کلی در اعتلای انقلابی توده های شرکت کرده باشند؛ بحران اقتصاد سیاسی به چنان سطحی رسیده باشد که قدرت سیاسی شروع لغزیدن از دست حکومت کرده باشد؛ و اقشار قابل توجهی از کارگران و بویژه اعضای حزب کمونیست برای شروع یک پیکار منظم، هماهنگ و پیگیر با طرز قدرت سیاسی، با قاطعیت تصمیم گرفته باشند. در فقدان این شرایط سازماندهی شوراهای ناممکن است و کمونیست ها باید پیگیرانه و بطور مداوم، ایده شوراهای را ترویج نمایند، توده ها را با این ایده آشنا سازند و ذهنیت وسیعترین توده ها را برای سازماندهی شورائی در شرایط مساعد، آماده سازند.

مخالفان مطالبات کارگری

تشکلهایی که بتوانند مجموعه ای از افراد صاحب ایدئولوژی های مختلف و وابسته و غیر وابسته به احزاب گوناگون را برای هدف واحد و مشترکی یکجا در خود جمع کنند، تشکلهای غیرحزبی و غیرایدئولوژیک اند؛ نه به این معنا که صاحبان ایدئولوژی ها و معتقدات مختلف و اعضا و هواداران احزاب نمی توانند در آن ها داخل شوند؛ و نه به این معنا که اگر داخل شدند باید دست از ایدئولوژی و عقیده و حزب خود بکشند؛ بلکه به این معنا که دلیل تجمع، تعلق به یک ایدئولوژی یا وابستگی و تمایل به حزب معینی نیست و دلیل تجمع، منافع و مقاصد مشترک است. پس طبیعی و ضروری است که تشکلهای توده ای همچون سندیکاها، اتحادیه ها، باشگاه ها و مخالفان، و همینطور هسته های سازماندهی و هدایت مخفی آنها در شرایط سرکوب، نظیر هسته های مخفی سندیکا، کمیته مخفی اعتصاب و غیره نیز خلعت غیرحزبی و غیرایدئولوژیک داشته باشند تا بتوانند توده هر چه بزرگتری را متشکل کرده، وحدت و قدرت مبارزاتی را در مقیاس هر چه بزرگتری تأمین کنند.

حزب کمونیست، تشکلهای ایدئولوژیک، با وجود این تلاش این حزب همواره آنست که حزب توده ای کارگران شود، اما توده ای شدن یک حزب

کمونیست نه به این معناست که خود را منحل کند، مرزهای ایدئولوژیکش را برجیند، یا همه کارگران را به عضویت بپذیرد؛ و نه به این معناست که توده طبقه کارگر را تبدیل به کمونیست، و وادار به پذیرش ایدئولوژی خود کند. توده ای شدن حزب کمونیست بدین معناست که شعارهای مطالبات می تواند قاطعانه در مبارزه با بورژوازی و سوسیالیسم علمی ایجا دکنند. دانش کمونیسم، از مبارزات او برهبری نماید. جلب موفقیت آمیز تمام یا اکثریت طبقه کارگر بسوی شعارهای حزب و به حمایت از آن، بهیچوجه بمعنای جذب همگی آنان به صفوف حزب یا حتی به ایده کمونیسم و جهان بینی مارکسیستی نیست. اقلیت، و غالباً اقلیت بسیار اندکی از توده کارگران در طی مبارزات جاری و جنبش های اعتراضی و اعتصابی طبقه کارگر، امکان می یابند در حصار چندین لایه ای که فرهنگ طبقات مسلط در ذهنشان ساخته است، روزنه و شکافی برای رخنه ایده سوسیالیسم علمی ایجا دکنند. دانش سوسیالیسم علمی، دانش کمونیسم، از مبارزات خود بخودی توده کارگران زاده نمیشود؛ از بیرون و از طریق حزب کمونیست وارد می شود؛ اما تنها، گروهی از کارگران پیشرو و در واقع، پیشروترین آنها - جذب ایده های

نترس ورزمنده ورا زنگهدا رومحکم دربرابر بریلیس، هم‌توانا ویرتحرک درکار سازماندهی مبارزات جاری، و هم‌با هوش و فدا و علاقمند به فراگرفتن باشند. محافل مطالعاتی کارگری، مدرسه‌ای برای تبدیل کارگران پیشرو، به کارگران پیشگام طبقه است. مستعدترین‌ها به این مدرسه راه می‌یابند و برجسته‌ترین‌ها و پیشروترین‌ها از میان آنان به عضویت حزب پیشگام طبقه کارگر- حزب کمونیست- برگزیده می‌شوند. محافل مطالعاتی درعین حال مرتبه و حلقه‌ای در سازماندهی کارگران، بین سازمان حزب و سازمان نه‌بای غیرحزبی هستند که واحدهای پایه و کمیته‌های حزبی می‌توانند از طریق آنها نفوذ خود را در میان کارگران پیشرو گسترانند و بواسطه آنها مستقیماً در جریان مسائل، وضعیت، روحیات، حساسیت‌ها و تمایلات اقشار مختلف طبقه کارگر قرار گرفته و شبکه‌ای طبیعی و نیرومند برای ارتباط با توده کارگران برقرار نمایند. به‌مرزماندا زه که سازمان حزب با محافل گوناگونی که اعضای آنها در درون طبقه کارگر و زحمتکشان فعالیت می‌کنند مطابقت دارد، به همان اندازه امکان برابری با آنها را دارد. محافل مطالعاتی کارگری مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین آنها هستند. به همین خاطر باید برای شناسایی کارگران پیشرو مستعد و برپا نشی تعداد هر چه بیشتری از این محافل همت ویژه‌ای به خرج داد. البته در محافل که توسط ما ایجاد نگشته اند و جان‌اندازی از سازمان ما در آنها وجود ندارد، ضعیف است، باید حتی المقدور وارد شد و با ایجاد فراکسیون، به آنها جهت درستی بخشید، در هر حال، حتی در محافل وابسته به سازمان ما نیز باید توجه داشت که ضوابط و انضباط محافل مطالعاتی و درجه تبعیت آنها از تصمیمات سازمان ما همانند سازمان نه‌بای حزبی (واحدهای پایه) نیست و نباید تعهد و انضباط یک عضو تشکیلات را از اعضای محافل توقع داشت؛ هرچند که این محافل مخفیانه تشکیل و برقرار می‌شوند و ضوابط امنیتی سختگیرانه‌ای را باید رعایت کنند. و نباید اینگونه با بدرفتاری نمود که این هسته‌ها به محلی برای مسخ کارگران به صورت "روشنفکر" تبدیل نگردند. بنابراین، انتقالی و مستعداً طبقه‌ای غیرکارگر هم می‌توانند در این محافل شرکت کنند، اما باید اساس بر کارگران باشد.

واحدهای پایه و فراکسیونهای کمونیستی

باید بتوان بدین شرح برشمرد: تکثیر و پخش نشریات مرکزی و منطقه‌ای؛ تلاش برای ایجاد تشکیلات غیرحزبی کارگران و شرکت فعال در تشکیلات غیرحزبی موجود؛ ایجاد شبکه هرچه گسترده‌تری از محافل غیرحزبی مخفی، نیمه علنی و علنی در زیرمأمون خود؛ تشکیل، سازماندهی و آموزش محافل مطالعاتی کارگری و گروه‌های تکثیر و پخش از هواداران؛ تبلیغ و ترویج شفا‌های (بدون فاش شدن هویت سازمانی اعضا در شرایط سرکوب پلیسی)؛ هدایت خیزش‌ها و تظاهرات و اعتراضات توده‌ای؛ و بالاخره برای پیشبرد همه این وظایف، تشکیل فراکسیون‌های کمونیستی در تمام تشکیلات غیرحزبی موجود در حیطه فعالیت خود.

فراکسیون کمونیستی ابزار تشکیلاتی حزب کمونیست برای شرکت فعال در سازمان نه‌بای غیرحزبی طبقه کارگر و سازمان نه‌بای دمکراتیک برای جهت دادن به آنها، و در برابرمان بورژوازی برای افشای حکومت بورژوازی است. فراکسیون کمونیستی تکه‌ای از سازمان کمونیستی در سازمان غیرحزبی است که با حفظ استقلال و خط مشی حزبی خود، در سازمانی گسسته از انضباط و کل برنا مه حزب تبعیت نمی‌کند و شرکت می‌نماید. فراکسیون از آن دسته از کمونیست‌ها می‌شود که عضو حزب هستند و در همان حال، عموماً سازمان غیرحزبی. (تعداد حداقل لازم برای تشکیل فراکسیون معمولاً دو تا سه نفر است). هر فراکسیون از ارکان حزبی مافوق و مسئول خود تبعیت می‌کند. فراکسیون با رلمان مستقیماً توسط کمیته مرکزی، فراکسیون‌های شهرداری‌ها و تعاونی‌ها یا سندیکاها توسط کمیته حزبی شهر یا منطقه؛ و فراکسیون یک کارخانه یا یک محله توسط واحد پایه آن کارخانه یا محله هدایت می‌شوند. فراکسیون‌ها به تعداد لازم از اعضای واحد پایه تشکیل می‌شوند و نه الزاماً از همه اعضای واحد پایه. فراکسیون، در برخی شرایط که تعداد لازم برای آن زیاد، و یا تعداد اعضای واحد پایه بسیار کم باشد، ممکن است از تمام اعضای یک واحد پایه تشکیل شود؛ ولی در هر حال

کمونیستی می‌شوند. کمونیست‌ها، هم‌برای گسترش صفوف حزب خود و هم‌برای گسترش نفوذ و قدرت تبلیغ و سازمان‌نگری خود در میان توده‌های کارگر، باید در جریان مبارزات جاری توده‌های کارگر، در سندیکاها، تعاونی‌ها، کمیته‌های اعتماد، محافل و باشگاه‌های گوناگون و در تمام تشکیلات محلی کارگری، بویژه در جریان مبارزات اعتراضی و اعتصابی، در بر دین‌بند کشف و شناسایی این عناصر مستعد برای آموزش کمونیستی از میان کارگران پیشرو باشند و آنان را برای دادن این آموزش، بطور جداگانه و بی‌سرواز شکل‌های توده‌ای کارگران، در محافل مطالعاتی کارگری متشکل کنند.

محافل مطالعاتی کارگری، بکلی با محافل متعدد و متنوع غیرحزبی و با تشکیلات توده‌ای کارگری فرق دارند. محافل مطالعاتی کارگری، تشکیلاتی است که از نوع حزبی است، زیرا دلیل و محور تجمع کارگران در آن، گرایش به ایدئولوژی معین، و تمایل و تلاش برای فراگرفتن آن است. محافل مطالعاتی کارگران، تشکیلات توده‌ای نیستند بلکه تشکیلاتی حزبی‌اند؛ اما نه به این معنا که این محافل جزو سازمان حزب باشند. این محافل در بیرون از سازمان حزب قرار دارند، زیرا کارگران متشکل در آنها عضو حزب نیستند؛ اما این سازمانها در جوار حزب و وابسته به آنند، وابستگی این محافل به حزب نیز از این جهت است که معنای هواداری یا تمایل همه کارگران شرکت‌کننده در آنها از حزب کمونیست نیست بلکه عمدتاً به اعتبار آنست که مضمون آموزش در این محافل، به ایدئولوژی و برنا مه حزب کمونیست معطوف است. اگر سازمان نه‌بای توده‌ای و غیرحزبی کارگران محل تبلیغ سوسیالیستی‌اند، محافل مطالعاتی کارگری، محل ترویج سوسیالیستی می‌باشند. در همین محافل مطالعاتی است که نخستین گام‌های تالیفات آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی کارگران برداشته می‌شود و کارگران پیشرو تجربه مبارزاتی خود را تا سطح تجهیز به کمونیسم، یعنی علم‌رسانی طبقه کارگر با لایه‌های مختلف، اما همه کارگران پیشرو به این محافل راه‌نمایند. تنها با قدم‌مستعدترین و بهترین عناصر از میان کارگران پیشرو و مستعدین و برای این محافل گزینش کرد؛ کارگران پیشروئی را که در آن واحدها

اساس سازماندهی حزبی کمونیست‌ها برای این اصل قرار دارد: تفکیک تشکیلاتی حزب از طبقه؛ در عین حال داشتن وسیع‌ترین و تنگاتنگ‌ترین ارتباط با طبقه، بدون این تفکیک تشکیلاتی، حزب نمی‌تواند بمشابه سازمان پیشروترین، آگاه‌ترین و انقلابی‌ترین بخش طبقه کارگر که مسیر تاریخی حرکت این طبقه و شرایط و وسائلی آن را بخوبی می‌شناسد و از منافع کل طبقه دفاع می‌کند، نقش خود را ایفا کند. بدون داشتن وسیع‌ترین ارتباط تنگاتنگ با طبقه نیز حزب نمی‌تواند بمشابه جزئی از طبقه و بخش پیشاهنگ آن، در میان کارگران نفوذ داشته و جنبش کارگری را هدایت کند. حزب کمونیست، اعضای خود را مستقل از توده‌های غیرحزبی سازمان می‌دهد، و این کمونیست‌های جداگانه متشکل شده را به کار تبلیغ، ترویج و سازماندهی در درون تشکیلات غیرحزبی می‌گمارد. سازمان حزبی در کلیت خود ترکیب شده است از یک دسته کوچک و سفید انقلابی و حرفه‌ای، و سازمان اعضای که مثل همه کارگران و زحمتکشان درجا می‌مشغول به کار روزندگی‌اند؛ یعنی جزئی از توده‌ها هستند و در محیط کار روزندگی توده‌های کارگر و زحمتکش مستقرند. در هر جایی که بیش از دو عضو حزب استقرار داشته باشند، از تشکیلات حزبی مستقل آنان، واحد پایه (یا سلول حزبی) تشکیل می‌شود. به این ترتیب، واحدهای پایه، سلول‌های پیکر حزب در محیط‌های کار روزیست کارگران و زحمتکشان در سازمانها مستعد که وظیفه آنها بطور کلی رهبری مستقیم جنبش طبقه کارگر و نیز توده‌های زحمتکش است. واحدهای پایه، در درجه اول باید در محل تولید تشکیل شوند و بویژه در کارخانه‌های بزرگ، صنایع متمرکز و مدرن؛ و همچنین در شاخه‌های حساسی چون انرژی، حمل و نقل، صنایع و غیره. بدیهی است که واحدهای پایه را نمی‌توان فقط در کارخانه‌ها ایجاد کرد. در میان کارگران کشاورزی، کارگران فعلی، کارگران بیکار، در محلات کارگری و غیره نیز باید واحدهای پایه ایجاد نمود. واحدهای پایه بر حسب اینکه در کدام زمان داده شده باشند تحت رهبری کمیته‌های حزبی مربوطه قرار دارند. اما وظایف واحدهای

ذره‌ای عنصر ضد موکراتیک نیست. هدف فراکسیون‌های کمونیستی در سازمان‌های توده‌ای نه‌ازین بردن آنها و نه تبدیل آنها به گروه‌های ایدئولوژیک و هوادار حزب است. کمونیست‌ها دقیقاً برای آنکه هویت غیرحزبی شکل‌های توده‌ای از بین نرود و نیز خود را فعالیت در شکل‌های غیرحزبی هویت کمونیستی و حزبی خود را از دست ندهند، بشکل فراکسیون‌های حزبی در شکل‌های غیرحزبی شرکت و فعالیت می‌کنند؛ و تلاش آنها برای تبلیغ مواضع حزب خود و انتخاب شدن به مقاصد اجرایی و مسئولیت‌ها، تشکل‌ها، تنها از طریق متقاعد نمودن توده‌های این سازمان‌ها، پایبندی کامل به مقرراتی درونی آنها و ضوابط مورد قبول توسط اکثریت اعضای این سازمان‌ها صورت می‌پذیرد.

تشکل فراکسیونی کمونیست‌های عضو سازمان‌های غیرحزبی، تنها راه اصلی فعالیت کمونیستی در این سازمان‌هاست. این اصولی‌ترین و موثرترین وسیله است تا کمونیست‌ها نفوذ حزب خود را در سازمان‌های توده‌ای تقویت نمایند و سیاست حزب را در تمام سازمان‌های که خسار از حزب قرار دارند، به اجرا درآورند.

وظائف و مسئولیت‌های فراکسیون و واحدهای حزبی یکسان نیست. درحالی‌که واحدهای حزبی دستورالعمل‌های عمومی حزب را به اجرا درمی‌آورند و مسائل مربوط به کل حزب را به بحث می‌گذارند، فراکسیون فقط مسائل مربوط به محیط فعالیت خود را مورد بررسی و بحث قرار می‌دهد. فراکسیون کمونیستی یک سازمان خودمختار نیست و سیاست‌های آن تابع سیاست حزب و فعالیت آن تابع کل فعالیت حزب است.

فراکسیون‌ها برحسب صلاحیت در شرایط دمکراتیک می‌توانند علنی باشند یا نباشند؛ ولی در شرایط غیرقانونی و زیرزمینی بودن فعالیت کمونیستی، مطلقاً باید مخفی باشند، یعنی اعضای فراکسیون هویت حزبی خود را در تشکل‌های غیرحزبی بهیچوجه آشکارا نکنند و نظرات و تبلیغات خود را به نحوی طرح کنند که هویت سازمانی آنها آشکارا نگردد. در کار فراکسیونی کمونیست‌ها (اعم از اینکه علنی یا مخفی باشد)

تشکل‌های غیرحزبی طبقه و جبهه و احادکارگری

واحداکارگری نیستند، منتها اولی‌ناپایدار است و دومی پایدار. صندوق اعتماد، شورای کنترل تولید، شورای نمایندگان نیز می‌توانند شکلی از تحقق جبهه و احادکارگری باشند. هنگامی که وحدت عمل کارگری حلال مطالبات حداقلی نظیر افزایش دستمزد، مبارزه با اخراج و غیره صورت می‌گیرد، جبهه و احادکارگری جبهه‌ایست اتحادیه‌ای برای بهبود شرایط معیشت کارگران. اما زمانی که وحدت عمل کارگری حول کنترل تولید یا اعتماد عمومی سیاسی برای سرنگونی بورژوازی صورت گیرد، تشکل جبهه و احادکارگری جبهه‌ای خواهد بود برای انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم. بهر حال، وسعت و قدرت و کارائی جبهه و احادکارگری بسته به آن است که وحدت عمل کارگری اولاً در یک کارخانه تا چه اندازه در همه تشکل‌های غیرحزبی آن کارخانه تعمیم یافته و بویژه در تشکل‌های پایدار و اتحادیه باشد؛ و ثانیاً این وحدت عمل کارگری تا چه اندازه محدود و یک کارخانه فرا تر رفته، سندیکا‌های کارخانجات، صندوق‌های اعتماد، کمیته‌های اعتماد، و سرانجام، شورای کنترل را در مقیاس شاخه صنعت و در مقیاس کل صنعت مرتبط و متحد سازد؛ یعنی تا چه حد از وحدت عمل میان جبهه‌های واحداکارخانجات منفرد، جبهه و احادبزرگ و سراسری طبقه در مقیاس کشوری شکل بگیرد. اما در لحظه حاضر وظیفه جبهه و احادکارگری بیش از آنکه متحد کردن و گسترش دادن سازمان‌های توده‌ای کارگران باشد؛ ایجا دچنین سازمان‌هایی است و از اینرو هسته مخفی کارگران پیشرو در وضعیت کنونی جنبش کارگری در حکم مقدم‌ترین، اصلی‌ترین و کارسازترین بله جبهه و احادکارگری است؛ چرا که اگر این هسته که وظیفه مرکزی آن ایجا دو تحکیم تشکل‌های توده‌ای کارگران است - خود، جبهه و احاد از نمایندگان بخشها و گرایشها گوناگون کارگران کارخانه باشد، به سهولت خواهد توانست در مجمع عمومی، کمیته اعتماد، صندوق اعتماد و همه تشکل‌های اتحادیه‌ای و غیرحزبی کارگران نیز وحدت عمل کارگری را سازمان داده و همگی آنها را به مادیات جبهه و احادکارگری تبدیل کند.

جبهه و احادکارگری، امری است محدود به تشکل‌های غیرحزبی کارگران و بهیچوجه با سازمان‌های حزبی و استقلال حزبی و ایدئولوژیک کارگران تقابل ندارد. فعالیت فراکسیون‌های حزبی در تشکل‌های غیرحزبی و توده‌ای، استقلال ایدئولوژیک و حزبی، و حق تبلیغ مواضع حزب در سازمان‌های توده‌ای را تضمین می‌کند.

جبهه و احادکارگری، یکی دیگر از سازمان‌های کارگری نیست، بلکه خط مشی سیاستی است برای آنکه سازمان‌های کارگران اولاً مکان شکل‌گیری پیدا کنند، و ثانیاً هر چه گسترده‌تر و نیرومندتر شوند. وقتی برای مثال در یک کارخانه چهار سندیکا وجود داشته باشد، در آن صورت طرفداران این یا آن حزب، ویکی سندیکا بی‌طرف‌ها باشد، در آن صورت ارتش این کارخانه در مبارزه خود با کارفرما و دولت، به چهار جبهه مختلف تجزیه شده است. جبهه و احادکارگری به این معنی است که این چهار سندیکا، یکی شوند و کارگران تقسیم شده در چهار جبهه جدا از هم، در یک جبهه واحد علیه سرمایه‌داران رود و مبارزه کنند. اما برای آنکه این چهار سندیکا یکی شوند، باید پذیرند که سندیکا یک تشکل غیرحزبی باشد؛ طرفداران ایدئولوژی و هر حزب برای خود سندیکای جداگانه نسازند، بلکه همه آنها در یک سندیکای واحد متشکل شوند. چون همه کارگران یک کارخانه ایدئولوژی واحد و تعلقات حزبی یکسانی ندارند، پس اگر بخوانند تشکل واقعاً تسوده‌ای بسازند، یعنی همگی با اکثریت کارگران در آن شرکت کنند، این تشکل باید غیر ایدئولوژیک و غیرحزبی باشد؛ و این یعنی همه با ایدئولوژی‌ها و تعلقات حزبی خود در آن شرکت کنند اما فقط بعنوان کارگر؛ فقط بعنوان استثماری شوند. در حال حاضر مهم‌ترین معنی جبهه و احادکارگری همین است که کارگران با ایدئولوژی‌ها و تعلقات حزبی مختلف و کارگران غیرحزبی، سازمان‌های حزبی را جایگزین سازمان‌های غیرحزبی نسازند و ضمن آنکه تشکل‌های حزبی و ایدئولوژیک خاص و مستقل خود را دارند، سازمان‌های توده‌ای را با خلعت غیرحزبی برپا کنند. بعبارت دیگر، در وضعیت امروز ایران، جبهه و احادکارگری یعنی وحدت عمل شما می‌شود که کارگران در مبارزات بی‌واسطه اقتصادی و سیاسی، به این معنی، جبهه واحد، یک تشکلات اضافه بردیگرسازمان‌های کارگری، یا جبهه‌ای از احزاب و سازمان‌های سیاسی نیست، بلکه عبارتست از تشکل غیرحزبی و توده‌ای، که با شرکت کلیسه کارگران، با نمایندگان اکثریت آنان بوجود آمده باشد و وحدت عمل توده کارگران را امکان پذیر سازد. برحسب اینکه وحدت عمل کارگری بر سر یک مطالبه حداقلی یا انتقالی، حول یک اقدام موقت یا یک امر پایدار، در مقیاس یک کارخانه یا یک شاخه صنعت یا در کل صنعت صورت گیرد، جبهه و احاد نیز می‌توانند در شکل‌های مختلف، یعنی در قالب تشکل‌های غیرحزبی و توده‌ای گوناگون کارگران عمل کنند. مجمع عمومی یک کارخانه (مشروط به یکپارچگی و وحدت در مطالبات) یک جبهه و احادکارگری است. یک کمیته اعتماد و یا یک هسته مخفی سندیکا، مشروط آنکه نماینده تمام گرایشها کارگران و مورد اعتماد و قبول اکثریت کارگران باشند، چیزی جز جبهه

کارگران، با هر عقیده و مرامی، در جبهه و احادکارگری علیه استبداد و استثمار متحد شوید!

نگاهی به مصوبات کنگره سنجفخا (شورای عالی)

دنباله از صفحه ۳۲

از یکطرف واقعیت عقب ماندگی را به اصل تبدیل کرده و تنها آرزوی دمکراتیکه کردن جامعه ایران را در سر می پروراندند و آرزوی دیگر نفرت از دمکراسی بورژوازی را تبلیغ میکنند.

نتیجه ناگزیر این گونه برخورد آنها رشیستی با واقعیات و این نوع ایده آل‌بیزه کردن سوسیالیسم، چشم‌پوشی از جنبش واقعی است. ما نمونه‌هایی از این نادیده گرفتن واقعیت توسط برگزارکنندگان کنگره را در شماره آینده بررسی کرده و سپس به انتقادات کنگره دوم از برنامۀ مخط مشی خودمان خواهیم پرداخت.

(ادامه دارد)

توضیحات

- (۱) در سرگزارشات و قطعنامه‌های کنگره، تنها یک جا در کنگره زارش تشکیلاتی - به مسأله "عدم درک از جایگاه واقعی طبقه کارگر"، آنهم "درواه دوم" اشاره میشود.
- (۲) باید توجه داشت در ادبیات اقلیت مفهوم "هدف فوری" در انقلاب همان مرحله انقلاب و استراتژی پرولتاریا در آن است و چنانکه در صفحات آینده خواهیم دید، "هدف فوری" در برنامۀ کنونی، همان جمهوری دمکراتیک خلق با مضمون پرولتاری است.
- (۳) مصوبات کنگره در مورد سازماندهی طبقه کارگر بویژه مضمون "کمیته کارخانه" بنحویر جسته‌ای اغتشاش، نوسان و گیج سری اقلیت را در سازماندهی طبقه کارگر نمایان میکنند که متأسفانه به علت کمبود جا نمیتوان به آن پرداخت.

یک جمع‌بندی کوتاه

نقش کمیته‌ها عتصاب را برعهده گیرد (ولی البته کمیته‌ها عتصاب چون تشکیلی ناپایدار است نمیتوانند نقش هسته‌سندیکا را بازی کنند). مجمع عمومی کارخانه، هسته‌های مخفی سندیکا (ناپایدار) سندیکای مخفی، هم‌بعنوان تریبون علنی هسته مخفی سندیکا، هم‌بعنوان سخنگوی کمیته‌ها عتصاب عمل می‌کنند. در دوران خیزش توده‌ای و وضعیت انقلابی، مجمع عمومی به بدنه شورای کنترل تولید و شورای نمایندگان تبدیل می‌شود. شورای کنترل تولید در موقعیت انقلابی ممکن است از درون سندیکا زاده شود (اما توده‌ای تروفراگیرتر از آن است) و اگر قدرت دوگانه در اقتصاد، با قدرت دوگانه در سیاست همسراه گردد، شورای کنترل به پایه شورای نمایندگان تبدیل می‌گردد.

● برخی از تشکل‌های کارگری در شرایطی می‌توانند علنی، و در شرایطی مخفی باشند. سندیکاها، صندوق‌های اعتصاب، کمیته‌های اعتصاب، از این قبیل اند. تعاونی‌ها، شوراهای کنترل تولید و شوراهای نمایندگان فقط می‌توانند بصورت علنی وجود داشته باشند. محافل، باشگاهها و تجمعات محلی و پیش‌سندیکای شیز بر حسب انگیزه و مضمون خود، می‌توانند علنی، نیمه‌علنی و بعضاً مخفی باشند.

● کارگران کمونیست عضو حزب، در سلول‌های کمونیستی (واحد پایه) بطور مجزا و مستقل از کارگران غیر کمونیست متشکل می‌شوند. سلول‌های کمونیستی بعنوان سازمان‌های حزبی، از میان اعضای خود که در عین حال اعضای تشکل‌های غیر حزبی نیز هستند، گروه‌ها یا فراکسیون‌های کمونیستی تشکیل می‌دهند. حزب از طریق این فراکسیون‌های کمونیست در تشکل‌های توده‌ای و غیر حزبی فعالیت تبلیغی، ترویجی و سازمان‌نگرانه خود را به پیش می‌برد و به هدایت متمرکز و سازمان یافته آنها می‌پردازد.

نتیجۀ فرعی انقلاب است و بدون پیوستن آنها به اردوی انقلاب، حتی اصلاحات دمکراتیک در رژیم بورژوازی - در شرایط کشور ما - اگر هم ممکن باشد، بشدت ست و بی‌پایه و قابل با زکشت به دیکتاتوری عربان خواهد بود. بهر حال مسأله وظیفه خود میداندیم از اینجا دیک بلوک مستحکم ضد انقلابی بین بورژوازی و خرده بورژوازی سازگار، در شرایطی که به نیروی این خرده بورژوازی برای درهم شکستن نظام استبداد مطلق نیاز مندیم، جلوگیری کنیم. اما برای پیوستن آنها - با احتراز از سازماندهی مبارزه برای رفرم‌های بورژوازی - این نیرو را بطرف بورژوازی رانده و شرایط را برای ایجاد دیک بلوک - ضد انقلابی قوی از بورژوازی و خرده بورژوازی سازگار فراهم می‌آورند.

اقلیت با این سیاست سالهاست که به رفرمیسم میدان میدهد. بطور کلی متد تحلیلی پیوسته، از اساس با متد تحلیلی مارکسیستی در تضاد است. متد تحلیلی طبقاتی مارکسیسم تصویر دقیقی از فورماسیون اجتماعی - اقتصادی بدست میدهد و از طریق آن به کشف قوانین تاریخی و ویژه‌ای که ضرورت جایگزینی یک نظم طبقاتی عالی‌تر را ایجاد میکنند، نائل میشود. اگر یک سلسله معین از واقعیات اجتماعی مانع این تکامل است، مارکسیست سریع‌ترین راه غلبه بر این موانع را که از مسیر مبارزه مشخص طبقاتی میگذرد پیدا کرده و مبارزه را بسوی هدف هدایت میکنند. پیوسته سوسیالیسم را به ایده‌آلهائی که به فرمولهای انتزاعی تقلیل یافته تبدیل میکنند و سپس تلاش میکنند، جنبش واقعی را با این ایده‌آل‌ها تطبیق دهند. از اینروست که ما از تحلیل فورماسیون اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری در ایران به کشف قانون اساسی انقلاب ایران یعنی ضرورت انتقال بی‌واسطه به سوسیالیسم میرسیم ولی پیوسته آنها را از استقرار سرمایه‌داری در ایران تنها نفرت از سرمایه‌داری را آموخته‌اند و پرستش سوسیالیسم را بمثابه یک ایده‌آل - ما از عقب ماندگی سرمایه‌داری در ایران ضرورت قرار گرفتن بر راس جنبش دمکراتیک را نتیجه گرفته ایم - اما پیوسته آنها

از مرور مجموعه تشکل‌های کارگری، نکات زیر استخراج می‌شوند:

- سازمان‌های توده‌ای کارگران، تشکل‌های غیر حزبی اند؛ سندیکاها، تعاونی‌ها، صندوق‌های همیاری (قرض الحسنه کارگری)، کمیته‌های اعتصاب، هسته‌های مخفی سندیکا، مجمع عمومی کارخانه، محافل پیش‌سندیکای کارگران، کمیته‌های کارخانه (شوراهای کنترل تولید) و شوراهای نمایندگان (شوراهای حکومتی) تشکل‌های غیر حزبی اند.
- تشکل‌های کارگری پایدار و ناپایدار وجود دارند. سندیکاها (هسته مخفی سندیکا)، تعاونی‌ها، صندوق‌های همیاری، و محافل کارگری جزو تشکل‌های پایدارند. کمیته‌های اعتصاب، مجمع عمومی کارخانه، شوراهای کنترل تولید، تشکل‌های موقت و ناپایدارند. صندوق اعتصاب اگر فقط در لحظه اعتصاب بوجود آید، ناپایدار است، ولی اگر به‌خانه‌داری اتحادیه و یا به صندوق همیاری کارگران متصل و متکی باشد، تشکل‌های پایدار خواهد بود. شورای نمایندگان با درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی به تشکل پایدار تبدیل می‌گردد.
- در هیچیک از تشکل‌های کارگری مرز عبورناپذیری میان مبارزه اقتصادی و سیاسی نیست.
- میان تشکل‌های کارگری، سه عبورناپذیری وجود ندارد: سندیکاز محافل پیش‌سندیکای، از تعاونی‌ها و از مجمع عمومی تغذیه می‌کند. هسته مخفی سندیکا در عین حال مرکز هدایت و سازماندهی مخفی در مجمع عمومی، تعاونی‌ها، صندوق همیاری و صندوق اعتصاب، و سازمان‌نگرانواع تشکل‌های محلی پیش‌سندیکای است. هسته مخفی سندیکا می‌تواند در شرایط معینی

پیش‌سوی سازمان‌های تشکل‌های توده‌ای

تحصیل رایگان، رسماً ملغی نشد

معامله‌ای است که به سودرما به‌دوران وساست حکمی دولت صورت گرفته است. سازنده این معامله، اسوهی از برزندان طبقات کارگر و سیدت اندکدنا لئورسی تحصیل رایگان، حتی آموزش خود را از دست می‌دهد؛ و همجنس افسار میانی‌جا معه، که برداخت شهریه فرزندان، رسماً و قانوناً بر هزینه طاقت فرمای زندگی‌تان افزوده می‌گردد.

تصویب این لایحه ارتجاعی، تشدید خطت طبقاتی آموزش، انحصار امکانات تحصیلی به فرزندان سرما به‌دوران و شروتمندان، و پایداری حق همگانی آموزش را رسمیت و قانونیت می‌بخشد. و این در حالی است که در بسیاری از نقاط کشور حتی مدارس دولتی نیز وجود ندارند؛ و آنجا هم که وجود دارند، معلم‌نندگان، کتاب‌نندگان، میز و نیمکت و شیشه پنجره و یخ‌ری و نفت و تخته سیاه و گچ ندارند. تا چه رسد به آزمایشگاه و کتابخانه و غذاخوری و زمین و وسائل ورزشی و غیره.

مادر دفاع از حق همگانی آموزش و تحصیل رایگان، شدیداً با تاسیس مدارس خصوصی مخالفیم. هزینه تحصیل، خوراک، پوشاک و وسائل تحصیل همه‌دانش‌آموزان باید کاملاً از طرف دولت تأمین گردد. اما از طرف دیگر، ما با تلفیق دین و آموزش و سلطه دولت بر نظام آموزشی نیز بی‌شده مخالفیم. ما خواهان ادامه دیمکراتیک آموزش عمومی بوسیله ارگان‌های خودحکومتی محلی و منطقه‌ای مردم، عدم مداخله حکومت مرکزی در ادامه آموزش عمومی یا انتخاب معلمان، و خواهان انتخابی بودن معلمان مستقیماً از طرف مردم و حق میردم در تعیین معلمان نامطلوب هستیم. و بخوبی می‌دانیم که برای دستیابی به این خواسته‌ها با یستی رژیم جنایتکار رفقا را درهم شکست.

بدون شرح

درآمد مردم کمتر از نصف هزینه‌هایشان است:

از کیهان - ۲۰ فروردین ۶۷:
"بر اساس آخرین اطلاعات و آمار موجود، متوسط هزینه خوراکی و غیر خوراکی ماهیانسه خانوارهای روستائی و شهری در کشور در سال ۱۳۶۴ به ترتیب ۱۰۵۴۴۷/۹ و ۱۰۶۶۶۳/۲ رسیده است. در همین سال متوسط درآمد سالانه یک خانوار روستائی و شهری به ترتیب ۳۹۱۸۲۵ و ۷۰۹۶۰۰ ریال گزارش شده است."

بدین ترتیب تفاوت متوسط هزینه و درآمد ماهیانسه یک خانوار روستائی ۲۳۹۸۲/۵ ریال (۴۷/۲۷ درصد)، و برای یک خانوار شهری ۴۷۵۲۹/۹ ریال (۴۴/۵۶ درصد) محاسبه می‌شود."

حجت الاسلام حسینی شاهرودی رئیس کمنسون اقتصاد دودارائی، مجلس اسلامی:
"... هرکس ثروت بیشتری دارد، خدمت بیشتری هم از دولت دریافت می‌کند..."
(کیهان ۴ بهمن)

موافق تلفیق مذهب و آموزش و مذهبی بودن مدارس است. از طرفی نظام آموزشی دولت را بشدت از هم گسیخته و غیر قابل قبول می‌یابند که از هیچ نظریه‌ای تعلیم و تربیت فرزندان نور چشمی آنان - که با یدکا درهای آینده طبقه کارگر باشند - ملاحظت و امکانات ندارند؛ و از طرف دیگر میکوشند در راستای خط سیاسی خود نظام آموزش و فرهنگ جامعه را تاجائی که مقدور است از انحصار جناح رقیب درآورده و تحت نفوذ خود قرار دهند. ورگ غیرت حریف نیز همینجاست و مقامتش در برابر مدارس خصوصی برای مقابله با این هدف سیاسی رقیب بوده است.

اما سرمایه‌داران سرانجام توانسته‌اند با اعمال فشار بر دولت و گذراندن لایحه مدارس با ملاحظ "غیرانتفاعی" از مجلس، حرف را به عقب نشینی وادارند. برای این پیشروی و شل کردن مقامت دولت، سرمایه‌داران بیشتر سن استفاده را از ضعف سنیه مالی دولت کرده‌اند. طبق اظهارات خود دولتمندان، بودجه دستگاه

آموزش و پرورش حدود شصت میلیارد تومان است که بیش از ده میلیون دانش‌آموز را زیر پوشش دارد. با توزیع این بودجه بین شهر و روستا می‌توان هزینه دولت برای هر دانش‌آموز سالانه نزدیک ۶ هزار تومان می‌شود. تهران نزدیک ۱/۸ میلیون دانش‌آموز دارد؛ یعنی بیش از ۱۰ میلیارد تومان از بودجه صرف استان تهران می‌شود و با تصویب لایحه خیر و با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و با توجه به اینکه در مدیالائی از جمعیت شهرهای بزرگ ناگزیر خواهند شد؛ با طرفندان معلم و آزمایشگاه و امکانات و بی‌سامانی مدارس دولتی و تبدیل آنها به آموزشگاه‌های جنگی، فرزندان خود را به مدارس خصوصی بفرستند و از این طریق دولت می‌تواند میلیاردها تومان از هزینه آموزش و پرورش را صرفه‌جویی کرده و به مصرف جنگ برساند. همین‌مخاسبه و سوسه‌نگیز، دولت در حال جنگ و ورشکسته را وادار به دادن امتیاز کرده است تا گریبان خود را از بخشی از هزینه‌های آموزش و پرورش خلاص سازد؛ اما در عوض شرط کرده است که کنترل عقیدتی و سیاسی مدارس که امکان در اختیار دولت باشد. یکی از این طریق که مریبان امسور شریعتی این مدارس پس از تاسیس وزارت آموزش و پرورش بکار مشغول شوند؛ و دیگر اینکه موسسین این مدارس وابسته به سلطنت طلبان نباشند و با بقه وابستگی به گروه‌های سیاسی مخالف و غیر قانونی و نیز با بقه وابستگی به جتیه‌نندگان باشند. اگرچه فشارها از زاریان مجلس را واداشت که کلمه جتیه را از این شرایط پس بگیرد و حذف کند، اما روشن است که دولت به تقویت خط جتیه‌ای از طریق این مدارس تن نخواهد داد. سرمایه‌داران و بازاریان نیز می‌دانند که مهم، تصویب قانون است. مدارس انتفاعی است و قدم اول که برداشته شد، قدم‌های بعدی را هم علیرغم کنترل دولت به تدریج می‌توان برداشت!

بهر حال تصویب لایحه مدارس خصوصی، محصول

لابحه تاسیس مدارس انتفاعی، تحت عنوان "مدارس غیرانتفاعی" در مجلس اسلامی به تصویب رسید. با اجازه قانونی به بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در آموزش، آنچه که در موازنه قوای اجتماعی پس از قیام بهمن، تحت عنوان ممنوعیت مدارس خصوصی، و رایگان بودن تحصیلات، یعنی حق همگانی آموزش، به قانون اساسی رژیم اسلامی تحصیل شده بود، رسماً ملغی و باطل اعلام گردید. همه می‌دانند که ممنوعیت مدارس خصوصی و رایگان بودن تحصیلات، تا پیش از تصویب قانون اخیر هم رعایت نمی‌شدند. هم‌تجارت سرمایه‌داران مدارس خصوصی دایر کرده و رسماً شهریه می‌گرفتند؛ و هم دولت عملیات بزرگسای از هزینه تحصیلی را گرچه نه با نام شهریه، اما به عنوان کمک به تعمیر ساختان، خرید شیشه پنجره، نفت، نیمکت و دیگر نیازمندی‌های مدارس، به‌گرفته‌دانش‌آموزان تحصیل می‌کرد. آنچه تا زگی در رسمیت و قانونیت دادن به مدارس انتفاعی و ملغی کردن رسمی قانون تحصیلات رایگان، و حق همگانی آموزش است. اهمیتی که این قضیه دارد، در آن است که یکبار دیگر نقاب دروغین مستضعف‌پناهی را از چهره دولت اسلامی می‌اندازد.

در دعوی چند سال گذشته میان دولت و تجار و بازاریان بر سر مدارس خصوصی مدرسه و جیتگران، دولت در پشت قانون اساسی، ممنوعیت مدارس خصوصی، آموزش رایگان و حق همگانی تحصیل سنگر گرفته بود و به عوام فریبی می‌پرداخت. حال آنکه دعوی دولت با سرمایه‌داران ایند بر سر این مسائل نبود. طرفداری از دولتی بودن آموزش در رژیم خمینی بخاطر مخالفت اصولی با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در آموزش و تاسیس مدارس انتفاعی نبوده، بلکه اساساً به این خاطر بوده است که با قبضه آموزش در جنگ دولت، مذهبی کردن مدارس، تلفیق دین و آموزش و نیز ترویج خط ولایت فقه در مدارس تضمین گردد. در مورد مدارس مدرسه و جیتگران نیز دعوی واقعی دولت بر سر اهداف سیاسی موسسان این مدارس و معلمان آنها نبوده که خط "جتیه" را ترویج می‌کردند، نه بر سر پولی شدن آموزش و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در آن. خمینی هم‌تجاری که با اوج گرفتن دعوی دو جناح، ناگزیر شد در آن مداخله کند، بر لزوم "مشارکت مردم" (امطلاحی که همیشه برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بکار می‌برد) تاکید کرد و آشکارا ساخت که جوهر دعوی بر سر دولتی یا خصوصی بودن، مجانی یا پولی بودن مدارس نیست، بلکه بر سر خط مذهبی و سیاسی حاکم بر آموزش است و اینکه کنترل این خط با ید منحصراً و مطلقاً در دست دولت اسلام و نما پیندگان ولی فقیه در آموزش و پرورش باشد.

تلاش تجار و بازاریان را نیز برای جنگ انداختن بر نظام آموزشی و تاسیس مدارس خصوصی با ید از همین دریچه دید، بدیهی است که بخش خصوصی از سرمایه‌گذاری در مدارس خصوصی، سود کلانی می‌تواند به جنگ آورد و منافع اقتصادی قطعاً یکی از انگیزه‌های سرمایه‌داران در تاسیس مدارس خصوصی است، اما تنها انگیزه و حتی مهمترین انگیزه‌ها نیست. اینان که تقریباً همگی

شیوع بیماری "اسکیزفرنی" در میان سلطنت طلبان

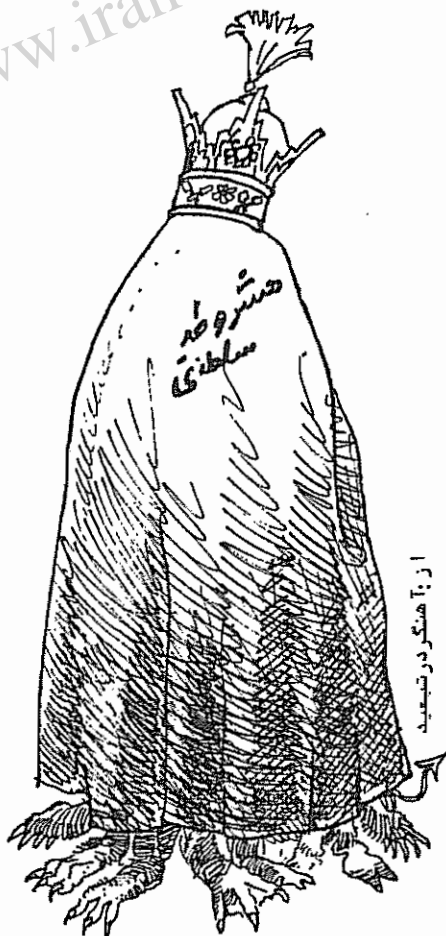
هرچه سرشدت حمران رژیم جمهوری اسلامی افزوده میشود، وحشک هرچه بیشتر در بک بن ست کا مل و همه حاسه قرا رمگیرد، و در نتیجه هرچه موقعیت رژیم حسابتکار خمینی وحیم تر میشود، سلطنت طلبان هم، سهمان میزان دجسار بزمردگی روحی و بیماری "مهروکین" شده و در نتیجه سهمان درجه دجاری بن بست شده و سرحدت نکانهای درونیشان افزوده میشود و متناظرها هر پیشرفت با شکست رژیم اسلامی در صحنه های جنگ، آنها هم، همچون یک روح در ویدن، دجاری عارضه مهروکین میشوند!

از اینرو ضروری است تا مروری کوتاه بر چگونگی و علل اینهمه "مهروکین" و شکاف درونیشان، داشته باشیم:

در همین رابطه کیهان لندن شماره ۱۹۴، روزنامه جناح راست سلطنت طلبان، در گفتگویی که با داریوش همایون یکی از ثنورسینهای همین جناح بعمل آورده، چنین سوال کرده است: "آدمه جنگ ایران و عراق، صرف نظرا ز همه مسائل دیگر حالت روحی و درونی و ویژه ای در بین بسیاری از ایرانیان بوجود آورده که البته همه ترجیح میدهند کمتر از آن سخن گوئیم. گرچه واقعیتش انکارنا پذیر است. جز مشتی خود فروخته، هیچ ایرانی ما میل به پیروزی عراق یا شکست ایران نیست، ما بسیاری از ما (یعنی سلطنت طلبان) و بیوژه مسافرانی که از ایران می آیند، می گویند که گاهی (البته نه همیشه!) ضربه خوردن سخت رژیم از عراق خوشحالمان می کند، بنظر میرسد دجاری گونه ای حالت "اسکیزفرنی" شده ایم، از طرفی پیروزی کشورمان و شکست دشمن تجا و زکمر را میخواهیم و از طرف دیگر، میل نداریم این پیروزی، پیروزی خمینی یا رژیم جمهوری اسلامی باشد و به تشبیت رژیم منجر شود..."

البته این حالت اسکیزفرنی، یا دستخوش مهروکین شدن بیشتر مربوط به آن دسته از ایرانیان سلطنت طلبی است که از داخل بخارج می آیند یعنی آنها شیکه بناچار با بعدد جنایت رژیم اسلامی و نفرت بی حد و حصر مردم را با این رژیم از نزدیک شا هد بوده اند، آنها نمی دانند چگونه باید معجون دفاع از رژیم را با خواست سرنگونی آن (یعنی خواست توده های میلیونی) هم کنند؟! اما آنها بی که در خارج مقیمند و یا آنکه مدتی از ماندگاریشان در خارج میگذرد، از برکت معاشرت با رهبران سلطنت طلب، گوش دادن به بیانات تبسارهای اطو کشیده با عناوین و لباسهای شق ورق رسمی، را دیوها و ارگانهای مطبوعاتی رنگارنگ، یا دمگیرند که این معما را چگونه حل کنند و بدون آنکه دجاری عارضه اسکیزفرنی بشوند! برای آنکه مطلب دستتان بیاید کافی است، در همان شماره کیهان سلطنت طلبان نگاهی به مطلبی در مورد اعتصاب غذا در لندن بیفکنید: "... بحث و گفتگو بر سر مسائل سیاسی، موقعیت رژیم، وضع جنگ و قطعنامه ۵۹۸ بین اعتصاب غذا کنندگان و بسیاری از ایرانیان که از آنها دیدن می کردند، جریان داشت، نکته اساسی این بود که اعتصاب

کنندگان غذا که همگی هوادار مشروطه پادشاهی هستند، بطوریکه رجه موضوع از بین رفتن رژیم خمینی را مساله ای کم اهمیت تر از مساله لزوم حفظ منافع ملی و استقلال ارضی ایران میدانستند و عراق را بدلیل آغاز جنگ و در سرد شدن سودای "قادیسه صدام" و جدائی خوزستان از ایران شدیداً محکوم می کردند. در میان این بحث های داغ، اعتصاب کنندگان غذا احساسات عمیق خود را نسبت به جوانان ایرانی که در جبهه ها، برای حفظ آب و خاک مقدس ایران می جنگند، ابراز می کردند و صمیمانه معتقد بودند که انگیزه این جوانان در هر لباسی که هستند در درجه اول حفظ ایران (است) و تبلیغات رژیم خمینی برای اینکه این جوانان را به حساب اسلام بگذارد، ذره ای از همین پرستی جنگندگان ایران نمیگاهد... اعتصاب کنندگان غذا میگفتند عمر خمینی و رژیم و دیربسیا زودبیا یان خواهد رسید (بشرکه عمر نوح ندارد!) و خود ما هم عمر جاودان نداریم اما این ایران است که با پیدا کردن بماند... همین خط را کیهان سلطنت طلبان در مقالات متعدد پی گیری کرده و با امیر طاهری در صحنه های خود مطرح ساخته است. نیم پهلوی همین مضمون را در پیام خود بنام است فاجعه خلیج فارس آورده است که محورهای مهم آن عبارتند از: ۱- تأسف بیکران از زنا بودی و ضربه هولناک نیروهای مسلح دریائی ۲- تأسف



از زنا بودی سکویای سفتی و محکوم کردن هر جمله و تحا و زبا یران (بدون آوردن اسم آمریکا) ۳- غم انگیز بودن حالت تنها جمعی عراقی و در مانندگی رژیم خمینی ۴- و اینکه دفاع از هرو حبا از خاک پاک وطن در برابر تنها جم دشمن حار جی مهمتر است و وظیفه هرا برانی است و...

هما نظور که ملاحظه می کنید، آنها با دستبازی بفرمول طلائی، حفظ خاک بعثا به امر درجه اول و مبارزه با رژیم خمینی (که همانا تکبیران وطن بوده و در ضمن عمر نوح هم ندارد!) بنامها مسر ۳- رجه دوم قادر شده اند که برای بیماری مهروکین نسبت به رژیم اسلامی، راه علاجی یافته و آنرا تبدیل به مبرخالص نسبت به رژیم خمینی نمایند! تنها مشکلی که میماند اینست که با توجه به دگرگونی وضعیت و توازن جدید توازن بین دو کشور پس از شکست ایران در فاجعه، و آیا آنها برای علاج روحیه غم انگیز خود، در مانی خواهند یافت؟ آیا رژیم خمینی ۳- نیم پهلوی اجاز خواهد داد که در رکاب آنها، بعثا به یک طلبان جنگی برای دفاع از خاک مقدس و مبارزه با اجنبی وارد میدان شود؟!

اکنون که با شیوع بیماری اسکیزفرنی و بحرانهای روحی در میان سلطنت طلبان آشنا شدیم، بهتر است مروری کوتاه بر چگونگی تلاشها و موازدم اختلاف بین جناحها و علل آن بیفکنیم: هما نظور که میدانیم سلطنت طلبان، برای آنکه رنگ و بوی یک ایوزیسیون مطرح در میان ایرانیان و امیربالیستها را بیابند، تلاشهای متعددی را انجام دادند که همگی با شکست مفتضانه، روبرو شدند، از جمله تشکیل جبهه نجات برهبری امینی که سرانجام بدلیل حدت اختلافها و رسوائی های مالی و جاسوسی متلاشی شد، تشکیل شوراهای سلطنت، شورای مشورتی مرکب از امینی و بختیارو... برای نیم پهلوی که مرده بدنیا آمد و نتوانست ظاهرا حتی برای یکبار هم اجلاس داشته باشد... آنها هم چنین در داخل کار تلاش زیاد روی باصلاح رعایت دمکراسی درونی و تمرین آن در غرب (و در تبعید!) داشتند که آنها بدلیل تشتت و تعدد منافع گروههای مختلف ریز و درشت و امتیازات ویژه ای که قشر ممتاز بورژوازی در تبعید، برای خود قائل بودند، راه بجائی نبرد. تا جائی که اکنون دیگر لازم نمی بینند که بدین امر متظاهر کنند. سرانجام دفتر نیم پهلوی شکل گرفت و نیم پهلوی در اکتاف و اطراف جهان بدوره افتاد و مراسم و سخنرانیهای متعدد، به همراه تک و احساس به حاضران قول مردانها ده که از این پس دستمغالیتهای گسترده ای زده و اظهار داشت که بزودی و در داخل و خارج، همگان شا هد فعالیتهای تازه و دگرگونیهای چشمگیری در تلاشها و سازمانگیری سلطنت طلبان خواهند بود، تا آنجا که چشم غیر مسلح قادر دیدن است آنچه که مربوط بداخل ایران است؛ بدلیل حفظ اسرار مبارزه، وارث شاه مدفون میگوید که مجاز باشد آن نیست و ملت ایران در نتیجه اثرات و ابعا دآنها خواهد

بدون شرح

موسوی اردبیلی: "آزادی بی‌قید و شرط می‌خواهید! این نیست، فکرتان راحت باشد، نه تنها اینجا نیست، در هیچ کجا نیست. شما بدهم باشد. هیچوقت هم نبوده، در دوره خودپسینمهر هم نبوده." (رسالت ۲۴ بهمن ۶۶)

★

روزنامه رسالت ۱۳ دی، نماز جمعه قم، مانعی: "نمونه دیگر کنترل‌هایی که اسلام آنرا کنترل کرده... نگاه کردن را قذف کرده است در روایات آمده که نگاه کردن به نامحرم حرام است و باعث غم و غصه زیاد میشود."

★

خمینی: "در این مدتی که وارد این امور بوده‌ام که بسیاری از اوقات ما یک کار می‌خواستیم بکنیم منحرف می‌شدیم به کار دیگر، بعد می‌دیدیم اینکار را نحرفی درست بوده." (رسالت ۲۴ بهمن ۶۶)

★

روزنامه رسالت ۱۲ دی، وزیر سپاه: "اگر بنا باشد متخصصین و مغزهای بی‌خدا و الکلی ابرقدرتها فضا پیمایان و قطعا متخصصین ما که توکل به خدا دارند بهتر میتوانند اینکار را انجام دهند"

★

موسوی اردبیلی: "یکی از مهمترین ثمرات انقلاب اسلامی شکوفا شدن استعدادها و پیشرفت‌های چشمگیر در صنایع قطعه‌سازی، مهمات سازی، خصوصا صنایع نظامی و ریخته‌گری در صنایع نظامی است." (رسالت ۲۴ بهمن ۶۶)

★

روزنامه رسالت ۱۳ دی، نماز جمعه قم، مانعی: "بعضی از زن‌ها خود را هفت قدم آرایش می‌کنند و... با چادرهای مخصوص بیرون می‌آیند. فاطمه زهرا (س) فرمودند: بهترین زینت زن این است که نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند"

★

مهندس عباس جاسبی مشاور اجرائی شهرداری تهران: "... با اجرای طرح جدید، چنان‌که زیاده‌های جمع آوری شده از ۲۵۰ تن به ۴۵۰ تن رسیده است، در حالی‌که قبلا معلوم نبود ۲۵۰ تن کسری به کجا ریخته میشد."

افغانستان بر سر...

دنیاله از صفحه ۷ تا به امروز جنبش کارگری و کمونیستی همواره اصل را بر دفاع از اصول و دستاوردها قرار داده است. پرولتاریا پیگیرترین دمکرات و دشمن آشتی - ناپذیر هر نوع ارتجاع است. نیروهای معتقد به ایدئولوژی طبقه‌کارگر تنها از منافع لحظه‌ای طبقه‌کارگر حرکت نکرده بلکه آینده جنبش را مدنظر دارند. هر پیروزی یا شکست مبارزان آرمسان طبقه‌کارگر گامی است در جهت غنی‌تر کردن استراتژی و تاکتیک طبقه‌کارگر در کشور خود و در سراسر جهان. کمونیست‌های افغانستان می‌بایست با دفاع از اصول، دفاع از یک پلاتفرم دمکراتیک که معنای جزئی‌گرایانه و گسترش حزب بسوی زحمتکشان شهر و روستا ندارد، در ضعیف‌ترین حلقه دشمن ارتجاعی یعنی دمکراسی و عدالت اجتماعی به جنگ با آنان برخیزند. باید به کارگران، زنان، مهاجرین و دهقانان رانده شده از زمین، به زحمتکشان شهرداری افغانستان نشان داد که آینده‌ای که ارتجاع اسلامی برای آنان تصویر می‌کند صواب‌تر از آن چیزی است که پیش از این در زمان ظاهر شاه و دودان وجود داشت. تنها با فشاری برای اصول دمکراتیک و دفاع از دستاوردها، حرکت هر چه سریع‌تر بسوی دمکراتیزه کردن حزب، دولت و فضای سیاسی است که امکان گردآوری قوا و مبارزه برای دفاع از دستاوردها و حرکت به پیش ویا در بدترین حالت، یعنی در شرایط شکست‌تاما می‌این تلاشها، امکان کسب تجربه و درس آموزی را به نسل آتسی، به جوانان افغان خواهد داد. تا از این نبیورد توشه‌ای برای نبردهای آتی بردارند. این را کمون می‌آموزد، این را تاریخ انقلاب روسیه و همه انقلابات پرولتری می‌آموزد. کمونیست‌های افغان نیز جز این راهی در پیش ندارند. نه تنها بدین لحاظ که این تنها شیوه کمونیستی برخورد به مسئله است بلکه از آن رونیز که بدلیل خطاهای مکرر و نافرمانی‌ها از آینده حزب در اشراف آنها امروزه هر راه دیگری، هر نوع عقب‌نشینی از مواضع دمکراتیک ویا پذیرش مشروط ارتجاع اسلامی معنای جز خودکشی سیاسی تدریجی ندارد و در نهایت، دیرپا زودبیه از دست دادن قدرت سیاسی می‌نجامد. تهم بدون آنکه انقلابیون افغان توانسته‌باشند با مبارزه بر اصول و تلاش برای جلب حمایت تهیدستان شهری و روستای سنتی مبارزه جویانه از خود بیه جای گذاشته‌باشند.

شیوع بیماری "اسکیزفرنی"...

دنیاله از صفحه ۲۹ فهمید! و اما آنچه مربوط میشود بخارج، این اقدامات فوق‌العاده، عبارت بودند از یک سری مصاحبه‌ها با رادیولوژیست‌ها و مطبوعات غربی، که یکی از آنها مصاحبه با صدای رادیو آمریکا بود که در آن نیم‌پهلوی به آمریکا (وسیا) پیشنهاد میداد که اخبار و اطلاعات در مورد گروگان‌های خارجی آمریکا را در ایران (ولس‌ن) را نمود که البته مشروط به حمایت فعال تر آنها، از سلطنت طلبان بود، اما مورد دیگر، راه‌اندازی اکسیون‌ها و اعتصاب‌های غذا در رابطه با جنگ (البته فقط در اعتراض به تجاوز عراق) بود. آنها با خود می‌گفتند که مگر ما سلطنت طلبان، چه چیزمان کمتر از کنتراها و مجاهدین افغان است. وقتی آنها با آن طبابت می‌جنگند، چرا ما نتوانیم در خارج یکی دوروزا اعتصاب غذا راه‌پیمایانیم؟ و برای آنکه رشادت خود را برخ عالمیان برسانند، یک نفر را طلب هم از میان خود در آمریکا پیدا کردند که در برابر کاخ سفید چندسوزن به‌یازوی خود زده و یا خون آن روی یک پوستر شاعرانه نوشت. اما ما نظریه که در مطبوعات خودشان منعکس است، از میان این همه ایرانی وطن دوست، فقط چند صد نفر در این فعالیتها شرکت جستند... از این فعالیت‌های فوق‌العاده و نوین که بگذریم، مهمترین موارد اختلاف بین سلطنت طلبان بویژه جناح بختیار و نیم‌پهلوی عبارتند از: جنگ و قطعنامه ۵۹۸، که جناح راست سلطنت طلبان، آنرا مغایر با منافع ملی ایران میدانند و حتی با تقدم و تاخر قائل شدن رژیم اسلامی، نیز مخالفت است و آنرا بی‌نفع دولت عراق میدانند آنها معتقدند که باید از طریق پیشروپهای جنگی و با حفظ سرزمینهای اشغالی عراق، غرامت و دیگر امتیازات مورد خواست ایران را بدست آورد، همان نظری که مساله سرنگونی رژیم خمینی را برای این جناح بصورت امر درجه دوم و فرعی در می‌آورد. مورد دیگر مساله دمکراسی و تعریف آن در میان خودشان است. جناح راست بر همان سیستم فردی و اتکاء صرف به سرکوب، البته بدون تردیدها و تزلزل‌های دوره آخر شاه مدفون شده، معتقد است. و حال آنکه جناح دیگر بر نوعی باصلاح دمکراسی نوع غربی و سیستم پادشاهی مشروطه، دعوا بر سر آزادی "طاعون انقلاب" و درس‌گیری‌های لازم از آن، با زبانی تاریخ گذشته و دعوی شاه و مصدق، و نیز مشاجرات اخیر بین بختیار و سران ارتش، که کیهان سلطنت طلبان، برای آنکه کارها با یک نكشد، آنرا بناچار متوقف ساخت و...

در واقع مساله گریه یعنی سیستم حکومتی مبتنی بر فردیت و سرکوب متمرکز، با سیستم مشارکت بورژوازی و تلفیقی از سرکوب و استقرار دمکراسی در میان طبقه بورژوا، با زتاب تضاد منافع بین قشر ممتاز و بوروکرات اعم از دولتی و ارتشی و بخش خصوصی مرتبط با دریا در تبعیض یعنی صاحبان امتیازات ویژه دوران شاه گوربگور از یکسو، و طرفداران بلوک وسیع تری مرکب از طیف وسیعتری از لایه‌های بورژوازی بزرگ و میانی و کارکنان سلطنت طلب از سوی دیگر است.

گرامی با دیا دشهدای خلق عرب

نهم خرداد ماه ۵۸ از کشتار وحشیانه خلق عرب می‌گذرد. کشتاری که توسط دریا دارمندنی در جهت تثبیت رژیم فقه‌مورث‌گرفت ووی با وقاحت تمام آنرا از افتخارات خود می‌شمارد. خلق ستمدیده عرب که همگام با سایر خلقها در، از هم‌پاشی رژیم جلادشاه حرکت کردند تنها پس از انقلاب به هیچکدام از مطالباتش دست نیافت، بلکه بغافل از آنکه، با قدرت‌گیری جمهوری اسلامی، حق حیاتش نیز از او گرفته شد.

سرکوب ده‌منا نه خلق عرب در حملات توپخانه و هلی‌کوپتر و نیروی دریا‌شی رژیم فقه‌دار سال ۵۸، کشتار رومی‌خا نمایی و فلاکت‌گسترده ناشی از "برکت" جنگ و تحقیر و تسمخ حقوق ملی و انکار آن، "امتیازاتی" است که رژیم جمهوری اسلامی برای خلق عرب به رسمیت می‌شناسد. در سالگرد جنبش روزی با اظهار تنفر از جمهوری اسلامی و "مدنی‌ها" که با دستهای آفشته به خون مردم، آزادی دم‌میزنند، با ردیگر خا طره‌شدهای خلق عرب را گرامی می‌داریم و برای سرنگونی جمهوری اسلامی و مبارزه در راه آزادی خلقها پیمان می‌بنسیم.

نگاهی به

دنیاله از صفحه ۱۰

دولتی بورژوازی دارای اراده واحد هستند، تنها در ساختار دولت نویسن است که این اراده واحد در هم می‌نکند. با بدیادآوری کردتکبه سراراده واحد خلق برای نفی وضع موجود، فعل مشترک نیروهای رفرمست و آنارشیست پوپولیستهاست. هر دو اختلافات موجود بین پرولتاریا و متحدانش را در انقلاب کنونی با استکاء بر این اراده واحد در آنها موضع موجود نفی میکنند. منتهی پوپولیسم رفرمیستی آخر الامر در چارچوب سازش با بورژوازی برنامدها و احد برای خلق متحدارانه میکنند، ولی آنها ریشتهای تنها در مرز آنها مابقی میمانند. از همین روست که پوپولیسم آنارشیستی - چنانکه تحارب مگسور تاریخی نشان داده است - ماقبت به فرقه‌هایی در خود تبدیل شده و بنا بسود میشوند و اگر حسب تصادفات در جایش قدرت را بدست گرفته‌اند - چون پوپلوت - جز تخریب و نابودی ارمانی برای جامعه نداشته‌اند.

تاکنون دوقره از اختلافات اساسی بینتاریکستی و بدگماه پوپولیستی نسبت به انقلاب لورکلی و انقلاب ایران بطور خاص را بررسی کردیم و دیدیم اولاً رسیالیسم اقلیت یک ایده انتزاعی است که از برنامده انقلاب کنونی پرولتاریا در ایران حذف شده است. ثانیا در هم شکستن ما شین دولتی بورژوازی در دستگاه اقلیت توسط "خلق" بطور کلی صورت می‌گیرد و وظیفه آن تنها دمکراتیزه کردن دولت توسط یک ائتلاف خلقی است. در حالیکه در برنامده ما، اولاً انتقال به سویا لیسیم و وظیفه پرولتاریا در انقلاب کنونی است که از ساخت اجتماعی - اقتصادی ایران نانی میشود، ثانیا پرولتاریا برای انجام این وظیفه ناگزیر به استقرا دولت نوع کمون است که در چارچوب انقلاب دمکراتیک نمیتواند تحقق یابد. اکنون به سومین مسأله‌ای که متشاء اساسی اختلاف ما را با اقلیت نشان میدهد، میرسیم: "تعیین دقیق راهی حقیقتاً مستقل"، که ما را به هدف این مرحله از انقلاب یعنی انتقال به سویا لیسیم میرساند. اکنون به تفاوت دونقطه نظر در هدایت مسیر عملی انقلاب میرسیم: هدایت انقلاب از طریق یک برنامده عمل مشخص یا انفعال روشنفکرانه در انقلاب زیر پوشش شعارهای ما و راه چپ دربارہ سویا لیسیم.

"دمکراسی بورژوازی فریبی بیش نیست"

یک سوء تفاهم دیگر

انقلاب سویا لیسیتی یک ایده مجرد و انتزاعی نیست که با دعوت ما مگونه کمونیستها، توده‌ها به آن بگروند تا رها شوند، بلکه یک واقعیت اجتماعی است که با یداز طریق تکامل جنبش واقعی ستم‌دیدگان به حقیقت بیونند. پس وظیفه کمونیستها نیز نه ترویج ایده انتزاعی سویا لیسیم، بلکه هدایت مبارزه روزمره و مشخص ستم‌دیدگان، بطرف هدف‌های سویا لیسیتی است. اگر چنین است پس کمونیستها موظفند اولاً بعنوان بیانگران منافع پرولتاریا، مبارزات کارگران را در سازمان‌های مستقل خود هدایت کنند. ثانیا بمانند به نمایندگی منافع کل جنبش، مبارزات دمکراتیک توده‌های غیر پرولتاریا برای دموکراسی سازماندهی نمایند. در مورد برخورد اقلیت با وظیفه اول درجای دیگر سخن خواهیم گفت^(۲)، اما اکنون ببینیم اقلیت به وظیفه دوم چگونه می‌نگرد.

ما وفدا شیان اقلیت هر دو بارها اعلام کرده‌ایم "دموکراسی بورژوازی فریبی بیش نیست" و تنها وسیله‌ای است برای دفاع از سیاست بورژوازی. آیا پشت این شعار مشترک، مضامین مشترکی نهفته است؟ بهیچ وجه. چرا که شعار ما بر اساس تحلیل طبقاتی دمکراسی بورژوازی و لاجرم رابطه آن با طبقات مختلف ارتجاعی و انقلابی و وضعیت مشخصی که هر یک از این طبقات دارند، قرار دارد. اما شعار اقلیت بر اساس کینه و نفرت از دمکراسی بورژوازی بطور عام استوار است. کینه و نفرتی که جز بی‌احکام‌آرمانی آنها به حساب می‌آید. به تفاوت این دو دیدگاه از جنبه‌های مختلف بنگریم.

اولاً به دید ما - دمکراسی بورژوازی - بمانند به قدرت حاکمه بورژوازی، یعنی در شکل یک جمهوری دمکراتیک بورژوازی، ابزار سیاست بورژوازی است و چون در عصر انقلابی ما بطور عموم در انقلاب ایران بطور خاص، برای حل مسائل اجتماعی، انقلاب با یدیدون واسطه به سویا لیسیم انتقال یابد، یک چنین جمهوری نمیتواند هدف انقلاب ایران باشد. عسارت دیگری به دید ما دمکراسی بورژوازی در مقابل به ما دمکراسی اجتماعی که هدف انقلاب ایران است، عقب مانده، منسوخ و ارتجاعی است. از طرف دیگر دمکراسی بورژوازی در رابطه با نظامات ماقبل سرمایه‌داری - از جمله

با توجه به تجارب گسترده خود از مبارزات و انقلابهای آلمان و فرانسه، مدواماً بر سخت‌تر کردن شرایط اتحاد حتی با با شین ترین اقشار خرده بورژوازی پای فشرده‌اند. انگلس، این نظر را بعنوان هشدار به پرولتاریا قائل از انتخابات ژانویه ۱۸۴۹ فرانسه چنین فرمول بندی کرد:

"خرده بورژوازی‌های رادیکال تنها بدان علت سویا لیسیت هستند که بوضوح در مقابل چشم‌شان انهدام خویش، تبدیل خویش به پرولتاریا را می‌بینند. به‌مانند به خرده بورژوازی، صاحبان سرمایه کوچک، بلکه بمانند به پرولتاریا آینه‌ده است که آنها با هیجان از "سازمان کار" - شعار کنونی سویا لیسیت - و انقلابی کردن روابط کاروسرمایه سخن می‌گویند. به آنها قدرت بدهید، بزودی همه چیز را در برنامده سازمان کار "فرا موش خواهند کرد. در واقع، قدرت سیاسی - لاقلاً در اولین لحظات آلودگی شان - در مقابلشان چشم‌انداز کسب سرمایه و نجات از اضلالی که تهدیدشان میکند را میدهد. تنها هنگامی که پرولتاریا مسلح درست پشت سر آنها بایستند، و سر نیزه‌اش را مستقیماً بجلو آنها بت کند، آنها متحدین دیروز خود را بخاطر می‌آورند."

بدیهی است پرولتاریا این ظرفیت را از موقعیت خویش در ساختار اقتصادی جوامع مدرن اخذ میکند و برای ساختار سویا لیسیم است که به دولت نوع کمون نیازمند است و به وسیله آن برای ساختار سویا لیسیم از بی‌آیندگان جامعه کنونی، از با شین ترین لایه‌های اجتماعی - که بدون او چیزی نیستند جز توده‌ای شورشگر علیه نظم جهانی کنونی - سود می‌جویند. بعبارت دیگر دولت نوع کمون - که متناظراً است با در هم شکستن ما شین دولتی بورژوازی - بدون سویا لیسیم مفهوم ندارد. ما رکن در تحلیل از کمون - بدون پارسی، سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان - سویا لیسیم - را شرط اصلی هویت دولت نوع کمون میدانند:

"از کمون این بود: کمون ذاتاً حکومت طبقه کارگر، محصول مبارزه طبقه ایجا دکننده شروت علیه طبقه به تملک در آورنده شروت و شکل سیاسی مطلوبی بود که تحت آرای آزادی کار می‌توانست میرگردد.

بدون شرط آخر، قانون اساسی کمون غیر ممکن و اغوا کننده بود. حاکمیت سیاسی تولیدکننده نمی‌تواند در کنار ابدی شدن بندگی اجتماعی‌اش وجود داشته باشد. از اینرو کمون می‌بایست چون اهرمی در خدمت از گونی با به‌های اقتصادی که موجودیت طبقات و نهایتاً حاکمیت طبقاتی بر آن استوار است، قرار بگیرد. کمون خواهان از میان برداشتن هر مالکیت طبقاتی است که کارا کثرت را به شروت اقلیت مبدل میکند. کمون سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان را در نظر دارد. کمون می‌خواست که به مالکیت فردی از طریق تبدیل وسائل تولید، یعنی زمین و سرمایه، که اکنون عمدتاً ابزار اسارت و استعمار هستند، به ابزار صرف کار و آزاد اجتماعی، جامعه عمل بیوشند. ولی این کمونیسم است، کمونیسم "ناممکن". اما پوپولیستهای ما ادعا میکنند پرولتاریا نمیتواند سویا لیسیم را - بعبارت موافق موجودیت ممل سرمایه‌داری - از دست‌ورواطف خود حذف کند، اما ما شین دولتی سرمایه‌داری را در هم بشکنند و دولت کمون را مستقر کنند!

در حقیقت در هم شکستن ما شین دولتی بورژوازی، در برنامده ما اقلیت است، چون سویا لیسیم، سوء تفاهمی بیش نیست، از نقطه نظر ذهنیت پوپولیستی، هجوم مشترک توده‌های خلق به ستونهای دولت بورژوازی در مرا حصل مقدماتی و تکوین نطفه‌های قدرت توده‌ای در شرایط اعتلای انقلاب مساوی است با در هم شکستن ما شین دولتی بورژوازی. پوپولیسم با تبلیغ ایده‌هایی از این قبیل که دولت شورائی و در هم شکستن ما شین دولتی بورژوازی در چارچوب انقلاب دمکراتیک و بهمه راه اقشار غیر پرولتاریا تحقق پذیر است، از یک طرف به توهم پراکنی در مورد ظرفیت این طبقات مشغول است، از طرف دیگر بترویج مضمونی آنارشیستی از مفهوم در هم شکستن ما شین دولتی بورژوازی، در حقیقت هم جمهوری دمکراتیک خلق در برنامده اقلیت، حکومت اشتلاقی پرولتاریا و "قشار وسیع غیر پرولتاری" است که وظیفه آن "از میان برداشتن موانع انقلاب سویا لیسیتی" و "دمکراتیزه کردن جامعه" است نه انتقال بلاواسطه به سویا لیسیم، یعنی همان "حاکمیت خلق" طیف توده‌ای با سمت‌گیری سویا لیسیتی گذاشتن، در هم شکستن ما شین دولتی بورژوازی اقلیت در وجه اشیا‌ش، تنها بدین شکل میتواند صورت واقعت بخود بگیرد. بعبارت دیگر اگر هدف غائی انقلاب تخریب و انهدام باشد، باید گفت آرای لاقلاً در مرحله‌ای از انقلاب پرولتاریا و اقشار غیر پرولتاریا در هم شکستن ما شین

ثانیا - آزادی های بورژوازی - به مثابه حقوق دمکراتیک مردم که در چارچوب نظام سرمایه داری قابل تحقق است، از حاکمیت بورژوازی متمایز است. پرولتاریا در انقلاب ایران موظف است در حالیکه علیه دومی مبارزه میکند، از اولی بدون قید و شرط و بطور کامل، قاطعانه و بی‌میل عمل کند. در واقع مبارزه با رهبری بورژوازی و حاکمیت بورژوازی، درست از مسیر دفاع قاطع پرولتاریا از آزادی های بورژوازی میگذرد. ما نه تنها مخالف این آزادیها نیستیم، بلکه اعلام میکنیم که این بورژوازی است که مخالف آزادی بی‌قید و شرط سیاسی است. ما نه از آزادیهای بورژوازی، بلکه از خیانت بورژوازی به آزادی های بورژوازی است که نفرت داریم. برای پوپولیستها سالها طور دیگری است. پوپولیستها اساسا از خود آزادیهای بورژوازی نفرت دارند و میکوشند آنها را محدود کنند. نفی آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی در برنا ماقبلت، حذف مجلس موسسان، امتناع اقلیت از ارائه یک پلتفرم مستقل برای دمکراسی درست از این دیدگاه است که ناشی میشود. اقلیت بجای پلتفرم مستقل دمکراسی، توده دمکرات را به پذیرش برنا ماقبلت شورائی فرا میخواند. مفهوم عملی چنین تاکتیکی عبارتست از انفعال در مبارزه برای آزادی های بورژوازی تا قبل از استقرار یک دولت شورائی. مفهوم عملی این تاکتیک آن است که به توده ها بگوئیم تا هنگامی که ما مع بورژوازی است از مبارزه برای آزادی دست بشوید، چرا که دمکراسی بورژوازی فریبی بیش نیست و "اسب طلائی لیبیرالیسم است". سگدار بدهرگاه "پرولتاریا" (یعنی اقلیت) قدرت را بدست گرفت سرگوش و دم آزادی را می برد آن آزادیها را که خود صلاح میداند به ما اعطا میکند.

پوپولیسم اقلیت چنین تبلیغ میکند که گویا بورژوازی مدافع آزادیهای بورژوازی است، که گویا بورژوازی قادر است با خواست توده دمکرات مبتنی بر یک مجلس موسسان واقعا انقلابی و متکی بر توده مسلح موافق باشد، که گویا بورژوازی قادر است با آزادی بی‌قید و شرط موافق باشد، که گویا قادر است با دمکراسی واقعا پیگیر بورژوازی موافق باشد. اقلیت آزادی بورژوازی را در خدمت بورژوازی میداند، و فکر میکند: پس سگدار رهبری آن را بورژوازی در دست گیرد! پرولتاریا هم رهبری آزادی اجتماعی را بدست خواهد گرفت!! گویا اساسا چنین تقابلی بین آزادی بورژوازی و آزادی اجتماعی وجود دارد! پوپولیسم درک نمیکند که دمکراسی اجتماعیه کامل دمکراسی بورژوازی است و تنها با بسط و گسترش و تعمیق بی‌قید و شرط آزادی، تا تسلیح عمومی، تاحق و از گونی نظامی که علیه آنهاست، تاحق انقلاب است که زحمتکشان خواهند توانست دمکراسی اجتماعی را مستقر کنند. ناپیگیری در دفاع از دمکراسی، در عمل امر هدایت مبارزه برای آزادی سیاسی را به فرمستها و لیبرال ها واگذار میکند. پوپولیستهای انقلابی از طریق این امتناع است که آب به آساب فرمسم و لیبرالیسم می ریزند. ما نمونه هایی از این گونه عمل کرده آنها را در صفحات بعد خواهم دید.

ثانیا - مبارزه برای دمکراسی، شایدمهمترین عرصه کشمکش ما و بورژوازی لیبرال است برای جذب خرده بورژوازی دمکرات بطرف خود، برای درهم شکستن نوسان خرده بورژوازی، بویژه اقشار فوقانی آن در پیوستن به صف انقلاب. زیرا درست این اقشارند که صریحا برای آزادی سیاسی در سرا بر رژیم های استبدادی مبارزه میکنند و انگیزه های اجتماعی در آنها از همه کم تر و شلزل آنها از همه بیشتر است و همین دلیل گرایش آنهاست فرار از اردوی انقلاب و سازش با بورژوازی سیار قوی است. برای تضعیف اردوی دشمن و ایجاد دیراکنندگی در آن، برای ممانعت از ایجاد یک ائتلاف وسیع علیه انقلاب ما خود را موظف میدانم درست به اسن قشرا خرده بورژوازی نشان دهم که بورژوازی سن از همه به آزادی خیانت میکند، که فرم

بقیه در صفحه ۲۷

برای تشکیل حزب طبقه کارگر،
پیش به سوی برنامه کمونیستی
و سازماندهی توده های کارگران!

با همین ولایت ارتجاعی فقها، که ملامت رقی است و ما اگر چه با استقرا در دمکراسی بورژوازی در ایران مبارزه میکنیم، اما از آن جنبش انقلابی - از مبارزه قشار دمکرات که با اندیشه دموکراتیزه کردن نظام موجود، علیه ولایت فقیه مبارزه میکنند، دفاع میکنیم. اتحاد ما تا سقوط دشمن مشترک ادا نخواهد شد یعنی تا انهدام نظامات کهن و منسوخ شده و تنها بهنگام تحکیم اهداف خود است که راه واحد می شکند. ما وا کثرت زحمتکشان برای تحکیم دموکراسی اجتماعیه، در مقابل دموکراتهای خرده بورژوازی قرار خواهیم گرفت که در اندیشه تحکیم دمکراسی بورژوازی هستند. از اینروست که یک مجلس موسسان انقلابی و متکی بر توده مسلح در اس خواستهای دمکراتیک ما قرار دارد. چرا که چنین مجلس موسسانی آخرین نقطه وصل و اولین نقطه فصل ما و دمکراسی خرده بورژوازی در یک بلوک متحد است. در آنجا است که مقابله با اتحاد اقشار غیر پرولتاریا علیه ما زکشت فدا انقلاب را به پایان خواهد رساند. در آنجا است که ما با یکدیگر بر سر اهداف مشخص طبقه ای بصورت دنیوی متخاصم آغاز خواهیم شد. ما با اتحاد بر توده های مسلح بطرف نابودی حکومت پارلمانی و استقرار نظام شورائی خواهیم رفت و آنها برای حفظ حکومت پارلمانی مقابل ما قرار خواهند گرفت. اما اقلیت از دمکراسی بورژوازی به حال و در مقابل هر نیروی فارغ از شرایط و وضعیت نفرت دارد، حتی در برابر ولایت فقیه. این نفرت بر تحلیل طبقه ای استوار نیست، چرا که خود اقلیت وظیفه انقلاب را انتقال به سویالیسم نمیداند. این نفرت بر نوعی کینه شبه مذهبی استوار است، چرا که اقلیت علیرغم تحلیل مزبور از شرایط اجتماعی - اقتصادی نفی وظیفه انتقال به سویالیسم در انقلاب ایران، تنها در صورتی حاضر است از اپوزیسیون دمکرات دفاع کند که آنها ایده سویالیسم یعنی درهم شکستن ما شیون دولتی بورژوازی و برنا مانتقال به سویالیسم را بپذیرند! اگر دمکراسی طلبان به صحت این ایده ها ایمان نیاورند، اقلیت بلافاصله آنها را تکفیر کرده از صف متحدین خود خارج مینماید و آنها را به زیر رهبری بورژوازی هدایت میکند. چنانکه کنگره دوم سلفخا در قطعنامه های پیرامون وضعیت کنونی و نیز در باره احزاب و سازمانهای اپورتونیست فرمسمت، مبارزه خرده بورژوازی مرفه و حتی قشاری از کارگران صاحب امتیاز "حول مطالبات دمکراتیک آنها در برابر ولایت فقیه را برای ابد تکفیر کرده و آنها را مستقیما به ضد انقلاب بورژوازی سپرده است. این نوع نفرت مذهبی از دمکراسی بورژوازی، همزمان تمام تاریخ سویالیسم است و از مبارزه مارکس و انگلس با باکونین و نیستایا گرفته تا مبارزه لنین با نارودنکها و سپس منشویکها به غنای تجربه پرولتاریا افزوده است. در کنگره دوم حزب سوسال دمکرات روسیه منشویکها با شعارهای ما و راه چپ با این ماده پیشنها دی برنا مه که "حزب س. د. از هر گونه حشش اپوزیسیون و انقلابی که بر ضد نظامات اجتماعیه سیاسی موجود در روسیه باشد بشتبانی میکند" به مخالفت پرداختند. لنین در باره این مخالفت نوشت: "... ما حرف با زهم مطلب را از ما ده کردن عوامانه ما رکیسم شروع میکنند و میگویند "نگانه طبقه انقلابی که ما واجدان هستیم عیار رست از پرولتاریا" و از این اصل صحیح فوریک استنتاج ناصحیح میکنند: "بقیه تعریفی ندارد، و بی بوخاستند (خنده حفا ر) آری، بی سوسو خاستند و فقط در صدد استغاده می باشند. من مخالفم که از آنها بشتبانی شود". رفیق ما حرف با فرمول بندی بی نظیر خط مشی خود عده زیادی از طرفدارانش را خجلت زده کرد... ولی هم لیبرو هم مارتنس در اصل موضوع با او هم راه شدند. رفیق بلخانف بسیار موردیم مخالفت با این اصلاح مارتنس برخاست و گفت: ما با لیبرال ها را مورد انتقاد قرار دهیم و نسیم کاری آنها را فانی نمائیم. این صحیح است، ولی ما در عین آنکه محدودت و کونه بینی هر جنبش دیگری به جز جنبش سوسال دمکراتیک را فانی مسازیم، موظفیم به پرولتاریا توضیح دهیم که در مقابل ما حکومت مطلقه حتی آن مشروطیت بی هم که حق انتخابات همگانی نمیدهد گامیست به پیش و با بنجیت پرولتاریا نبا بدریم موجوده را به چنین مشروطیتی ترجیح دهد..." (ک گام به پیش دوگام به پس) از نظر ما رکیستهای روسیه اگر چه مشروطیت نسبت به دمکراتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان کاملاً ارتجاعی بود، اما حتی آن مشروطیتی که حق انتخابات همگانی نمیداد نسبت به حکومت مطلقه گامی به پیش بود. لاند از نظری پوپولیستهای ما، لسن و بلخانف در کنگره دوم حزب متسول "اشاره توهمات پیرامون دمکراسی بورژوازی سوسد. ما البته این نوع اشارات توهمات پیرامون دمکراسی بورژوازی را از لنین آموخته ایم.

ره دیکتاتوری پرولتاریا ...

د نیاله از صفحه ۱۲

در سطوح مختلف جا مبه باشد. "با دیدگفت که این طرح مقدماتی قرار بود توسط نمایندگان خرده بورژوازی در حکومت کرنسکی به مورد اجرا درآید و شوراهای به زاننده با رلمان بورژوازی تبدیل شوند. هنگامیکه شوراهای به خطری برای موجودیت دولت بورژوازی تبدیل شدند و بیطرف قدرت پیشروی کردند، در ژوئیه ۱۹۱۷، سیاست دولت کرنسکی تغییر کرد و کمربند نا بودی آنها بست. پس از انقلاب اکتبر و رکنتروسی متشکل از بورژوازی و خرده بورژوازی در داخل روسیه و سوسال رفهرمیست های خاشن انترناسیونال دوم در خارج روسیه به راه افتاد و ابتدا اعلام کرد، شوراهای با نادرگان های اقتصادی با شنودن با ید قدرت را بدست بگیرند، هنگامیکه قدرت شوراهای غیر قابل صرف نظر کردن و غیر قابل شکست گردید، و بیوزیه پس از انحلال مجلس مؤسسان بورژوازی، جناح مستقل سوسال دمکراسی آلمان تحت رهبری کائوتسکی، ندای آشتی مجلس مؤسسان و شوراهای را سردانند، بلشویکیها و جناح انقلابی سوسال دمکراسی اروپا یکپارچه ما این تزیسه مخالفت برخاستند، لنین در این باره نوشت:

"در شما ره ۷۴ روزنامه آزادی ارگان سوسال دمکراسی "مستقل" و بیخوان با زاری منش و بی فرهنگ خرده بورژوازی، آلمان مورخه ۱۱ فوریه سال ۱۹۱۹ بیانیه ای خطاب به "پرولتاریای انقلابی آلمان" درج شده است، این بیانیه از طرف هیات عامله حزب و همه فراکسیون آن در "مجلس ملی" یعنی در "مجلس مؤسسان" آلمان امضاء شده است. این بیانیه شایدمان ها را به کوشش بسرای سرانداختن شوراهای متهم مسازد و پیشنها دمیتما ید شوخی نکنند! شوراهای با مجلس مؤسسان توأم گردند و به شوراهای حقوق دولتی معین و جای معینسی در قانون اساسی داده شود!؟"

آشتی دادن و متحد ساختن دیکتاتوری بورژوازی با دیکتاتوری پرولتاریا! چقدر ساده! چه اندیشه بی فرهنگانه! هبانه ای! فقط افسوس که در روسیه در زمان کرنسکی این را منشویکیها و سوسال رولوسیونترهای متحد این دموکراتهای خرده بورژوا که خود را سوسالیست مینامند، به مرحله آزمایش گذارده اند.

هرکس بی هنگام خواندن آثار مارکس نفهمیده باشد که در جامعه سرمایه داری در هر لحظه حاوی بی هنگامی هر ترحم دمیدی طبقاتی فقط ممکن است با دیکتاتوری بورژوازی و با دیکتاتوری پرولتاریا وجود داشته باشد، چنین کسی نه از آموزش اقتصادی و نه از آموزش سیاسی مارکس چیزی نفهمیده است. لنینیسم - انترناسیونال سوم و مقام آن در تاریخ "زینویف در تزه های مربوط به انترناسیونال نوشت:

"این کوشش سوسال - خاشنین در آلمان که شوراهای درون نظام عمومی قانون اساسی بورژوازی - دمکراتیک تداخل دهند، بطور منطقی بیمناسبت به خیانت به مسائل کارگران و بیعتوان سردرگم کردن کارگران تظاهر میکنند. زیرا شوراهای واقعی تنها به شکل انترناسیونال دولتی امکان پذیر می باشند که بیعتوان جانشین دمکراسی بورژوازی و اردمحنه گردند که دمکراسی بورژوازی را متلاشی کرده و آنرا توسط دیکتاتوری کارگری جایگزین نمایند.

تبلیغات رهبران راست مستقلمها (هلفردینگ، کائوتسکی و غیره) که بدین منظور است که همساز "نظام شورایی" با مجلس شورای ملی بورژوازی را اثبات نماید، یا بمعنای کمبود کارگران و بیعتوان تکامل انقلاب پرولتاری و یا بمعنای سردرگم کردن کارگران به طبقه کارگری باشد، شوراهای بمعنای دیکتاتوری پرولتاریا می باشند. مجلس شورای ملی بمعنای دیکتاتوری بورژوازی است. این امر غیر ممکن است که بیعتوان میان دیکتاتوری کارگری و دیکتاتوری بورژوازی وحدت وجود آورد و آنها را آشتی داد."

۵ ماهه از ماه ده "در زمینه سیاسی و اجتماعی" بیانیه اتحادیه اسپارتاکوس برای ایجاد شوراهای و انتقال تمام قدرت به آنها تا کید کرد و در رأس آنها خواهان "انحلال همه پارلمان ها و انجمن های محلی و جایگزین نمودن عملکردهای شان توسط شوراهای کارگران و سربازان" شد. بطور خلاصه جناح انقلابی سوسال دمکراسی یکپارچه علیه توطئه زاننده کردن شوراهای به پارلمان بورژوازی به مقابله برخاست. اکنون هفتاد سال پس از آنکه کوس سواسی این طرح در عمل سوسال دمکراتهای خاشن در سراسر اروپا بر سر پا است، در شرایطی که سوسال دمکراتها همه جا از شمال تا جنوب اروپا نشان داده اند که بیوندا بده انقلاب با دستگای قدیمی دولت بورژوازی چه آشی را برای طبقه کارگر تهیه دیده بود و چگونه بر مبنای همین طرح سوسال دمکراتها هم در فرانسه هم در اسپانیا و هم در شمال اروپا، به با زوی اصلی ارتجاع در شرایط بحرانی اقتصادی تبدیل شدند، بلکه در چنین شرایطی فدائیان خلق، بخش زیربنای نظریات ما را مورد حمله قرار میدهند که چرا گفته ایم:

"جمهوری دمکراتیک خلق محصول قیام مسلحانه کارگران توده های ستم کشیده است که در آن نهادهای پارلمانی تدریجا توسط شوراهای نمایندگان

مردم و از طبقات و حرفه های مختلف با مناطق مختلف، جایگزین شده و بیعتوان ارکانهای قانونگذار را جانشین کرده و انجام وظیفه خواهند کرد. آنها با حمله میکنند که چرا "متاثر از لگوی انقلاب اکتبر و خصوصیات دولت شوروی" هستیم و چرا نمیخواهیم نهادهای شورایی و نهادهای پارلمانی را با یکدیگر تلفیق کنیم!! اکنون روشن است چرا آنها به "الگوی انقلاب اکتبر" حمله میکنند، زیرا آنها خواهان تداوم انقلاب دمکراتیک تا سوسالیسم نیستند، آنها خواهان جایگزینی دولت پارلمانی توسط دیکتاتوری شوراهای نیستند، آنها دیده اند که چگونه شوراهای در انقلاب بیعتوان از بیعتوان مردم ما ساخت و حال که نمیتوانند منکر آنها شوند، خواهان آنند که شوراهای زاننده پارلمان بورژوازی تبدیل کنند. آنها از ما می پرسند چرا:

"ما به بین فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه با یدالگوی مختصات عمومی انقلاب ما باشد؟"

ز سراده ماهه اکتبر نشان داد، یک انقلاب بورژوازمکراتیک در کشوری عقب مانده و در عصر ما، حتی نمیتواند وظایف دمکراتیک را به انجام برساند.

ز سراده ماهه اکتبر نشان داد، خرده بورژوازی از خود برتر مای ندارد، و در شرایط بحرانی یا به برتر بورژوازی می پیوندد، چنانکه منشویکیها و اس. ا. را بیوستند و دولت بورژوازمیبرالیستی کرنسکی را تشکیل دادند، بسا ناگزیرند به برتر پرولتاریا پیوندند.

ز سراده ماهه اکتبر نشان داد در جریان تکامل انقلاب دمکراتیک مبارزه طبقاتی تشدید میشود و خرده بورژوازی به دو بخش تقسیم میشود که اکثریت رحمتکش آن به ناگزیر همراه پرولتاریا به سوی انقلاب سوسالیستی میرود.

زیرا اکتبر نشان داد که وظیفه پرولتاریا، در یک کشور سرمایه داری هر چند عقب مانده در عصر حاضر به پارلمان رساندن انقلاب دمکراتیک و تسطادارک انقلاب سوسالیستی است و با لایح نشان داد وظیفه مرکزی پرولتاریا

بر اندازی طبقه بورژوا و درهم شکستن نظام سرمایه داری و پیشروی بدون واسطه بسوی سوسالیسم است و سرتاج نشان داد با پورتونیسیم و سوسالی رفهرمیسم چگونه در لحظات حساس مبارزه طبقاتی به با زوی ارتجاع طبقاتی تبدیل میشود.

ده ماه فوریه - اکتبر، راه انتقال به سوسالیسم در کشوری که هنوز وظایف عقب افتاده دمکراتیک را به انجام نرسانیده نشان میدهد و می آموزد چگونه

هر نیرویی که با انتقال به سوسالیسم مخالفت کند، ناگزیر به همدستی بسا ارتجاع و هموار کردن راه بازگشت به دیکتاتوری بورژوازی کشانده خواهد شد.

از این رو راه اکتبر در عین حال نشان داد مبارزه با امپریالیسم زاننده از پورتونیسیم جدا نیست. بیپوده فدائیان خلق نفرت از پورتونیسیم را ابتکسار

استالین میخواستند و از دست ما می نالند که متاثر از "فرهنگ شکل گرفتند دوران استالین، میزان نفرت از مخالفان یا رقیب سیاسی (؟) گویا فکر میکنند ما هم

مثلاً آنها در فرکر قیامت پارلمانی هستیم) در جبهه پورتونیسیم را با نفرت از رژیم بر میزنیم. ما این نفرت از پورتونیسیم را همان "الگو"، از ده

ماه حکومت کرنسکی، یعنی اختلاف خاشانه منشویکیها و اس. ا. را با زاننده های تزاری علیه پرولتاریای انقلابی آموختیم. این بود ما له شکل "جمهوری

دمکراتیک خلق" فدائیان خلق، بعضی ادغام پارلمان و شوراهای ما در باره مضمون اجتماعی جمهوری راه سوم چنانکه گفتیم برتر ما محدود کردن سرمایه

داری فدائیان خلق، کپیبه دقیق برتر ما اجتماعی حزب توده و آنقدر رسواست که احتیاج به توضیح بیشتر ندارد، در این مورد فقط با ردیگری بدسخنان مارکس

را یادآوری کنیم، آزادی کارگران اساسی آن دولتی است که واقعا بخواهد

حاکمیت اکثریت زحمتکش را مستقر کند، شما که به حکومت شوراهای خلق اعتقاد ندارید، باید هم که به برتر ما حزب توده پیوندید و در فرکر دمکراتیک تیزه کسردن

سرمایه داری در ایران باشید. این آرزوی اغواکننده هفتاد ساله سوسالیسم - دمکراتها، همه جا شنیده به تمرکز بیش از پیش سرمایه در دست شرکتهای چند ملیتی

و "بزرگ سرمایه داران" انجام میدهند است، ما در مقاله دیگری به این مساله خواهیم پرداخت که روند سوسال دمکراتیک تیزه شدن طبقات توده ای در ایران و

پیوستن آنها به این برتر ما چگونه سوسال دمکراسی اروپا، تحت چه شرایطی صورت میگیرد و قرا راست چهنقشی را در انقلاب ایران ایفا کند.

درباره دوم موردی که جمهوری راه سوم سوسالیستهای میهن پرست یعنی مساله اعمال قدرت سیاسی مشترک و همکاری طبقاتی ذیلات توضیح خواهیم داد.

چرا فدائیان خلق سرودم دمکراسی را می پرنند؟

هنگامیکه فدائیان میهن پرست، هنوز شان از گرد حاکمیت فدائیان انقلابی تان از رژیم فاشیستی خمینی نتکانیده و درست در همان بلنوم هفتم که اعتراف کردند در تمام طول موجودیتشان در انقلاب ایران از یک رژیم فدائیانقلابی دفاع میکردند، با ردیگریکرایش به سازش با ارتجاع نشان دادند، بسیاری از نیروهای ناآگاه درون خودشان جا خوردند، چشم زدن آنها به "یکی از مهمترین نیروهای

هوزه دولت سا زمند اسب ننازش از نظرم صالح آزادی نموده، بلکه برای سرکوب مخالفین خوش است و هنگامیکه از وجود آزادی میتوان سخن گفت "آنگاه دولت هم بمعنی اخص کلمه وجود نخواهد داشت." تا ماه اکتلس به بیل ماين ۱۸۷۵ آنها میگویند وجود طبقات را می پذیرند، و حتی می پذیرند تا زمانی که طبقات وجود داشته باشد، ما رزه طبقاتی هم وجود خواهد داشت "اما ما "تشدید ارادی و مصنوعی این مبارزه" مخالفند، زیرا تشدید ارادی مبارزه، همان تیز تشدید مبارزه طبقاتی در دوران گذار "است. اسلن است. فقط فراموش میکنند که بورژوازی هم وجود طبقات و حتی مبارزه طبقاتی را می پذیرد، ولی خواهان صلح و آشتی طبقات است و "تیز تشدید مبارزه طبقاتی" را برای شهروندان "ماحب فکر خلاق و مستقل و آزاد" مخرب میدانند و آن را "بدرستی" "خراشکاران" "تا ریخ یعنی مارکس، انگلس و لنین نیست میدهد، زیرا اسلن همانا لنین بود که در مقابل دفاع از "دمکراسی ناب" "کاتوئیست ها، تفاسوت نظریات مارکس با دانشمندان بورژوا را شکافت و با سن نتخه رسد:

"کسی که فقط مبارزه طبقات را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست. مارکسیست آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد..."

اپورتونیسیم بخصوص داپره قبول مبارزه طبقاتی را به نکته عمده یعنی دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسیم، بدوران سرنگونی و محوکا بسط بورژوازی نمی رسد. در واقع اسن دوران بطور ناگزیر دوران مبارزه طبقاتی می نماید شده و شکل های سنیها بت حدادین مبارزه است و لذا دولت اسلن دوران هم ناگزیر با سد دولت دموکراتیک شکل نوین و برای پرولتاریا بطور کلی برای تهستان و دیکتاتوری شکل نوین (علیه بورژوازی) باشد!

دولت و انقلاب - تا کیده از منته مدافعان "شهروندان آزاد" در جامعه طبقاتی میگویند آنها مخالف "قسم مآبی" طبقه کارگر در رابطه با طبقات دیگر هستند، چرا با بد "ائتلاف" طبقات و اقشار خلقی را مشروط به پذیرش مواضع و نظریات پرولتاریا دانست، اسن "قیم مآبی" است، چرا با بد "خرده بورژوازی" حتمت نابودی خود را درک کند، "اسن" فقط به دردادین زدن به آتش کینه طبقاتی و درگیری های خونین بی فرجام میخورد. "خواهان جامعه ای هستند که در آن "خرده بورژوازی و اقشار مبارزاتی شهروستان" در اعمال قدرت سیاسی سهم داشته باشند... از منافع خاص خویش دفاع نمایند" و "نقش و سبله و بزاری برای تحقق منافع طبقه کارگر" را ایفا نکنند. حضرات یا نمی دانند، یا تعمداً و نمود میکنند که "حتمت نابودی خرده بورژوازی" به مفهوم نابودی فیزیکی خرده بورژوازی نیست. اما تز حتمت نابودی خرده بورژوازی که اولین بار در مانیفست ارائه شد، بیان یک واقعیت تاریخی است و چنانکه انگلس در تشریح مبارزات دهقانی در آلمان توضیح میدهد و وظیفه مارکسیستها است که خرده بورژوازی را در توهم رجاعی خود مبتنی بر نابودی سرمایه بزرگ باقی نگذارند و وظیفه انقلابی مارکسیستهاست که طبقات میانی را به مسیر واقعی سرنوشت خود آگاه کنند تنها سوسیال -

رفرمیستها می که میخواهند وجود طبقات را در جامعه ای که در آن "سرمایه داری بطور عام محدود میشود"، جا و دانه کنند، خرده بورژوازی را تحمیق میکنند و بیه آنها وعده میدهند که سرمایه های بزرگ آنها را نخواهند خورد و بیهان پرولتاریا نخواهند اند، به آنها وعده میدهند که در "دولت آزاد خلقی" میتوانند سهم داشته باشند، و تا "ابد از منافع خاص خودشان" یعنی از سرمایه کوچک خود دفاع کنند. موعظه میکنند که در "دولت آزاد خلقی" "دکتر" قیمی "نیست، نه بورژوازی، نه پرولتاریا! دیگر جنگی نیست و آنها از این نوسان دائمی بین دو "قیم" ، از قطبی شدن بین دوسوی جامعه نجات خواهند یافت و با این ترتیب "آرزوی یک فرد خرده بورژوازی را در باره آنکه کار بدون مبارزه با پرولتاریا علیه بورژوازی از پیش برود" (لنین در "کاتوئیستکی مرتد) سر آورده میکنند، آنها بیه خرده بورژوازی وعده میدهند که پس از آنکه جامعه "بسمت محدودیت فعالیت سرمایه بطور عام مایل میکند" و در شرایطی که مضمون دولت آزاد خلقی، پرولتری نیست، بر نامه "صلح داخلی" و "ساختن صلح" مبرسوسیا لیسیم "پیش خواهد رفت و می پرسند که چرا در روسیه "سیاست اقتصادی نوین" (نپ) لنین که بر نامه "صلح داخلی" و "ساختن صلح" مبرسوسیا لیسیم "بوده بر نامه "جنگ داخلی" و "کمونیسم جنگی" ، به عرصه سیاسی گسترش پیدا نکرد و چرا سیاست ها می از قبیل "کمونیسم جنگی" به "دگم های جا و دانه" تبدیل شدند، و با این ترتیب آنها، "کمونیسم جنگی" و "نپ" را در مقابل هم میگذارند، و میخواهند تلقین کنند که "کمونیسم جنگی" یعنی اعمال قهر دولت پرولتاریا برای تجمع تمام قوا علیه نیروهای سرمایه داری برای تدارک امکانات ساختن مبرسوسیا لیسیم بود و با بدجا و دانه کرد - هرگاه پرولتاریا ناگزیر از عقب نشینی و "سازش" است گل از گل

اپوزیسیون ترقیبخواه "یعنی محاهدی" "عسیر عم مشی ضد دمکراتیک" به وسزه مورد توجه قرار گرفت. در خلال حرکت بعدی اسن سازمان، مخصوص در مبارزات مربوط به جبهه این گرایش به سازش با ارتجاع هر چه بیشتر خود را نشان ساخت. رهبران فدائیان شدت از سازش را نخلال ارتش طفره رفتند. آزادی بی قصد و شرط مورد تردید قرار گرفت، صلح عادلانه "سراسوسا لستهای میهن پرست شدتاً ما داناسیونا لستها می که به طلب غرامت از عراق چشم دوخته اند بر منته، و با لخره معلوم شد که مبارزه با نیروهای درون رژیم هم منته و در برکی از سطوح ائتلافی سازمان مطرح باشد. رهبران فدائیان، فراموش کردند که در مذاکراته با حزب دموکراتی کلامی در مورد جنگ خانما نسوز و برادر کشی که بر اساس نقضی صریح آزادی در کردستان تداوم دارد، ننویسند، آما اسن گرایش به سازش بسا ارتجاع، اسن ناتوانی در دفاع از دمکراسی حیرت آور بود؟ یا - زبیسرا فراموشکاری تعمدی دیکتاتوری پرولتاریا در اسن پلنوم تنها به مفهوم فراموش کردن حق انقلاب مردم، حق مردم در گسترش مبارزه طبقاتی تا استقرار حکومت اکثریت سراقلیت ستمگراست و بدون دفاع بیگرا ز حق انقلاب و از تعمیم مبارزه طبقاتی محال است بتوان از دمکراسی دفاع کرد. از همین رو بود که ما در آن زمان درست بر این فراموشکاری تعمدی انگشت گذاریم، زیرا تمام طول تاریخ مبارزه طبقاتی نشان داده است هم تا من آزادی سیاسی و هم حفظ آنتنها از طریق گسترش مبارزه طبقاتی ممکن بوده است. اما گسترش مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری لاجرم کار را به دیکتاتوری پرولتاریا میکشاند. و چون دیکتاتوری پرولتاریا، در شرایط بحران انقلابی، بهنگام اوج گیری تمامد طبقاتی است که در مبرسد، هنگامیکه بورژوازی با جنگ و دندانه سراسری حفظ قدرتش میجنگد و خرده بورژوازی دستخوش تزلزل و مجبور به انتخاب سکی از دو قطب جامعه است، و وظیفه دشوار پرولتاریا از یک طرف سرکوب مفا و سبب بورژوازی و از طرف دیگر ایستادگی در برابر تزلزل خرده بورژوازی و او را در گردن او به پذیرش راه خود، از طریق تشمیق مبارزه، و بیرون کشیدن توده های خرده بورژوازی از زیر نفوذ رهبران رفرمیست فاشن که به بورژوازی گرویده اند، تجزیه صفوف و افاشاء بخشی که به بورژوازی می پیوندند و جلب اکثریت زمتکش با شین آن بطرف خود است. در یک کلام پرولتاریا مجبور به اعمال دیکتاتوری خویش است، در این هنگام ما است که فریادها خواهی از "دمکراسی نساب" و "دموکراسی بطور کلی" از سوی مرتجعین و سوسیال خائنین بیوسته بسند و بر میخیزد، از همین روانگلس در نامه به بیل ۱۱ دسامبر ۱۸۴۴ نوشت:

"دموکراسی ناب... وقتی لحظه انقلاب فرا میرسد بعنوان تکیه گاه آنها می اقتصاد بورژوازی و حتی اقتصاد فئودالی، اهمیت موقتی پیدا میکند. یگانهد دشمن ما در روز بحران و در روز پس از بحران، کل ارتجاعی خواهد بود که بدورد دموکراسی ناب حلقه خواهد زد، و به گمان من، نباید این را نادیده گرفت."

آری در چنین شرایطی است که حتی بیگان، رهبران جناح نئوفاشیست سرمایه داری انحصاری طرفدار دموکراسی میشود و خواهان آزادی انتخابات و آزادی "لاپرنسا" در نیکارا گوته میگردد. اما سوسا لستهای ملی گرای ما هنوز انقلاب نرسیده "آزاده خواه"!! میشوند، آنها می نویسند:

"تذکرا بین نکته ضروریست که ما در ترسیم خطوط سیاسی جامعه آینه شده و روابط نیروهای طبقاتی و سیاسی در آن، از جریان انقلاب بمعنای اخص کلمه یعنی دوره مبارزات جا و دانه و قهر آمیز طبقات متخاصم بر سر ترس خیر قدرت سیاسی و تشبیت آن سخن نمی گوئیم... آنچه مورد نظر ما است تصریح خطوط عام نظام دموکراسی خلقی و سوسیالیسم بعنوان نظامی متشکل از مردمی صاحب فکر خلاق و مستقل و آزاد، شناسائی حق حیات و فعالیت مستقل و تشکل منفسی و سیاسی برای طبقات و اقشار موجود... است که باید در قانون اساسی آن مطرح و در عمل اجرا گردد." و نیز مرتباً هم گفته اند "نظام دموکراسی خلقی"، نظامی است که "در جریان گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی بوجود می آید. "اسن نظام دموکراسی خلقی" کاری به "روابط نیروهای طبقاتی و سیاسی در آن" ندارد، بلکه فقط از "مردم صاحب فکر خلاق و مستقل و آزاد" متشکل است و باید سفقرا من آزادی و خلافت و استقلال شهروندان، به فکر "دموکراسی نساب" مستقل از مواضع طبقاتی و سیاسی شان باشد. فدائیان میهن پرست، خواهان یک دولت آزاد خلقی، برای شهروندان آزاده و مستقل میهن خود هستند و "عادلانه" فراموش میکنند که جایی که فقط شهروندان آزاده هستند نه طبقات متخاصم، دیگر نیازی به دولت نیست و جایی که دولت هست، حتماً دشمن طبقاتی هم حضور دارد، آنها این سخنان انگلس پیرا مربوط به عهد عقب و غیر قابل استفاده برای "چپ مدرن" میدانند:

"حتمت در باره دولت آزاد خلقی کاملاً بی معنی است، ما ما که پرولتاریا

دوباره مناسبات حزب کارگران با هنرمندان



(قسمت چهارم)

د) تحول "رتالیزم سوسیالیستی" در دوره

پس از استالین

چنانکه پیشتر اشاره نمودیم، از نیمه دوم سالهای سی تا نیمه دوره استالین، تنه ادبیات مجاز در اتحاد شوروی آناری بودند که به انعکاس نقاط مثبت جامعه و دولت شوروی مبادرت می کردند و بالاقل در باره مضامین ضعف نظام سکوت اختیار نمی نمودند. مناسبات کنگره بیست حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۶ بین اوضاع احوال محدودی تغییر داد.

اصلاحات اقتصادی و سیاسی دوره خروشوف متضمن انقراض برخی از نقاط ضعف و انحطاط بوروکراتیک حزب و دولت شوروی در دوره استالین نبود. از اینرو انتقاد از نقاط ضعف واقعیت شوروی در ادبیات تشویق می شد. مطابق با تئورهای کنگره بیست، ادبیات اجازه طرح عناصر منفی واقعیت را بمنظور کمک به محو آنها به اشکال مناسب منعطف (۱) یا فحش، مبارزه با "کیش شخصیت" شعار این دوره محسوب می شد. نتیجتاً بیست و دومین کنگره حزب در سال ۱۹۶۱، مصوبات کنگره بیست در باره ادبیات را مجدداً مورد تأکید قرار داد و در باره وظیفه رتالیزم سوسیالیستی چنین اظهار داشت که ادبیات نه تنها باید تصویری قانع کننده از "هر آن چه تازه، و حقیقتاً کمونیستی" است (۲) را که دهد، بلکه همچنین باید از "هر چه که حرکت به پیش جا معارضه را می کند" (۳) نیز سخن گوید. آرا که تصویر کامل از واقعیت به عنصر بنیادین رومان مبدل شد و علیرغم تأکید انحصار حزب بر مضمون فعالیت ادبی، در حوزه شکل فعالیت ادبی تنوع بیشتر قابل تحمل تلقی می گردید.

این سیاست نویسنده، البته بیشتر متوجه فضای وقایع تلخ سالهای استالین بود و کمتر به ارزیابی نقادانه حال معطوف بود. قطعاً مناسبات مورخ ۲۸ مه ۱۹۵۸، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تحت عنوان "درباره تصحیح اشتباهات در ارزیابی از اپراهای دوستی بزرگ، بوگدان خملنیتسکی و با تمام وجود"، ضمن تأکید اصل "رتالیزم سوسیالیستی" در موسیقی و هنر، به اعاده حیثیت از برخی آهنگسازان و نویسندگان برجسته، نظیر مورادلی (MURADELI)، شوستاکوویچ، پروکوفیوف، خاچاتوریان، شالین، پوپوف، میاسکونسکی، واسیلوسکا یا کورنیچوک، دانکویچ پرخود و از "برخورد ذهنی گرایانه استالین" و "کیش شخصیت" انتقاد بعمل آورد. بررسی این قطعنامه، روشنگر روح محدودنگر انتقادات دوره خروشوف از سیاست هنری حزب در دوره استالین است. قطعنامه به هیچوجه به انتقاد از بنیادهای سیاست حزب در قلمرو هنر نمی پردازد. بالعکس ضمن تأکید بر حقانیت "رتالیزم سوسیالیستی" بعنوان یگانگانه اصل فعالیت هنری به تفرقه اپراهای خملنیتسکی مبادرت می نماید. قطعنامه چنین اشعار رسمی دارد: "کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بدینوسیله اعلام می دارد که قطعنامه کمیته مرکزی مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۴۸ در باره اپرای مورادلی، دوستی بزرگ، در مجموع نقشی مثبت در تکامل موسیقی شوروی ایفا نموده است. قطعنامه وظایف مربوط به تکامل موسیقی بر پایه اصول رتالیزم سوسیالیستی را تعریف کرد... گرایشها و فرمالیستی در موسیقی بدرستی محکوم شدند، همچنانکه "ایدهات" دروغین که هنر را از مردم دور کرده و به مایملک یک دسته کوچک از هنرمندان تبدیل می نماید، محکوم گردیدند... آهنگسازان با استعداد، رفقا، شوستاکوویچ، پروکوفیوف،

خاچاتوریان، و شالین، پوپوف، میاسکونسکی و سایرین - کسی برخی از کارهایشان گرایشها را صحیحی را منعکس می کرد - سنجشی دلخواهانه بعنوان گرایش فرمالیستی ضد خلقی مارک خوردند" (۳). در جای دیگر، قطعنامه به انتقاد از "برخورد ذهنی گرایانه استالین" و "کیش شخصیت" می پردازد و با توجه به فضای تصفیه حسابهای سیاسی روز تلافی می کند. القابات مولوتف، مالینک و بریا به استالین را نیز منبج دیگران - بحرف معرفتی کند. ملاحظه کنید: "برخورد ذهنی گرایانه ای و استالین در ارزیابی از برخی تولیدات هنری همچنین در انتقاد دیگران به غیر مسئولانه اپراهای بوگدان خملنیتسکی بوسیله ک. دانکویچ، و با تمام وجود بوسیله ز. زوکوفسکی که بدستوروی در مقاله های پراودای ۱۹۵۱ منتشر شدند،

معکس گردید. بعلاوه، همانطوریکه همه می دانند، مولوتف، مالینک و بریا یک تا شریف فوق العاده منفی در این مسائل نیز بر استالین داشتند" (۴). در خاتمه، قطعنامه با ردیگرها طریشان می شود که: "قطعنامه ۱۰ فوریه ۱۹۴۸ کمیته مرکزی پیرامون اپرای مورادلی، دوستی بزرگ، که بدرستی مسیر تکامل هنر شوروی را به یک رتالیزم خلقی تعیین کرد و اشتقاق صحیح از گرایشها را صحیح و فرمالیستی در موسیقی بعمل آورد، در عین حال متضمن برخی انتقادات نا صحیح و غیرموجه شدیداً زکا رهای تعدادی از آهنگسازان با استعداد شوروی بود، این امر متحلی آن جهات منفی بود که دوره کیش شخصیت را مشخص می کند" (۵). به عبارت دیگر قطعنامه سال ۱۹۵۸ مادی سیاست هنری حزب در دوره استالین را تا حدی مشخص می نماید و در محدوده آن از برخی ردهای نا صحیح دوره "کیش شخصیت" انتقاد می کند و از برخی آهنگسازان و نویسندگان "مطروذ" اعاده حیثیت می نماید. این چارچوب واقعی آزادی هنری در دوره، خروشوف بود.

معهد آزادی نسبی هنری، گشودن "اسرار" مگوی یک دوره تاریخی را میسر می ساخت و این امر در شکل دادن به وجدان و آگاهی تاریخی مردم شوروی یاری می رساند و وسیله ای برای اجتناب از رویدادهای مشابه محسوب می شد. ضرورت مقابله با تمایل به احیای شیوه های کهن، موجب گردید تا نشریه توده ای و دینفوندا بی شوویه میر به پلاتفرم سیاسی تغییرات دمکراتیک مبدل شود. بنا به گفته لیندا آلدوینکل، شوویه میر با "تشریح عقاید متفاوت اصلاح طلبان، که برخی از آنها می توانست کاملاً با بخشا در سیاست رسمی منظور گردند" (۶)، به زبان روشن فکران و مترجمان معروف گردید. در واقع، شوویه میر با زتاب عقاید روشن فکران در باره واقعیت معاصر و انتقاداتشان نبود. در صفحات این نشریه آنها می توانستند احساسات معاصرینشان را بیان کنند و نقش سنتی خود را به مثابه سخنگویان گرایشها و متفاوت اجتماعی ایفا نمایند. تعیین آکسندر تواردوسکی به سردبیری این نشریه، همین هدف را تعقیب می کرد.

اصلاحات دوره خروشوف در حوزه سیاست هنری حزب پیگیری نبود، زیرا مبادی انحصار حزب را بر مضمون و شکل فعالیت هنری، انتشارات، سانسور و عملکرد ادبی و احداث نویسندگان دست نخورده باقی می گذاشت. اما این اصلاحات جزئی موبداین حقیقت بود که شرط لازم برای شکوفایی فعالیت هنری، دمکراتیزاسیون روینای سیاسی است. کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی نقطه پابانی برای این اصلاحات بود.

بیست و سومین کنگره حزب در سال ۱۹۶۶ و نیز کنگره بیست و چهارم حزب در سال ۱۹۷۱، "رتالیزم سوسیالیستی" را مجدداً تعریف کردند. در این تعاریف هرگونه اشاره به وظیفه رتالیزم سوسیالیستی در محکومیت نقاط ضعف دولت و جامعه شوروی حذف گردید. دوره برزنف با دادگاه های مشهوری نظیر دادگاه سینیاوسکی - دانیل (SINIYAVSKI-DANIEL) به سال ۱۹۶۶، دادگاه گنزیبورگ - گالانسکوف (GUINZBURG-GALANSKO) به سال ۱۹۶۸، و استعفای اجباری سردبیر شوویه میر آکسندر تواردوسکی به سال ۱۹۷۰ مشخص می شود. این بازگشت به عقب در فعالیت هنری موجب شد تا نویسندگانی که بتازگی تجربه فعالیت نسبتاً آزاد هنری را پشت سر نهاده بودند، و خواهان تداوم آن بودند، به استفاده از زبان "ازوب" (استعاره، قیاس تاریخی، ایجاب فضاهای خیالی و غیره) و انتشارات مخفی روی آورند. شکوفایی سامیزدات (SAMIZDAT) یعنی انتشار غیرقانونی مطالب بدور نظر دولت در داخل شوروی، و تامیزدات (TAMIZDAT) یعنی انتشار دستنویس ها قبی که مخفیانه از شوروی خارج شده تا در خارج منتشر شوند؛ محصول این دوره بود. بعلاوه، متناظریا تغییرات مذکور، آزادی نسبی در شکل فعالیت هنری نیز مورد تجدید نظر قرار گرفت. اکنون اهمیت اشکال و شگردهای ادبی تحت عنوان مقدم مضمون بر شکل انکار می شد. این نویسنده، منقاد ادبی این روحیه بی اعتنائی و لایقیدی نسبت به شکل فعالیت هنری را طی کنگره چهارم اتحادیه نویسندگان اتحاد شوروی به تاریخ مه ۱۹۶۷ به نحوی برجسته

محدودتر "رفا لیزم سوسا لیستی" معنا به نقد نقاط ضعف دولت و جا معه علاوه بر تا شد نقاط مثبت آنها بود. از این رو کلاس سوت به تنهایی مطبوعات، را دیو و تلویزیون بلکه همحسب به تئوری ادبیات متکی شد. گواهی از آن استشار آخربن اشروسوسنده مشهور قرقزستان، جنگیز آتیمبا توف تحت عنوان چوبه دار می باشد که در بهار ۱۹۸۶ در نوویبه میردرج گردید. در این اثر مسئله اعتیاد در جرمه شوروی طرح شده و ریشه آن بحران در ایدئولوژی رسمی قلمداد گردیده است. آتیمبا توف البته صرفاً یک نویسنده صاحب شهرت بین المللی نیست. وی عضو شورای عالی اتحاد شوروی و نماینده پنج کنگره پیشین حزب کمونیست می باشد که در تاریخ مه ۱۹۸۶ به دبیران ولی اتحادیه نویسندگان قرقیزستان انتخاب شد و ماه بعد به عضویت شوروی اجرائی اتحادیه نویسندگان اتحاد شوروی درآمد. مسئله مواد مخدر و اعتیاد که تاکنون در شوروی مسکوت مانده بود، بوسیله این نویسنده تشریح گردید و قسمت اول رومان وی نیزه قیقا را است. گشایش هشتمین کنگره نویسندگان اتحاد شوروی (۲۸-۲۴ ژوئن ۱۹۸۶) انتشار یافت. اقدام مذکور میباید این امر بود که تمایل رهبری حزب به برین جوانب منفی نظام، صرفاً یک تمایل لفظی نبوده، بلکه گرایش واقعی را بیان می کند. بعلاوه سردبیر مجله سا وینسکا یا روسیسا (مجله روسیه شوروی که به پیشگام جنبش گلاسنوست شهرت دارد)، میخائیل نناچو (MIKHAIL MENACHEV) که از طرفداران پروپاقرص اصلاحات می باشد، در آستانه کنگره هفتم اتحادیه نویسندگان به ریاست گوس کومیزدات (کمیته دولتی تالیفات، انتشارات، کتب) گماشته شد.

اتحادیه نویسندگان که در مسائل مربوط به سیاست هنری بطور اعم و مضمون و شکل فعالیت هنری بطور اخص خط مشی حزب را با جرمی گذارد، این بار در هشتمین کنگره خود در مسکو به تاریخ ژوئن ۱۹۸۶ با حضور گوربا چف دبیرکل حزب، گرومیکورکیس جمهورکوشور و نیکلای ریژکف نخست وزیر آغاز بکار نمود. کنگره، دبیرکل پیشین اتحادیه نویسندگان گشورگی ما رکسوف، نماینده جناح محافظه کار و مخالف هرگونه سیاست تضعیف انحصار بی چون و چرای هنرمندان مدافع "رفا لیزم سوسا لیستی" را با ولادیمیر کاریف، سردبیر نوویبه میرتعویض نمود. این تغییر، با انتخاب بلاآخما دولینسکا (BELLA AKHMADOUlina) و بولات اوکودجاوا (BOULAT OKOU DJAVA)، شعری "کمتر ارتدکس" تکمیل شد.

سیاست "گلاسنوست" امکان داد تا برخی از نمایندگان کنگره هفتم برای اعاده حیثیت از بعضی از هنرمندان که در گذشته محکوم شناخته شده بودند، اقدام نمایند. آنها خواهان انتشارات می آنا هنرمندان "کلاسیک" نظیر زامیا تین، خودا سیویچ (KHODASSEVITCH)، آخما توا، زوچنکو (ZOCHECHENKO) شدند. آندرئی ورنسنسکی و ایوگینی یوتچنکو از انتشار کتاب دکتر ژووا گوجا نبداری کردند، کتابی که از هنگام انتشارش در ایتالیا به سال ۱۹۵۷ تاکنون در شوروی تا بویوده است. شش ماه پس از کنگره، اتحادیه به تشکیل کمیسیون تحقیق میراث ادبی با سترناک تحت نظر ارت ورنسنسکی مبادرت می نماید و سرانجام بیست و هفت سال بعد از مرگ با سترناک، وی به صف نویسندگان شوروی پذیرفته می شود. انتشار کتاب دکتر ژووا گوجا در مجله نوویبه میرجا زتلقی می گردد. (۱۱) مجلات نوویبه میرا گونیکو بسبب بلا تفرم سیاسی گلاسنوست مبدل می شوند و نویسندگان مختلف عقایدشان را آزادانه در صفحات این نشریات بیان می کنند. تصمیات اخیر منتهی به سر انتشار برخی از اشعار گومیلیف شاعری که پس از اعدامش در ۱۹۲۱ نفراسوش شده بود، و نیز انتشار رنوحه اثر آخما توا که تاکنون از طریق ادبیات سا میزدات در شوروی معرفی شده بود، و نیز آنا رپا سترناک با لایح دکتر ژووا گوجا و سایر دیگر نوشته های هنرمندان شوروی، با زتاب پیدایش یک فضای نسبتاً آزاد هنری است. مضاف بر این تغییرات، برخی از نمایندگان کنگره هفتم پیشنهاد کردند تا اختیارات گلاولی به همان چهره چوبی محدود شود که در آغاز تا سیس این نهاد مقرر شده بود، یعنی حفاظت از اسرار نظامی و مسائل مربوط به امنیت ملی؛ و نتیجتاً اختیارات تصمیم گیری در باره انتشار یک اثر ادبی به افراد حرفه ای بخش تالیفات و اکا رگردد. البته افزایش اختیارات مولفین تحت نظر ارت دولت به جای مسئولین گلاولی (کنترل مستقیم دولتی)، با انسوررا از میان برنمی آید، اما از شدت آن می کاهد. همچنین صحبت بر سر آن است که از شدت سخت گیریهای ماه ۷۰ قانون جراثم کاسته شود و تجدیدنظر کلی در باره قوانین مربوط به جراثم به عمل آید.

سیاست نوین در حوزه فعالیت های هنری و ادبی و رسانه های گروهی با زتاب خط مشی اختلافی مدافعین اصلاحات با روشنگران بمنظور اجرائی

سیان کرد: "ایده آل آن خواهد بود که شکل زیبایی شناسانه در سطح مضمون باشد، اما اگر بخواهیم بین این دو انتخاب کنیم، باید استحکام مضمون، حتی تهی از کیفیت زیبایی شناسانه را بر کمال صوری تهی زا همبست ایدئولوژیک، مرجح شماریم." (۷)

قطعه ما مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۷۲ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تحت عنوان "در باره نقد ادبی و هنری" شروع تبلیغات منظم به نفع تشدید محدودیتهای "رفا لیزم سوسا لیستی" را اعلام نمود. پس از انتشار قطعه ما مذکور مقالات و سرمقاله های متعددی درجرا شد، ضرورت مداخسه و سمتر حزب در آموزش، گزینش و گمارش کارکنان ادبی و ارتقاء سطح ایدئولوژیک آنها را تشریح کردند. قطعه ما یکی از نقاط ضعف نقد ادبی و هنری شوروی را عدم مبارزه جوشی کافی در قبال "فرهنگ توده ای" بورژوازی و "مفاهیم رویزیونیستی هنری" نامید و اظهار داشت که "نقد هنر با اندازه کافی در تحکیم ایده آل های انقلابی، و مانعیست هنر رفا لیزم سوسا لیستی و افشای جوهر ارتجاعی "فرهنگ توده ای" بورژوازی و گرایشات منحسط، و نیز در مبارزه با دیدگاه های متنوع غیر مارکسیستی در باره ادبیات و هنر و مفاهیم رویزیونیستی زیبایی شناسی فعال و بیگیر نیست". (۸) متعاقب این تبلیغات، به گرایش مبارزه با "قهرمان سازی" در ادبیات بویژه در حوزه کاروا مورنظامی، خاتمه داده شد. همچنین در اوایل سال ۱۹۷۳ بمنظور اجرائی قطعه ما مذکور و تشریح جدید مضمون نقد ادبی، تحت عنوان "بررسی ادبی" و "در جهان کتابها" انتشار یافتند.

کنترل دولت بر فعالیت ادبی، با انسور و مجازات های جناشی نیز در دوره برزنف افزایش یافت. کمیته دولتی تالیفات، مطبوعات و کتب سا گوس کومیزدات (GOSKUMIZDAT) از تاریخ اول اوت ۱۹۷۳، به یکسای از وزارتخانه ها تبدیل شد. گوس کومیزدات مسئولیت نظارت بر تالیفات، مطبوعات و تجارت کتب را بعهده دارد. وظیفه آن همچنین کنترل بر مضمون هرگونه فعالیت انتشاراتی به منظور تطبیق آنها با قوانین است. در سال ۱۹۷۴، ۱۹۸ اثر خاتمه انتشاراتی، ۱۵۴ خاتمه تحت کنترل آن بودند و این نهاد مسئول ۵۷ درصد تیراژ و ۳۰ درصد مجموعه تیرهای منتشر شده بود. (۹)

قوانین جناشی نیز شدت یافتند. به موجب ماده ۷۰ قانون جراثم اتحاد شوروی "تبلیغ و ترویج به منظور واژگونی یا تضعیف قدرت شوروی یا ارتکاب به جناشی بویژه خطرناک علیه دولت، یا تبلیغ به نفع جنبش مقاصدی، اختراع شایعات علیه دولت شوروی و نظام اجتماعی، یا اذاعه، تهیه و نگارگری اسنادی از این نوع به نفع جنبش مقاصدی"، با "شش ماه تا هفت سال سلب آزادی با یا بدون تبعید اضافی برای یک دوره دو تا ۵ سال، یا تبعید برای یک دوره دو تا پنج سال" مجازات دارد. قانون علیه "انگل گرافی" (یا رازیتم) که در سال ۱۹۷۵ به ماده ۲۰۹ قانون جراثم تبدیل شد، یک ضابطه انضباطی محسوب می گردد که شماری از شعرا و نویسندگان از قریب آن بوده اند. دوران برزنف، البته اعدادها و تصفیه های خونین سالهای سی و چهل را به خود ندید، اما آزادی های نسبی هنری دوران خروش خا موشی گرفت و به جای آن انتشارات وسیع زیرزمینی سا میزدات و تالیفات تکوین یافت، انتشاراتی غیرقانونی که برخلاف دوره استالین، تحمل آن از جانب دولت اجتناب ناپذیر بود.

انتخاب آندروپوف به سمت دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی خاتمه دوران برزنف را نشان می زد. عمر دبیرکلی آندروپوف و جان نشین وی چرنکو کوتاه بود. علیرغم آنکه چرنکو بیشترین عنوان مدافع تداوم مشی دوره برزنف شهرت داشت؛ اما وی پیش از گوربا چف با بیان دوره سخت گیریهای حزبی در قلمرو هنر را اعلام نمود. سخنرانی چرنکو بمناسبت پنجاهمین سالگشت اولین کنگره نویسندگان اتحاد شوروی موجب حیرت مدعوین گردید. وی چنین اظهار داشت: "با ید هرگونه انقیاد مسکین بر هنرمندان قاطعانه طرد نشود. هنر، هنر است و وقتی که آزادی است، هیچکس نمی تواند دهیج چیز حقیقتاً تازه و سارزنی تحت فشار خلق نماید". (۱۰) بیانات چرنکو تک خوانی تصادفی دبیرکل جدید نبود؛ خط مشی حزب در آستانه یک تحول بود.

دعوت میخائیل گوربا چف، جان نشین چرنکو، از هنرمندان، ادیبان و روزنامه نویسان برای تشریح و افشای مسائل جامعه شان، در سخنرانی افتتاحیه وی به تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۸۵ شروع گلاسنوست (یا علینیت) را اعلام نمود. گلاسنوست با افشای مشکلات روزمره به منظور درک بهتر رورفع آنها مترادف پنداشته شد. موج دوم اصلاحات پس از دوره خروشف نیز از مندا کید

تعمق کنند و به ملت و جامعه بیندیشند. در آنجا دیدن نیز مشهود است که قشر روشنفکران احساس مسئولیت می‌کند، و بیش از هر چیز برای شکوفایی معنوی اجتماع کوشش به عمل می‌آورد." (۱۳)

بی‌تردید در مجادلات حاد دکتونی برخی تسویه حسابهای شخصی نیز نهفته است، اما دلیل اصلی آن را نباید تسویه حسابهای شخصی پنداشت. فضای نسبتاً آزاد هنری در محدوده دلخواه و از پیش مقرر شده طرفداری از پروتسترویکا باقی نمی‌ماند، بلکه به تلاشی مجدد برای بازبینی سالهای شکوت می‌انجامد؛ تلاشی که یکبار پس از خاتمه دوره استالین شکوفا شد و بی‌آنکه به نتیجه قطعی خویش دست یابد، با زکشت مجدد محدودیتهای دوره برژنف روبرو گردید. نگرش انتقادی موج دوم اصلاحات به گذشته، معطوف به تغییر حال است. وسعت وحدت بی‌نظیر مجادلات از اینجا ما به می‌گیرد.

خلاصه کنیم! "رئالیزم سوسیالیستی" به معنای مکتب هنری علی‌رغم تمام نقاط قوت و ضعفش نمی‌تواند بعنوان روبنای زیبایی‌شناسی جامعه سوسیالیستی و یگانه اصل فعالیت هنری در جامعه سوسیالیستی پنداشته شود. معضله برای "رئالیزم سوسیالیستی" به معنای تبعیت اجباری مضمون و شکل فعالیت هنری از خط مشی رسمی حزب، استقرار انحصار زمانه‌نگاری و انتشاراتی گروه‌های هنری وابسته به حزب و انحصار کلیه سبکهای ادبی دیگر نه تنها به تکوین فرهنگ و هنر سوسیالیستی یا ری نمی‌رساند؛ بلکه موجبات عقب ماندگی تاریخی هنرمندان پرولتری را نسبت به بهترین دستاوردهای فرهنگی دوره بورژوازی فراهم می‌آورد.

در مقابل انحصار حزبی و اعمال سانسور، ما از رقابت آزادانه گروه‌های متنوع هنری و عدم ستگیری حزب به نفع هر سبک معین هنری، جانبداری می‌نماییم. بدون رعایت این نکات، آثار ریشم در تولیدات معنوی معنا نخواهد داشت و بدون "حاکمیت آنا رشی" هیچ سخنی از شکوفا نشی فرهنگی در دوران سوسیالیسم نمی‌تواند در میان باشد.

(ادامه دارد)

پا نویسی‌ها

- (۱) ن. لویان، ادبیات شوروی پس از جنگ، اسناد مربوط به اروپای مرکزی، شماره ۱۴، پاریس، ۱۹۷۶، ص ۱۷.
- (۲) همان منبع.
- (۳) "درباره تصحیح اشتباهات در ارزیابی از پراهای دوستی بزرگ، بوگدان خملنیتسکی و با تمام وجود"، مورخ ۲۸ مه ۱۹۵۸، قطعه نامه‌ها و تصمیمات حزب کمونیست اتحاد شوروی، تالیف عمومی ژانررت ا. ج. مک. نیل، جلد چهارم: سالهای خروش ۱۹۶۴-۱۹۵۳، تالیف گری هودنست، ص ۱۵، تاکیدات از ما است.
- (۴) همان منبع، ص ۱۱۶، تاکیدات از ما است.
- (۵) همان منبع، ص ۱۱۶، تاکیدات از ما است.
- (۶) لیندا آلدوینکل، سیاستهای نوپه میر تحت تواردوسکی، در مجموعه ولادیمیر لاشکین، سولژنیتسین، تواردوسکی و نوپه میر، تالیف میخائیل گلینین، انتشارات ام. آ. تی، کمبریج، ماساچوست، ص ۱۶۹.
- (۷) شاکه درملگونیان - مینا چیان، سیاستهای ادبی در اتحاد شوروی، انتشارات دانشگاه کبک، "مقالات و مطالعات اسلاو"، مونترال، ۱۹۷۸، ص ۲۸۳.
- (۸) "درباره نقد ادبی و هنری"، مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۷۲، قطعه نامه‌ها و تصمیمات حزب کمونیست اتحاد شوروی، جلد پنجم: سالهای برژنف ۱۹۸۱-۱۹۶۴، تالیف دونالدو. شوارتز، ص ۱۹۹، تاکیدات از ما است.
- (۹) و. آ. م. رگوس، سازماندهی و اقتصاد صنعت کتاب، چاپ سوم، مسکو، ۱۹۷۶، ص ۲۸.
- (۱۰) لوموند، سینا مبر ۱۹۸۴.
- (۱۱) نیویورک تایمز، ۲۴ فوریه ۱۹۸۷.
- (۱۲) میخائیل گورباچف، دومین انقلاب روسیه، پیر سترویکا، ترجمه عبدالرحمن صدیقی، انتشارات آبی، زمستان ۱۳۶۶، ص ۱۰۷ و ۱۰۸، تاکیدات از ما است.
- (۱۳) همان منبع، ص ۱۰۹، تاکیدات از ما است.

"پس سترویکا" (تجدید ساختار اقتصادی و سیاسی جامعه) می‌باشد. روشنفکران به معنای معماران روان‌شناسی جدید برای ایجاد آگاهی جهت تغییرات سیاسی و اقتصادی در نظر گرفته شده‌اند. از اینرو گورباچف در کتاب خود تحت عنوان "دومین انقلاب روسیه - پروتسترویکا" درباره اهمیت کنگره هشتم اتحادیه‌های هنرمندان چنین می‌نویسد: "اتحادیه‌های هنرمندان، فیلم‌سازان، نویسندگان، هنرهای تجسمی، آهنگ‌سازان، معماران، کارکنان تماشاخانه‌ها و روزنامه‌نگاران کنفرانسهای برپا داشتند، که در آن با حرارت زیاد بحث شد. تمام این کنفرانسها صمیمانه از پروتسترویکا جانبداری کردند. شرکت کنندگان از یکدیگر به شدت انتقاد کردند، بسیاری از فعالین اصلی دیگر در آنجا نماینده انتخاب نشدند، و فرصت طلبان شکست خوردند. به جای آن افراد برجسته و موجه مقامهای بالای اتحادیه‌ها را اشغال کردند." (۱۲)

بی‌تردید تفوق جناح مدافع گورباچف بر جناح مخالف گلاسنوست در اتحادیه‌های هنرمندان، به نفع آزادی نسبی هنری در اتحاد شوروی است. اما نباید فراموش کرد که تسلط جناح مدافع "پروتسترویکا" در اتحادیه واحد نویسندگان، و تحمل بیشتر این جناح در مقابل عقاید متنوع هنری یک چیز است و خاتمه دادن به انحمار هنرمندان حزبی در تعیین مضمون و شکل فعالیت ادبی و مکان‌های انتشاراتی، پایان دادن به هرگونه حاکمیت سانسور، رعایت رقابت آزاد هنری و امکان ایجاد آزادانه انواع گروه‌های هنری یک چیز دیگر. تمام این نیست که برنا به مصوب کنگره بیست و هفت حزب کمونیست اتحاد شوروی، در حالیکه برخلاف برنا به پیشین از قطعیت بخشیدن به ضرورت استقرار سوسیالیسم در سربان اجتناب می‌نماید و هرگونه تصریح مبارزه با اشکال مشخص رویزیونیسم ظفره می‌زند، اما همچنان از "رئالیزم سوسیالیستی" به معنای یگانه اصل فعالیت هنری در جامعه سوسیالیستی سخن می‌گوید. سوسیالیسم نیازمند کمونیسم دروسا ثل مادی و آثار ریشم در تولیدات معنویست؛ و ما هنوز از استقرار "حاکمیت آنا رشی" در تولیدات معنوی جامعه شوروی فاصله بسیار داریم. استقرار "آنا رشی" البته متضمن مقابله با منافع مادی و معنوی گروه‌های می‌باشد که از انحصار حزب مستقیماً ذینفع می‌باشند. اما دو اهمیت مقابله با این گروه‌ها هنگامی روشن می‌شود که به کارشکنی بخش نسبتاً قابل توجهی از روشنفکران در مقابل تا مین همیمن آزادی نسبی هنری نگاه می‌کنیم. فی‌المثل انتشارات سلسله نامه‌های ادبی در باره رومان مشهور آنا تولی ریبیکف تحت عنوان "فرزندان آرببات" در نشریه لیتراتورنیا گازتا (مجله ادبی) مورخ ۱۹ اوت ۱۹۸۷ در نظر آورییم. ضمن آنکه عده قابل توجهی از این رومان را تا کنون نخوانده‌اند، بخشهایی از مکاتیب کنندگان با نشریه آن را محکوم کردند و حتی خواهان تحریم ریبیکف شدند. نمونه دیگر، گزارش روزنامه تریبی پروفیل در شماره ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۷ پیرامون اظهارات پروفیسور یوری بوریسوف در دفاع از اقدامات دوره استالین است. بنا به گزارش این روزنامه، هنگامی که بوریسوف در سخنرانی خود در مجمع نویسندگان خانه مرکزی فرهنگ به تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۸۷ مجدداً به دفاع از اقدامات استالین مبادرت نمود، با اعتراض وسیع هنرمندان روبرو شد و یک مورخ که روی آرشویبا زجوشی‌های دوره استالین تحقیق می‌کند، تصفیه میرهولدکا رگدان برجسته شوروی را به خاطر آورد که بنا به شهادت ما زحویس رودوس (Roodos) برای گرفتن اقرار از وی دست چپش را شکستند و ویرا و ادا را به خوردن ادراش کردند.

وسعت وحدت این مجادلات چندان است که گورباچف درباره آن چنین توصیه می‌کند: "واقعاً هم در جریان باز شدن فضا بین نویسندگان پیش‌دآوری نسبت به بعضی زگرها، و عدم مسدود شدن آن‌ها ظاهر شده است. زمانی بود که همچنان زندگی نزداد با امواج بلند را باعث شد. ما برایشان نظرگاه کمیته مرکزی را روشن توضیح دادیم. منی برای اینکه بسا رهای تاسف خواهد بود اگر نتوان هنری و خلاصه روشنفکران به مصرف درگیری با یکدیگر برسد، و آن‌ها به جان هم افتند، و از فضای باز، آزادی و دموکراسی سوء استفاده کنند. حسابها نشان را تسویه کنند و از منتقدان انتقاد بگیرند. بدترین رویدادی که در این دوران انقلابی ممکن است واقع شود این است که قشر روشنفکران موضوع گناه به منحلای بی‌اهمیتها فرو افتد، به احساس شخصی فرصت ترک تازی دهد و نیروی خود را در مصرف درگیری‌های شدید لفظی کند، به جای آنکه به کار خلاصه مشغول بماند. کمیته مرکزی از نویسندگان حواس را بر احساسات، راحت‌طلبی و تفکر منطبق با نمونه فاشیست‌ها، در کارها خواهد

«مشت آهنین» در آفریقای جنوبی

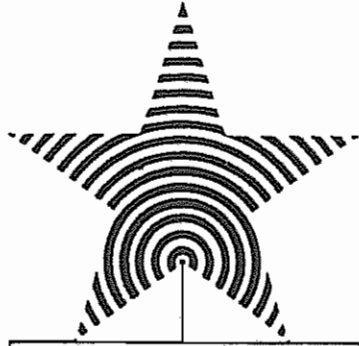
رژیم نژادپرستان با اعلام غیرقانونی بودن هفته زمان و جمعیت علنی ضدآپارتاید، تنها جسم جدیدی را علیه نهضت فدسما به داران نژادپرست آغا زکرده است. درحقیقت تمام سازمانها و گروههای اصلی که بطورقانونی وآشکارعلیهه آپارتاید مبارزه می کردند مشمول این قانون شده اند و تنها دستجات وابسته به رژیم حاکم نظیر سازمان "اینگا" که توسط شیخ بوتلزی وهمچون مترسکی دربرابر "کنگوه ملی آفریقا" علم شده بودند "مجاز" به داد و فعالیتهای مخرب خود در جهت حفظ رژیم حاکم می باشند. "جبهه متحد دمکراتیک" یعنی بزرگترین جبهه علنی ضدآپارتاید و "کوسا تو"، کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی، که با بیش از نیم میلیون عضو رسمی بزرگترین اتحادیه کارگری آفریقای جنوبی می باشد، هر دو در رأس فهرست "منوع شدگان" قرار دارند. بدین ترتیب شرایط حاکم بر فضای سیاسی این کشور، تا آنجا که مربوط به حقوق و آزادیهای شکل و بیان میگردند، به وضوح بیش از دهه هفتاد، یعنی سالهای فعالیت اتحادیه های و دمکراتیک مخفی بازمی گردد. هر چند این اقدام رژیم نژادپرستان دشواریهای مهمی در داد و مکاتبات و سازماندهی مسوده های فراهم می کند اما فعالیت مخفی و دشوارتریست شرایط پلیسی برای مبارزین جنبش کارگری و نهضت دمکراتیک تا زگی ندارد. بیشتریبسیان شتاب رشتند اتحادیه های کارگری درهممان شرایط مخفی دهه هفتاد داشتند و قانونی شدن آنها تنها رسمیت بخشیدن به "وضعیت موجود" بود. پیش از این اعلام ممنوعیت نیز جنگ و گریز میان این سازمانها و اتحادیه ها با رژیم حاکم شدت هرچه تمامتر داد و داشت و بیش از یکبار دفاع ترسیمی اتحادیه ها و انجمن ها موردتجاوز جسم پلیس و سیر دستجات فاشیست قرار گرفته بودند. بخش مهمی از رهبری و کارهای این سازمانها توسط توده های ماهی بود که به ریگدی مخفی روی آورده بودند. درحقیقت جنبش ضدآپارتاید پس بیسی این باصطلاح "سیاست مشت آهنین" را می کرد.

واقعیت امر اینست که این تنها جزئیات رژیم حاکم دفاع از خودی بیش نیست. انتخابات اخیر در میان سفیدپوستان نشان از گرایش روزافزون بدو احزاب سوزوای سوی ارتجاع و فاشیسم داشتند. بطور مشخص انتخابات منطقه ایدر منطقه "ترانسوال" که با پیروزی چمکیر "حزب محافظه کار" که یک حزب فوق ارتجاعی دست راستی می باشد، توأم بودند، این گرایش به ارتجاع را که از سال پیش محسوس بود، موردتاکید قرار دادند. در مرکز این تحول روی گردانی مزرعه داران سفیدپوست و کارگران ماهر سفیدپوست قرار دارند. ایسیان اقتضای رشد جنبش را دیگرال مدآپارتاید در میان کارگران سیاه، چه در بخش کشاورزی (که بطور عمده مکانیزه است) و چه در سطح معادن و کارخانجات، موقعیت ممتاز خود را در خطر میدیدند. سوبیژه کارگران سفیدپوستانی که سنده اتحادیه های باصطلاح

کارگران فوق ارتجاعی را تشکیل میدهند، دربرابر قدرت روزافزون اتحادیه های کارگران سیاه (که بیش از ۹۰ درصد کل طبقه کارگر آفریقای جنوبی را تشکیل میدهند) و خواسته های آنان برای دستمزدها برابری سفیدپوستان و بهبود شرایط کار روزندگی برای همه کارگران، هر چه بیشتر موضع نژادپرستان را گرفته و خواستار شدت عمل برای سرکوب این رشد شتابناک قدرت کارگران سیاه بودند. نظام طبقه بندی مشاغل فعلی حاکم بر اقتصاد آفریقای جنوبی شرایط کار و دستمزد غیرقابل مقایسه ای میان این دو بخش از کارگران تشبیه می کند. چه به لحاظ حقوق و چه امکانات معاش و زیست، تبعیض نژادی بیشترین شکل خود در مصداق کارگران آفریقای جنوبی عمل می کند. چرخش این بخش از جمعیت سفیدپوستان، که اقدامات بوتو و حزب او، "حزب ملی" را بیش از حد "ملایم و میانه روانه" ارزیابی می کردند (؟) بسوی احزاب فوق ارتجاعی نظیر "حزب محافظه کار" و "حزب جنبش مقاومت آفریقا" (AWB) که آشکارا شونا شیم را تبلیغ کرده و اعضای آن لسان خاستری با با زوبند "ملایم شکسته" می کنند، یک خطری را برای حزب بوتو به صدا درآورد. تاکنون اکثریت قاطع این اقتضای بنامیندگان "حزب ملی" می میدادند و ارزیابی رهبران این حزب از انتخابات سال پیش دلالت بر گذرآوردن افزایش آراء حزب محافظه کار را میداد، اما وقایع بعدی عکس این را ثابت کردند. با اینهمه نه تنها جنبش قدرتمند ضدآپارتاید هر روز قدرت بیشتری کسب کرده و بویژه طبقه کارگر مبتدا به پرچمداران این نهضت هر روز نقش پیشگام خود را بطور برجسته تری بنمایش گذاشت، بلکه آگاهیه سوسیالیستی بطور چشمگیری در میان کارگران سیاه گسترش یافت. نگاهی به منشور کوسا تو و انگسای آن درخواستهای مختلف نظاهرات و اعتمادات کارگری، به وضوح ایسی بلوغ سیاسی و درآمیختن این شعور طبقه ای با سازمانهای توده ای کارگران سیاه را آشکار می کند. طبیعی بود که این رشد انقلاب در میان صفوف ارتجاع از یک سو بحران و چندان دستکی را دامن زده و از سوی دیگر صفوف فشرده تری برای اعمال ارتجاع هر چه خشن تر بپروا ترا موجب شود. "حزب ملی" بوتو تلاش می کند تا با اتخاذ سیاستهای خشن تر پرچمداران این گرایش "جدید" شده و بسیدین ترتیب پیروزی در انتخابات عمومی سال آتی را از آن خود کند. وجود دوجا مبه بکلی متمایز از یکدیگر در آفریقای جنوبی، یعنی فاشیسم برای سیاهان دمکراسی پارلمانی برای سفیدها، اینگونه مانورها را اجباری می کند: سرکوب بیشتر سیاهان برای پیروزی در انتخابات ویژه سفیدپوستان. نظیر این امر در هیچ کجای کسره زمین دیده نمیشود.

اما اگر جنبش ضدآپارتاید خود را آماده این تعرض کرده بود و بلافاصله نیز تا نظاهرات خیابانی و اعتمادات گوناگون سده این اقتصاد رژیم آپارتاید پاسخ داد، متحدان بین المللی رژیم آفریقای جنوبی دچار در سرجی شده اند.

فناخت و بیابروشی ناشی از دفاع از ایسی "دمکراسی سفیدها" در شرایطی که هر روز تعداد بیشتری از سیاهان به خون کشیده میشوند، دیگر به اوج خود رسیده است. تاکنون دولت ریگان تنها هربه این می کرد که در اثر بیگیری در سیاست معروف به "دخالت سازنده" رژیم آپارتاید که مبه گام در حال فرم و پیشروی به سوی یک "جامه نوع غربی" و اشتراک قدرت سیاه و سفید است و تنها کاری که برای امپریالیستها مانده بیگیری در این راه و اجتناب قطعی از تحریم اقتصادی است تا به این روند خلی را رد نشود. اما ایسی سیاست "درختان" امروز بر سیاهان مهلک خورده است. نه تنها گامی به پیش "دیگر ممکن نیست بلکه تمام اصطلاح "فرمها"، یعنی هممان آزادیهای مدنی و سیاسی که زیر شلاق بیامان نهضت توده ای سیاهان به جنگ آمده بودند و بلندگوهای امپریالیستی سخا و تمنا نده آنها را به حساب بوتو و دارو دسته او و ریز کرده بودند، دیگر وجود خارجی ندارند و وضع به شرایط قبیل از "دخالت سازنده" بازگشته است. در چنین شرایطی، به لطف وجود سازمانهای طرفدار جنبش مقاومت سیاهان در سراسر جهان، فشار افکار عمومی جهان برای حاکمان امپریالیست رژیم آپارتاید تحمل نا پذیر خواهد گذشت. هم اکنون امپریالیسم ژاپن، که در چند ماه اخیر بدل به بزرگترین طرفدار آفریقای جنوبی شده است زیرا این فشار عقب نشسته است و شرکتها می چون "فوجیتسو"، "نیک" (NEC) و "پایونر" اعلام کرده اند که فروش محصولات خود به رژیم آپارتاید را محدود خواهند کرد. بدین ترتیب نه تنها مبارزه نهضت کارگری و توده ای ضدآپارتاید در مرحله جدیدی شسده است بلکه جنبش مبارزه برای تحریم اقتصادی آفریقای جنوبی در خارج از این کشور نیز میبایست خود را با شرایط جدید وقف داد و مبارزه بیامانی را در این جهت سازمان دهد. با پیدا زاین چرخش سیاست به نفع افشاگری از مقاصد ملی سیاست امپریالیستها در جهت دفاع از رژیم آپارتاید سوجدسته و جنبش نیرومندی را برای تحریم و انزوای سیاسی و اقتصادی سرما به داران نژادپرست به راه انداخت. این مبارزه تنها مستقیم در جهت اهداف اعلام شده نهضت ضدآپارتاید در خود آفریقای جنوبی است بلکه اهرم نیرومندی است برای تصحیف رژیم آپارتاید و کارهای نظامی و اقتصادی و در جهت بیثبات کردن کشورهای انقلابی آنگولاموزا مبیگ و همچنین دشوارتر کردن اقدامات استعمارنا میساز از جانب ای کشور. ساندرا موس کرد که تا هنگامی که ای سکر سروسند امپریالیسم و ارتجاع در اسپانیا منطقه آفریقا وجود دارد مکان ساختن سوسیالیسم در شرایط مشابه در کشورهای همسایه آفریقای جنوبی وجود ندارد و سراسر این دفاع از دستاوردهای بیرونی را بیرون مسدود است منطقه ارجهان در عین حال شدید مبارزه علیه ارتجاع سفید حاکم در آفریقای جنوبی سبزی باشد. وظیفه همه انقلابیون کمونیست و دمکراتیکهای انقلابی است که با دامن زدن به این مبارزه بین المللی به یاری جنبش کارگری و توده ای ضدآپارتاید، در این مقطع حساس و دشوار از حیثیات خود، برآیند.



صدای کارگر

راه پیمای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

★ برنا مه صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگا هرتز پخش می گردد.

★ این برنا مه ساعت ۹ همان شب و ساعت ۶ صبح روز بعد مجدداً پخش می گردد.

★ جمعه ها برنا مه ویژه پخش می شود

★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتکشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمایید!

کمکهای مالی و وجوه شریات را به حساب زیر واریز کرده و رسیدانگی آن را به آدرس فرانسه ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 80B
CPT.43956^e HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS_Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany

"آرام ای مادرم ، آرام!

بگذار تا سپیده برآید

بگذار ربا سپیده ببندند؛

بشت مرا به تیر.

بگذار تا برآید "آتش"

بگذار تا ستاره ی شلیک ؛

دیوانه وار بگذرد از کیکشان خون .

خون شعله ور شود .

بگذار ربا غ خون

بر خاک تیرباران ،

پریورشود .

بگذار بذر "تیر"

چون جنگلی بر وی در آفتاب خون

فربا دگر شود ؛

این بذرها به خاک نمی ماند

از قلب خاک می شکند چون برق

روی فلات می گذرد چون رعد ؛

خون است و

ماندگار است !

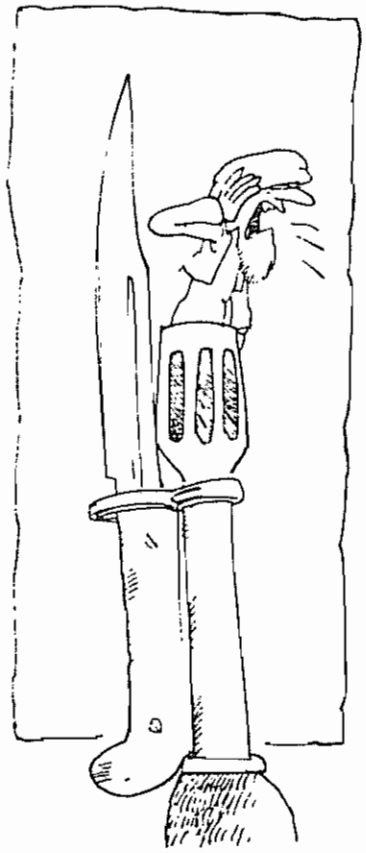
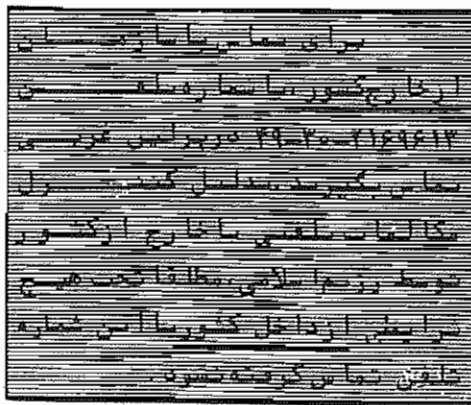
همچنان که رژیم شاه را تحمل چنین مبارزی نبود و بارها به زندانش انداختند رژیم ضد انقلابی و ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز با وحشتی که از هنر انقلابی دارد با حمله به خانه سعید هتگا می که بر سر سفره عقد نشسته بود، مجلس عروسی او را به عزت تبدیل کرد، ولی غافل از آنکه شعر و خون سعید در قلبها جاری خواهد شد و آتش نفرت و کینه از استبداد و استعمار را در جان کارگران و زحمتکشان شعله ور نگاه خواهد داشت .

یاد هنرمند کمونیست

سعید سلطانیپور را

گرامی بداریم

۳۱ خرداد قلب سرخ هنرمندی مبارز از تنبیدن ایستاد هنرمندی که شعرش زندگی بود و تجلی زندگی اش شعرها ئی که می سرود . هنرمندی که تا آخرین لحظات در کنار مردم ایستاد و برای مردم زندگی و مبارزه کرد ، او از آغاز در خانه سواد ه زحمتکشی بزرگ شد و رنج و استقامت زحمتکشان را لمس کرد ، از آنها آموخت و اندوخت و این چنین توانست "نه فقط شاعر انقلاب بلکه یک شاعر انقلابی" باشد . هنرمند و کمونیستی که از زندگی و دردها و رنج زحمتکشان گرفت و فعال و پر شور آثاری آفرید که دگرگونی و ساختن سیستم نوین زندگی در آن نهفته بود . نمایش "عباس آقا ، کارگر ایران" ، "ناسیونال" ، "بیان اعتقاد عمیق وی به طبقه کارگر و دگرگونی برای وضع موجود بود ، او در سرانجام زندگی اش جز به آگاهی و تشکل زحمتکشان ، جز به انقلاب نیاندیشید ، چنان هنرمند مبارز و در هم تنیده بود که سعید را از لایه شعرها یش میشد در حال فعالیت و تلاش دید چرا که اعتقاد داشت "شعر با زبان زندگی و ایدئولوژی هنرمندان است" و با این اعتقاد تا "آخرین توان به خون نشسته ی خود" در خلق آثاری هنری کوشید . در شعرها یش ، بیایمان انقلاب را به ارمغان آورد و فریاد زد :



حی علی خیر العمل ...

با کمک های مالی خود
سازمان را در امر مبارزه
انقلابی یاری رسانید